

روز ۳۰ تیر میدان بهارستان

دکتر هوشنگ طالع

فهرست نوشته‌ها

| | | |
|-----|---|-----------|
| الف | | پیش‌گفتار |
| ۱ | نفت ایران : | گفتار یکم |
| ۱ | بخش یکم - پیشینه‌ی نفت ایران | |
| ۷ | بخش دوم - تاریخچه‌ی امتیاز نفت | |
| ۹ | بخش سوم - امتیاز داریسی | |
| ۱۵ | ایران در آستانه‌ی سده‌ی بیستم : | گفتار دوم |
| ۱۵ | بخش یکم - سه رخداد بزرگ | |
| ۲۳ | بخش دوم - مجلس شورای ملی و امتیاز نفت | |
| ۳۰ | بخش سوم - ایران در آتش جنگ جهانی یکم | |
| ۳۵ | بخش چهارم - گفت‌وگوهای نفت در دوره فترت | |

- گفتار سوم : لغو قرارداد داری : ۴۳
 بخش یکم - بریایی اقتدار دولت مرکزی ۴۳
 بخش دوم - الغای قرارداد داری ۴۶
- گفتار چهارم : فراگشت ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور ۵۳
 بخش یکم - لغو مقاوله‌نامه‌ی قوام - سادچیکف ۵۴
 بخش دوم - آلت فعل ۸۵
 بخش سوم - ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور ۸۵
- گفتار پنجم : رخداد سی تیر : ۱۰۵
 بخش یکم - استعفای دولت دکتر محمد مصدق ۱۰۵
 بخش دوم - خیزش ۳۰ تیر ۱۱۲
 بخش سوم - نقش برجسته دبیرستان البرز در مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت ۱۱۷
- گفتار ششم : روز ۳۰ تیر ، میدان بهارستان ۱۲۹

پیوست‌ها

- شماره یک : امتیاز داری
 شماره دو : قرارداد ۱۹۰۷
 شماره سه : قرارداد ۱۹۳۳
 شماره چهار : قرارداد الحاقی بین دولت شاهنشاهی ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران...
 شماره پنج : لایحه الحاقی گلشائیان - گس
 شماره شش : متن طرح قانونی دائر به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور
 شماره هفت : کوشندگان پایگاه البرز
 کتاب‌نامه
 نمایه

... شاهنشاه ایران را بردند به انگلستان و از هژیر وزیر دربار او تعهد گرفتند که قرارداد گس - گلشائیان را در مجلس شانزدهم به تصویب رساند ولی من که نخست‌وزیر این شاهنشاه بودم، به نهضتی که ملت ایران بر پا کرده بود اتکا کردم و در همه جا دولت انگلیس را مغلوب نمودم... اگر ۳ ماه دیگر به این دولت مجال می‌دادند، انگلیس با این دولت قرارداد شرافتمندانه امضا می‌کرد ... اگر با دولت این جانب مخالفت نمی‌کردند (اگر دولت از حمایت اعلیحضرت برخوردار بود) سیاست‌های خارجی نمی‌توانستند به این سهولت، دولت را از بین ببرند. چون که خود آن‌ها نمی‌توانستند دولت دیگری روی کار بیاورند و مجبور می‌شدند قبل از تجدید روابط سیاسی، قرارداد شرافتمندانه‌ای با دولت منعقد کنند تا بعد هیچ‌گونه اختلاف و ابهامی در روابط بین‌المللی وجود پیدا نکند. آن‌ها مجبور می‌شدند، برای این که نفت ایران علاوه از جنبه اقتصادی، جنبه سوق‌الجیشی دارد و به آرامش خاورمیانه نیز علاقمند بودند. بنابراین صلاح خود را در این نمی‌دانستند که مبارزه ملت ایران باز مدتی طول بکشد و ادامه پیدا کند.

(از سخنان دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر - رویه ۱۲۶)

پیش‌گفتار

نخست بر آن بودم که تنها، رویدادهای روز ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ را که در میدان بهارستان، شاهد و همراه بودم و نیز نقش دانش‌آموزان دبیرستان البرز را در نهضت ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور و به ویژه در آن روز تاریخی و تاریخ ساز، بنگارم. در این جا باید یادآور شوم که پاره‌ای از یادداشت‌ها و دیده‌هایم را در آن روز تاریخی در سال ۱۳۷۸ از سوی انتشارات آرمان‌خواه، منتشر شد.

اما اندیشیدم که نسل جوان و حتا میان‌سالان کشور، نسبت به نهضت والای ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور و نیز خیزش مردمی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در بی‌خبری نگاه داشته شده‌اند و آگاهی درستی از آن ندارند.

حکومت کودتا پس از استقرار به یاری سازمان جاسوسی انگلیس و آمریکا، کوشیده تا خاطره‌ی این مبارزه‌ی درخشان ملی را که دارای بازتاب جهانی و اثربخشی منطقه‌ای بود، از یاد مردمی که آن را به چشم دیده و خود در آن همباز بودند، بزدايد و از سوی دیگر اجازه ندهد که نسل جوان، از آن آگاه شود:

با تاسف بسیار، سیاست خاطره زدایی و بی‌خبر نگاه داشتن، در این دوره نیز پی گرفته شد و حتا اجازه داده نشد که آرام‌گاه « شهیدان راه وطن » در ابن بابویه باز سازی شود و ...

گر چه پاره‌ای از پژوهشندگان، کتاب‌های روشن‌گری درباره‌ی ملی شدن صنایع نفت در ایران به پیشگامی و پیشوایی دکتر محمد مصدق، حوادث ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نیز کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، به چاپ رسانیده‌اند؛ اما به دلیل نپرداختن دستگاه‌های ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌های به اصطلاح «کنیرالانتشار» که همگی در اختیار دولت می‌باشند، نسل جوان و میان سال کشور، از این مبارزه پر صلابت ملی، آگاهی چندانی ندارند.

این اندیشه، پیش‌زمینه‌ای شد تا بکوشم تاریخ قراردادهای استعماری نفت و فراز و فرودهای مبارزات ملت ایران برای زدودن این قراردادها را، با نگرش ژرف‌تر بر پایه‌ی سندها، منابع و ماخذهای راستین، پیش روی خوانندگان بگذارم.

آرزومندم خوانندگان، به ویژه جوانان، با ژرف‌نگری در این نوشتار، به ژرفای ستمی که «استعمار» بر ملت و مردم ما، روا کرد، بیش‌تر آگاه شوند. اگر چنین شود، آن گاه آرزوی من و انبوه ملی‌گرایان و ایران‌دوستان، یعنی درک بزرگی و سترگی نهضت ملی شدن صنایع نفت ایران نیز برآورده خواهد شد.

هوشنگ طالع



گفتار یکم

نفت ایران

بخش یکم - پیشینه‌ی نفت در ایران

بدون دودلی ، می‌توان گفت که ایرانی‌ها ، نخستین مردمانی بودند که از گاز و نفت ، بهره گرفتند و از استوارترین دلایل آن ، وجود منبع‌های بی‌شمار آن در فلات ایران است .

هوشنگ پیش‌دادی ، کمابیش در ۵۵۰۰ سال پیش از میلاد^۱ ، سنگی را برای کشتن مار به سوی آن پرتاب کرد و از برخورد آن سنگ با سنگ بزرگ‌تر ، جرقه‌ای زده شد و خار و خاشاک را به آتش کشید . آیا با توجه به این که با یک جرقه ، به آسانی و همیشه، خار و خاشاک به آتش کشیده نمی‌شوند ، در آن جا ، نشت گاز نفت باعث افروخته شدن آتش نگردیده است ؟ امکان این مساله بسیار است و...

از سوی دیگر ، می‌دانیم که واژه‌ی « نفت » ، یک واژه‌ی ایرانی است . گرچه پاره‌ای از به اصطلاح خاورشناسان ، هم چنان که کوشیدند و می‌کوشند تا اصل همه چیز را در عهد باستان به یونان کشند ، سعی کردند که این واژه را نیز به یونان که در آن‌جا، هنوز هم نشانی از نفت نیست ، نسبت دهند . اما بی‌هیچ دودلی ، چنان که در موارد بسیار کوششان نافرجام ماند ، در این باره نیز، ناکام شدند .

کاوش‌های باستان‌شناسی ، نشان داده است که کاربرد قیر طبیعی در ایران ، به بیش از ۴-۵ هزار سال پیش از میلاد می‌رسد . در شهر شوش ، قیر طبیعی را

به گونه‌ی ملات ، میان سنگ‌ها و آجرهای ساختمان به کار می‌بردند و سنگ‌های گران بهای انگشتری و... را با قیر به سیم و زر ، می‌چسبانند .

چندی پیش ، در شهر سوخته جسدی به دست آمد که دارای چشم مصنوعی بود . مردمک چشم وی را با قیر ساخته بودند و رگ‌های چشم با رشته‌های بسیار باریک زر ، کار شده بود .

ایرانیان، آتشکده‌هایی که وسیله گاز نفت که از زمین بیرون می‌آمد می‌سوخت و آتش آن نمردنی بود ، « آتش جاودان » ، می‌نامیدند . آتش‌کده‌ی باکو (بخ‌کو) در اران که هنوز می‌سوزد ، دامغان ، بلخ ، مسجد سلیمان و... ، از این گونه آتش‌کده‌ها بودند و هستند .

هرودوت که شهروند شاهنشاهی ایران بود و در نتیجه می‌توانست به راحتی در سرتاسر شاهنشاهی ایران سفر کند ، می‌نویسد:^۲

در نزدیکی شوش، جایی است که « اردیکا » ، نام دارد . در این جا ، چاه‌هایی است که با چرخ انبان [چاه] ، از آن نفت و قیر و نمک بیرون می‌آورند و در مخزن‌هایی می‌ریزند و پس از چندی قیر و نمک ته‌نشین می‌شود و نفت به گونه‌ی مایع باقی می‌ماند .

یاقوت در معجم‌البلدان ، از گفته‌ی جهان‌گردی می‌نویسد که در « شیز » واقع در آذربایجان، آتش‌کده‌ای بود که از هفتصد سال پیش در آن جا « آتش جاودان » فروزان بوده است . اما شگفتی آن که پس از هفتصد سال فروزان بودن آتش ، کم‌ترین اثری از خاکستر در آن جا نیست .

در شاه‌نامه ، در بستن سد یاجوج و ماجوج توسط اسکندر که بدون تردید ، مقصود همان دربند قفقاز یا بند داریال است که از سوی کورش بزرگ در شمال سرزمین قفقاز ساخته شد ، آمده است:^۳

ز هر کشوری ، دانشی شد گروه
ز بن تا سر تیغ ، بالای او
دو دیوار کرد ، از دو پهلوی کوه
چو صد شاهرش، کرده پهنای او

از او یک رش انگشت و آهن یکی
همی ریخت گوگردش اندر میان
بسی نفت و روغن برآمیختند
پراکنده مس ، در میان اندکی
چنین باشد افسون و رای کیان...
همی بر سر گوهران ، ریختند

هم چنین ، شاهنامه در جای دیگری نیز از بهره‌گیری از نفت در جنگ با
هندیان ، سخن می‌گوید:^۴

نشستند ، دانش‌پژوهان به هم
یکی انجمن کرد ، ز آهن‌گران
یکی بارگی ساختند ، آهنین
به میخ و به مس ، درزها دوختند
به گردونه راندند ، در پیش شاه
به اسپ و به نفت ، آتش اندر زدند
از آتش ، برافروخت نفت سیاه
ز لشگر برآمد ، سراسر خروش
چو خرطوم‌هاشان ، بر آتش گرفت
همه لشگر هند ، گشتند باز
یکی چاره جستند بر بیش و کم
هر آن کس که استاد بود اندران...
سوارش ز آهن ، وز آهنش زین
سوار و تن باره ، بفروختند
درونش بیاکنده ، نفت سیاه ...
همه لشگر فور بر هم زدند
...
به زخم آوریدند ، پیلان به جوش
بماندند از آن ، پیل‌بانان شگفت
همان ژنده پیلان ، گردن فراز

نادرشاه افشار نیز در نبرد کرنال با بهره‌گیری از این گفتار شاهنامه ، توانست
لشگر همایون شاه را در هم شکند .

هم چنین آمانیوس مارسلینوس (Ammanus Marcellinus) که همراه ژولین
(Julian) امپراتور روم در نبرد با شاهپور دوم ساسانی بود ، می‌نویسد:^۵

ایرانیان ، برگ‌های گیاه ویژه‌ای را در روغن خیس می‌کردند و
سپس مایع دیگری به نام نفت را بدان می‌افزودند . آن‌گاه ، تیرهای
خود را در آن گذارده ، آتش زده و به سوی دشمن پرتاب می‌کردند و

دقت می کردند ، کمان را آهسته رها کنند تا تیر به سرعت پرتاب نگردد و آتش آن خاموش نگردد . این تیرها به هر جا می رسید ، ایجاد آتش سوزی می کرد و آتش آن با آب خاموش نمی شد . تنها ریک و شن ، آن آتش را می نشانند .

دو سده پس از آن ، پروکوپئوس (Procopius) تاریخ نگار بیزانسی درباره جنگ بر سر دژ پترا در قفقاز می نویسد :^۶

ساخلوی ایرانی ، کوزه های زیادی را که از گوگرد و قیر انباشته شده بود ، آتش زدند و به سوی رومیان پرتاب کردند و بدین سان ، توانستند آتشی برپا کنند که کمابیش همه چیز را در خود بسوزاند .

در کتاب « دربنده نامه » آمده است که المعتمد خلیفه ی عباسی در سال ۲۷۲ مهی (۲۶۴خ / ۸۸۵م) مالیات چشمه های نفت و معدن های نمک بادکوبه را به اهالی دربند قفقاز بخشید .^۷

مسعودی که در سال ۳۰۰ مهی (۲۹۱خ / ۹۱۲م) به بادکوبه رفته ، در مروج الذهب و معادن الجواهر ، می نویسد :^۸

در آن جا ، چشمه های نفت سفید بود و زیر دودکش ها [در آتش کده ها] ، آتش جاودان می سوخت و هیچ گاه ، خاموش نمی شد .

یاقوت در معجم البلدان ، درباره ی نفت کانسارهای بادکوبه ، می نویسد :^۹

بادکوبه در ایالت شیروان نزدیک دربند است . در این شهر ، چشمه ی بزرگی از نفت است که روزی هزار درهم می دهد . کنار آن ، چشمه ی دیگری از نفت سفید است که مانند روغن زبیب می باشد و شب و روز ، جاری است و عایدی این چشمه هم ، مانند چشمه ی اولی می باشد . بازرگان موثقی به من گفت که در آن جا ، از یک قطعه زمین ، شعله ی آتش جاودان برمی خیزد و هیچ گاه خاموش نمی شود .

ابن بلخی، در فارس نامه می نویسد:^{۱۰}

سی نیز [بندر دیلم کنونی]، شهرکی است در کنار دریا و حصارکی دارد. سی نیز، میان مهربان و جنابا [گناوه] است و جامه‌ی کتان بافند سخت تر که لطیف تر آن را سی نیز می گویند. اما کاشتی نکنند و جز خرما برنخیزد و روغن چراغ [نفت] و هوا و آب آن، نیکو است.

مارکوپولو، در سفرنامه‌ی خود درباره‌ی نفت، می گوید:^{۱۱}

در سرحد ارمنستان و گرجستان، چشمه‌ی نفتی موجود است که مقادیر زیادی نفت از آن به دست می آید و در یک وقت، صد کشتی می توان از آن بارگیری کند، این روغن، برای خوراک مناسب نیست اما برای روشنایی مصرف می شود و شترهایی که مبتلا به امراض جلدی هستند، با نفت معالجه می شوند.

سعدی در گلستان خود، درباره‌ی کاربرد نفت، می گوید:^{۱۲}

هندویی نفت اندازی می کرد. یکی گفتا: ترا که خانه نین است، بازی نه این است.

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب، می نویسد:^{۱۳}

مومیایی، معادنش بسیار است. آن چه در ایران است، معدن بدیدابی از توابع شبانکاره، کوهی است که از او قطرات فرو می چکد و چون موم، منجمد می گردد و آن را موم آبی گفته‌اند [و] مومیایی، اسم علم آن شد.

معدن دیگر بدید، صاهک از توابع ارجان فارس. معدنی به حدود موصل، نفت بسیار دارد و در ایران زمین، بزرگ‌ترینش، معدن باکویه [بغ کویه] است و آن جا در زمین چاه‌ها حفر می کنند تا به زه آب می رسد. آبی که از این چاه‌ها برمی آورند، نفت بر سر آب می باشد. معدنی بامین بیات و بندین جین و معدن دیگر، ولایت

معدنی ما بین بخارا و اشروسنه ، معدن به کوه اسیره از توابع فرغانه.

شاردن، جهان‌گرد فرانسوی که در دوران صفویه به ایران آمده بود ، در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد:^{۱۴}

نفت سیاه و سفید ، در مازندران یافت می‌شود و آن را برای رفع سرماخوردگی و روشنایی و سوخت و رنگ کردن اشیا و مخلوط کردن آن با رنگ‌های دیگر ، به کار می‌برند .



بخش دوم - تاریخچه‌ی امتیاز نفت

در سال ۱۲۸۹ مهی (۱۲۵۱ خ / ۱۸۷۲ م)، در نخستین امتیازی که به ژولیس رویتر از سوی دولت ایران در دوران ناصرالدین شاه قاجار داده شد، اجازه‌ی بهره‌گیری از منبع‌های نفتی نیز پیش‌بینی شده بود. این امتیاز، در اثر اعتراض روس‌ها، فسخ شد.

در سال ۱۲۵۴ خورشیدی (۱۸۷۷ میلادی)، ناصرالدین شاه بر پایه‌ی فرمانی، بهره‌برداری از کانسارهای سمنان تا خراسان را به حاجی علی‌اکبر و حاجی علی‌اصغر امین معادن، واگذار کرد.

این فرمان پس از درگذشت امین معادن به دست وارثان افتاد و روس‌ها کوشیدند این امتیاز را به وسیله‌ی سردار اعظم، به کرایه‌ی خود درآورند. سال پس از صدور فرمان، سردار اعظم توانست، موضوع فرمان مزبور و ۳ فرمان دیگر را به مدت ۷۰ سال، کرایه کند. اما پیش از آن که وی بتواند آن را به روس‌ها واگذار کند، دولت متوجه شد و بر پایه‌ی تصویب‌نامه‌ای اعلام کرد که هرگاه، تا ۶ ماه دیگر از این امتیاز بهره‌برداری نشود، ملغی خواهد بود.

از سوی دیگر، وارثان امین معادن در سال ۱۳۰۲ خ ۱۳۴۲ مهی (۱۹۲۳ م) به دلیل تاخیر در پرداخت اجاره، قرارداد را فسخ کردند. در همان سال، این امتیاز با واسطه‌گری حاجی‌صادق نامی به مدت ۷۰ سال به فتوحی قیام کرایه داده شد.

در همین اوان، وزارت فواید عامه اعلان کرد که قراردادهای واگذار شده، باید نزد این وزارت‌خانه به ثبت برسند. اما در اثر مسایلی، این امتیاز به نام خوشتابارن نامی که از شهروندان دولت تزاری روس بود، به ثبت رسید. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، برای بهره‌برداری از این امتیاز، شرکتی به نام شرکت نفت خوریان، بنیان‌گذاری شد که ۶۵ درصد سهام آن در دست بانک روس و ۳۵ درصد آن مربوط به خوشتابارن بود. شرکت نفت خوشتابارن، هرگز موفق به

بهره‌برداری از کانسارهای نفت مورد امتیاز نشد و سرانجام نیز مشمول قانون ملی شدن صنایع نفت در سر تا سر کشور ، گردید .

در سال ۱۲۶۲ خورشیدی (۱۸۸۳ میلادی) ، امتیاز کانسارهای نفت دالکی به آلبرت هوتس از شهروندان دولت هلند داده شد . وی شرکتی بنیان‌گذاری کرد و به کارهای حفاری نیز پرداخت اما نتوانست نفت به دست آورد .

در سال ۱۲۶۸ خورشیدی (۱۸۸۹ م) ، امتیاز گشایش بانک شاهنشاهی به ژولیوس رویتر داده شد . در این قرارداد ، سخن از امتیاز نفت نیز به میان آمده بود . اما از آن جا که وی در مدت یک سال نتوانست نفت پیدا کند ، این قرارداد در سال ۱۲۶۹ خورشیدی (۱۸۹۰ میلادی) ، فسخ شد .

در سال ۱۲۷۳ خورشیدی (۱۸۹۴ میلادی) ، فرمانی برای بهره‌برداری از کانسارهای نفت کلارستان به نام خلعت‌بری صادر شد که وی نیز موفق به این کار نشد .

فرجامین امتیاز نفت که پیش از خیزش مشروطیت داده شد ، امتیاز داری بود که در سال ۱۲۸۰ خورشیدی (۱۹۰۱ میلادی) ، از سوی مظفرالدین شاه ، واگذار شد . (پیوست شماره یک)

برپایه‌ی این امتیاز ، اجازه‌ی کاوش ، استخراج ، آماده‌سازی ، ترابری و فروش گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی و نیز ، ساخت خط لوله در سر تا سر کشور به‌جز پنج استان شمالی که به اصطلاح در حریم دولت روسیه تزاری قرار داشت ، به مدت ۶۰ سال ، به ویلیام ناکس داری ، واگذار شد .

از سوی دیگر ، بر پایه‌ی فصل سوم این قرارداد ، زمین‌های بایر خالصه که برای عملیات صاحب امتیاز لازم می‌بود ، به رایگان در اختیار قرار داده می‌شد و هم چنین بر پایه‌ی فصل هفتم ، صاحب امتیاز ، از هرگونه مالیات و حقوق گمرکی ، معاف بود ...

بخش سوم - امتیاز داری

در سال ۱۸۹۲ م (۱۲۷۱ خ) دو مورگان (De Morgan) باستان‌شناس فرانسوی که سال‌ها در شهر شوش سرگرم کار بود، مقاله‌ای در سالنامه‌ی کانسارها (Les Annuaire Mines) چاپ پاریس، درباره‌ی وجود نفت در باختر و جنوب باختری ایران، منتشر کرد.

کتاب‌چی‌خان که در آن زمان متصدی اداره‌ی گمرک بود، این مقاله را خواند. البته، خود وی نیز در مسافرت به مناطق باختری کشور، از وجود نفت آگاه شده بود. از این‌رو، وی به اروپا رفت. وی در آن‌جا، برای یافتن سرمایه‌گذارانی برای استخراج نفت ایران، سرانجام به ویلیام ناکس داری (William Knox d'Arcy)، برخورد. او که در استرالیا با دست‌یابی به کانسار زر، پول‌دار شده بود، به انگلستان بازگشت و در پی سرمایه‌گذاری در صنعت نفت برآمد.

از این‌رو، با توجه به آگاهی‌های کتاب‌چی‌خان و نوشته‌های دومرگان، وی زمین‌شناس کار آزموده‌ای را به ایران فرستاد و گزارش وی نشان داد که امکان پیدا شدن نفت در قصرشیرین و شوشتر زیاد است و در دیگر مناطق نیز امید پیدا شدن وجود دارد. بدین‌سان، پای داری به ایران باز شد و با پشتیبانی سفارت بریتانیا، توانست امتیاز نفت را بگیرد.

چند ماه پس از دستینه شدن امتیازنامه، داری با استخدام شماری حفار و پاره‌ای تجهیزات، در چاه سرخ واقع در منطقه‌ی خانقین (در عراق امروزی)، دست‌اندرکار شد.

البته باید به یاد داشته باشیم که در آن زمان، چاه سرخ و منطقه‌های اطراف آن در قلمرو دولت ایران قرار داشت که در سال ۱۹۱۳ با توطئه‌ی دولت بریتانیا و

هم‌کاری و هم‌گامی دولت روسیه‌ی تزاری ، از ایران جدا و به خاک عثمانی پیوند داده شد .

دارسی ، در سال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ خورشیدی) ، شرکتی با سرمایه‌ی ۶۰۰ هزار لیره به نام شرکت بهره‌برداری نخست (First Expolaration, Co.) تشکیل داد و بر پایه‌ی قرارداد ، ۲۰ هزار لیره نقد و نیز برابر با ۲۰ هزار لیره سهام به دولت ایران پرداخت .

تابستان همان سال ، از چاه کنده شده در منطقه‌ی چاه سرخ ، نفت کمی به دست آمد . چند ماه پس از آن ، چاه دوم به نفت رسید که روزانه در آغاز ۳۰ تن نفت می‌داد . رفته رفته از میزان نفت‌دهی آن کاسته شد و در نتیجه ، کار در این منطقه ، تعطیل شد .

در سال ۱۹۰۴ ، لرد فیشر (Fisher) که از هواخواهان به کارگیری نفت به جای ذغال سنگ در کشتی‌های جنگی بود ، به فرماندهی نیروی دریایی انگلیس برگزیده شد . وی که می‌دانست دارسی امتیاز نفت ایران را دارد و در اثر هزینه‌های زیاد در این راه ، در حال گف‌ت و گو برای فروش آن به سرمایه‌داران خارجی است ، در پی آن برآمد تا از فروش امتیاز مزبور به خارجی‌ها جلوگیری کند و هم‌زمان سرمایه‌ی کافی برای دارسی تهیه کند تا وی بتواند کار خود را پی بگیرد.

سرانجام بر اثر اقدام‌های دولت بریتانیا ، در سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ خورشیدی) با مشارکت شرکت نفت برمه که یک شرکت نفت انگلیسی بود ، شرکت تازه‌ای به نام « سندیکای امتیازها » (Concession Syndicate) در شهر گلاسکو (انگلستان) تشکیل شد که بدون آگاهی دولت ایران ، سهام شرکت بهره‌برداری نخست و امتیازنامه را مالک شد . سهام‌داران اصلی این شرکت عبارت بودند از لرد استراتکونا (Strathcona) ثروت‌مندی که دارایی خود را در کانادا به دست آورده بود ، شرکت نفت برمه و ویلیام ناکس دارسی .

شرکت سندیکای امتیازها، وسایل کار موجود در چاه سرخ را به نزدیکی رامهرمز برد. در این جا، دو چاه کنده شد که هیچ کدام به نفت نرسید. این امر، باعث نگرانی سهام‌داران شرکت شد.

با توجه به نوشته‌های دومیورگان باستان‌شناس فرانسوی، سندیکای امتیازات تصمیم گرفت که کار را در میدان نفتون (مسجد سلیمان) دنبال کند. وی یادآور شده بود که در سر راه مال‌امیر (ایذه) و شوشتر، جایی به نام میدان نفتون هست که علامت‌های وجود نفت در آن جا به چشم می‌خورد و خرابه‌های آتشکده‌ای نیز در آن جا وجود دارد که مردم آن را به نام مسجد سلیمان می‌خوانند.

در این جا نیز، کار شرکت با موفقیت روبرو نبود. در حالی که سرمایه شرکت رو به پایان بود و سندیکا در پی آن بود که کارمندان خود را از ایران خارج کند، روز پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸)، نفت از چاه فوران کرد. ده روز پس از چاه نخست، چاه دوم نیز به نفت رسید.

با پیدایش نفت در مسجد سلیمان، مشکل‌های مالی شرکت برطرف شد و در ماه آوریل ۱۹۰۹ (اردی‌بهشت ۱۲۸۸)، باز هم بدون آگاهی دولت ایران، شرکت نفت انگلیس و ایران بامسئولیت محدود (Anglo-Persian Oil Co. Ltd) در لندن به ثبت رسید و جانشین شرکت سندیکای امتیازها شد.

تا سال ۱۹۱۴، یعنی آغاز جنگ جهانی نخست، ۳۰ حلقه چاه در مسجد سلیمان به نفت رسید. هم‌چنین، یک خط لوله از مسجد سلیمان، به آبادان کشیده شد که می‌توانست سالی ۴۰۰ هزار تن نفت را از مسجد سلیمان به آبادان برساند.

در سال ۱۹۰۹، شرکت نفت انگلیس و ایران، یک میل مربع از زمین‌های آبادان را برای ایجاد پالایشگاه نفت خریداری کرد. در سال ۱۹۱۴، کار ساختمان پالایشگاه که می‌توانست سالی ۱۲۰ هزار تن نفت خام را پالایش کند، به پایان رسید.

در سال ۱۹۱۴ ، مجلس عوام به دولت اجازه داد که بخشی از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری کند و در نتیجه ، دولت بریتانیا ، صاحب اکثریت سهام این شرکت شد .



پی‌نوشت گفتار نخست

- ۱ - تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران کهن - رر ۱۰۰-۹۹ (جدول‌های مربوط)
- ۲ - هردوت / پنجاه سال نفت ایران - ر ۸
- ۳ - شاه‌نامه‌ی فردوسی - مهدی قریب - محمدعلی بهبودی - ج ۳ - ر ۳۵۱ / شعرهای ۱۴۵۹ تا ۱۴۶۴
- ۴ - همان - رر ۳۱۳-۳۱۲ - شعرهای ۵۵۰ تا ۵۶۷
- ۵ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۹
- ۶ - همان
- ۷ - کتاب «دربن‌نامه» که تاریخ داغستان و دربند قفقاز است و از سوی ابراهیم قزوینی نوشته شده بود. بعدها، این کتاب به ترکی ترجمه شد و از روی آن متن، برگردان‌هایی به زبان روسی و انگلیسی به عمل آمده است. اما هنوز، اصل فارسی آن به دست نیامده است.
- ۸ - مروج الذهب و جواهر / پنجاه سال نفت ایران - ر ۱۰
- ۹ - همان / همان
- ۱۰ - فارس‌نامه / همان
- ۱۱ - سفرنامه مارکوپولو / همان
- ۱۲ - گلستان سعدی - باب هفتم
- ۱۳ - نزهت‌القلوب - چاپ اوقاف گیپ - لندن - ر ۲۰۷
- ۱۴ - سفرنامه شاردن / پنجاه سال نفت ایران - ر ۱۱



گفتار دوم

ایران در آستانه‌ی سده‌ی بیستم

بخش یکم - سه رخداد بزرگ

دهه‌ی نخست سده‌ی بیستم میلادی، دهه‌ی پر افت و خیزی برای ملت ایران بود. ویژگی این دهه، سه رخداد مهم تاریخ است که اثر آن‌ها، از مرزهای این سرزمین، فراتر رفت:

نخست، آن که روز ۱۳ امرداد ۱۲۸۵ (۵ اوت ۱۹۰۶ / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴)، به دنبال خیزش گسترده‌ی مردم ایران، مظفرالدین شاه قاجار، فرمان مشروطیت را امضا کرد و بدین‌سان، نظام استبداد در ایران برافکنده شد و سامان مردم‌سالاری، برپا گردید.

البته از یاد نبریم که در آغاز سده‌ی بیستم، تنها ۴۳ کشور در سر تا سر جهان به عنوان «مستقل» شناخته می‌شدند که بیش‌تر آن‌ها، در قاره‌ی اروپا قرار داشتند. به گونه‌ای که در قاره‌ی پهناور آسیا، تعداد کشورهای مستقل، از تعداد انگلستان دست فراتر نمی‌رفت. در قاره‌ی آفریقا، وضعیت بسیار اسفانگیزتر بود و استقلال مفهومی نداشت.

از میان کشورهای مسلمان که امروز تعداد آن‌ها از ۵۰ کشور افزون‌تر است، تنها کشورهای ایران و عثمانی و تا حد کمی افغانستان، مستقل بودند و بقیه، زیر سلطه‌ی استعمار قرار داشتند. در آغاز سده‌ی بیستم، از میان ۴۳ کشور مستقل جهان، تنها ۱۶ کشور (آن هم با اما و اگر) دارای سامان مردم‌سالاری

بودند . در حالی که در دموکراسی‌های آن روز ، زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند ، از حق رای برخوردار نبودند . حتا در انگلستان ، نخستین انتخابات عمومی در سال ۱۹۰۶ ، هم زمان با ایران ، بر پا گردید . البته باید بدانیم که آن دسته از استعمارگران اروپایی که دارای نظام مردم‌سالار بودند ، با « استبداد » خشن و بی‌رحمانه ، بر ملت‌های اسیر ، حکم می‌راندند .

در چنین جهانی ، ملت ایران در سده‌ی بیستم ، پیش‌تاز بر پایی نظام مردم‌سالاری در پرجمعیت‌ترین قاره‌ی جهان بود . بدین‌سان ، در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم ، کشور ایران به جرگه‌ی اندک کشورهای دارای سامان مردم‌سالاری در جهان پیوست .

روز ۱۳ امرداد ۱۲۸۵ (۵ اوت ۱۹۰۶ / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) ، به دنبال خیزش گسترده‌ی مردم ایران ، مظفرالدین شاه قاجار ، فرمان مشروطیت را امضا کرد و بدین‌سان، نظام استبداد در ایران برافکنده شد و سامان مردم‌سالاری ، برپا گردید .

مشروطیت ایران، حاصل یک فراگشت پنج‌گانه است. فرمانی که در ۱۳ امرداد ماه ۱۲۸۵ (۵ اوت ۱۹۰۶) به امضای مظفرالدین شاه رسید، نخست با جشن و چراغانی مردم روبرو شد. اما از آن جا که نام «ملت» در این فرمان به روشنی آورده نشده بود و جمله‌های آن مبهم و نامعلوم بود، مردم نسخه‌های آن را از دیوارها کردند و اعتراض‌های مردم باعث شد که مظفرالدین شاه، چهار روز بعد (روز ۱۷ امرداد ۱۲۵۸ / ۹ اوت ۱۹۰۶ / ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴)، فرمان دیگری صادر کرد که مکمل و متمم سند اول مشروطیت ایران می‌باشد.^۱

گام سوم، توشیح نظام‌نامه‌ی انتخابات از سوی شاه، انجام انتخابات و گشایش مجلس از سوی مظفرالدین شاه بود.

در گام چهارم، قانون اساسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید و روز هشتم دی ماه ۱۲۵۸ (۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴)، از سوی

مظفرالدین شاه امضا شد. مظفرالدین شاه، چند روز پس از امضای قانون اساسی در گذشت.

نمایندگان مجلس شورای ملی، برای آن که هر چه زودتر قانون اساسی را به امضای شاه برسانند، در تنظیم آن شتاب کردند و در نتیجه، حدود اختیارات وزیران و سازمان‌های کشوری و ...، روشن و مشخص نشده بود. از این رو، در گام پنجم، نمایندگان مجلس اول، متمم قانون اساسی، یا آخرین مرحله‌ی شکل‌دهی به مشروطیت ایران را، تنظیم و تصویب کردند.

سرانجام به دنبال کشمکش‌های بسیار میان مجلس شورای ملی و محمدعلی شاه، وی روز چهاردهم مهر ماه ۱۲۸۶ (۷ اکتبر ۱۹۰۷ / ۲۹ شعبان ۱۲۹۵)، متمم قانون اساسی را امضا کرد.

باید دانست که متمم قانون اساسی، چهارمین و مهم‌ترین سند مشروطیت ایران است.

چنان که گفته شد، در آغاز سده‌ی بیستم، از میان ۴۳ کشور مستقل جهان، تنها ۱۶ کشور (آن هم با اما و اگر)، دارای نظام مردم‌سالاری بودند. اما در دموکراسی‌های آن روز، زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند، از حق برگزیدن و برگزیده شدن محروم بودند. از سوی دیگر، همه‌ی مردان نیز، از حق رای برخوردار نبودند.

البته باید بدانیم که آن دسته از استعمارگران اروپایی که دارای نظام مردم‌سالاری بودند، با «استبداد» خشن و بی‌رحمانه، بر ملت‌های اسیر حکم می‌راندند.

در چنین جهانی، ملت ایران در سده‌ی بیستم، پیش‌تاز بر پای نظام مردم‌سالاری در پرجمعیت‌ترین قاره جهان به شمار می‌رود. در آغازین سال‌های سده بیستم، کشور ایران به جرگه‌ی اندک کشورهای دارای نظام مردم‌سالاری پیوست.

دو دیگر ، آن که هنوز امضای فرمان مشروطیت ایران خشک نشده بود که سفیر بریتانیا در تهران ، به آگاهی وزیر امور خارجه رسانید که دو امپراتوری استعمارگر روس و انگلیس ، کشور ایران را به مناطق نفوذ خود ، بخش کرده‌اند . بدین‌سان ، دو استعمارگر در آغازین سال‌های سده بیستم ، به رقابت و کشمکش میان خود در آسیا پایان دادند و روز سی و یکم اوت ۱۹۰۷ میلادی (نهم شهریور ماه ۱۲۸۶ خورشیدی) سه قرارداد میان نمایندگان انگلستان و روسیه در سنت پترزبورگ به امضاء رسید . بر پایه‌ی قرارداد نخست ، سرزمین افغانستان در حوزه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت . طبق قرارداد دوم ، سرزمین تبت جزو حوزه‌ی نفوذ روسیه شناخته شد و سرانجام بر پایه‌ی قرارداد سوم ، ایران به سه بخش تقسیم گردید (پیوست شماره دو) :

- ۱- بخش شمالی ، یعنی از خط فرضی میان قصر شیرین ، اصفهان ، یزد ، خواف و مرز افغانستان (نقطه‌ی تقاطع دو خط سرحدی روس و افغانستان) ، منطقه‌ی نفوذ روسیه شناخته شد .
- ۲- بخش جنوبی ، یعنی از خط فرضی که از مرز افغانستان و بیرجند و کرمان به بندرعباس می‌پیوست و برای دفاع از هندوستان دارای اهمیت حیاتی بود ، در منطقه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت .
- ۳- بخش مرکزی ، در حیطه‌ی نفوذ دولت ایران قرار گرفت . در حقیقت ، بخش مرکزی ، حد فاصلی بود میان مناطق نفوذ دو دولت روسیه و انگلستان ، به منظور جلوگیری از برخورد احتمالی آنان در این بخش از جهان .

از یاد نبریم که بر اثر سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی روس‌ها و انگلیس‌ها ، سرزمین‌های آسیایی بسیاری به اسارت کشیده شده و پاره‌ای از آن‌ها ، پاره‌پاره گردیده بودند .

روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ (اول مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی) سفارت انگلیس در تهران طی یادداشت رسمی ، دولت ایران را از قرارداد «تقسیم ایران» ، آگاه

کرد. بر اثر این خبر، مردم ایران به پا خاستند. نمایندگان دوره‌ی اول مجلس شورای ملی، به شدت با قرارداد مزبور مخالفت کردند و روزنامه‌ها مقاله‌های بسیاری در رد آن انتشار دادند.

چند روز بعد، مشیرالدوله پیرنیا وزیر امور خارجه، اطلاعیه‌ی سفارت خانه‌های روس و انگلیس را به آگاهی مجلس شورای ملی رسانید.

این مساله روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶ (۵ اکتبر ۱۹۰۷) در مجلس شورای ملی مطرح شد و مجلس شورای ملی، یک صدا آن را از نظر ملت ایران، کان‌لم یکن اعلام کرد.

در حالی که هرگاه خیزش مشروطیت ایران به بار ننشسته بود، دولت‌های روس و انگلیس بدون زحمت، می‌توانستند این قرارداد را به امضای محمدعلی شاه رسانیده و در نتیجه، بر ملت ایران تحمیل کنند.

چنان که دولت‌های روس و انگلیس، هر کدام به تنهایی توانسته بودند، در این اواخر، قراردادهای تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان، سیستان و نیز سرتاسر خوارزم و فرارود را به ناصرالدین شاه که به مراتب دارای قدرت و اقتدار بیش‌تری از محمدعلی شاه بود، تحمیل کنند.

در جلسه‌ی تاریخی روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶، رییس مجلس شورای ملی، گفت:^۲

این قرارنامه و مراسله‌ای است که از سفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه رسیده و آن قرارنامه را با مراسله فرستاده‌اند به مجلس قرائت شود و در این قرارنامه بین دولتین روس و انگلیس آن چه راجع به ایران است نوشته‌اند:

... برحسب دستورالعملی که از دولت متبوعه دوستار رسیده شرف دارم که صورت ترتیب منعقدہ فیما بین دولتین روس و انگلیس مورخه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ [۸ شهریور ۱۲۸۶] را تا اندازه‌ای که راجع به دولت علیه ایران است لفا ایفاد می‌دارم. محض تسهیل قرائت نوشته مزبور، ترجمه غیرمستند آن را [به فارسی] به نسخه‌ی

فرانسه الحاق داشت . محض احتراز از هر گونه اشتباه نیز باید اظهار
 بدارم که مسلم است که نسخه‌ی فرانسه سندیت خواهد داشت .
 صورت این قرارداد رسماً به دول معظمه ایفاد خواهد شد و به زودی
 انتشار خواهد یافت . در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.
 امضای سفیر [انگلیس]
 ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ [اول مهرماه ۱۲۸۶]

قرارداد در مجلس خوانده شد . آقای مستشارالدوله راجع به آن صحبت کرد .
 و ثوق‌الدوله نیز صحبت کرد و بالاخره وکیل الرعایا اظهار کرد که این قراردادی
 است بین خودشان و ما می‌توانیم با کمال استقلال هر امتیازی که مقرون به
 صواب بدانیم ، به سایر دول بدهیم . آقای میرزا فضل‌علی آقا گفت :^۳

دیگران هر چه می‌کنند ، از برای خود می‌کنند . چیزی که بر ما
 لازم است همین است که دقت کرده ، خود را حفظ کنیم .

بدین‌سان ، مجلس شورای ملی در جلسه‌ی روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶ (۵ اکتبر
 ۱۹۰۷) ، قرارداد را رد کرده و آن را از نظر ملت ایران ، کان لم یکن اعلام نمود .
 از این رو ، روز دهم آبان‌ماه ۱۲۸۶ خورشیدی (۲ نوامبر ۱۹۰۷) دولت ایران
 ضمن یادداشتی به دولت‌های بریتانیا و روسیه اعلام کرد :^۴

چون قرارداد میان آن دو دولت بسته شده است ، مربوط به آن
 دولت‌هاست و دولت ایران نظر به استقلال تامه‌ای که دارد ، تمام
 حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ داشته و خود را از هر نفوذ و اثری
 که قرارداد می‌تواند درباره‌ی ایران داشته باشد ، مطلقاً مصون و آزاد
 می‌داند .

باتوجه به این مسایل ، وزارت امور خارجه‌ی ایران با کمال دقت و وسواس :^۵

مراقب بود که حتا در جواب مراسلاتی که از طرف آن‌ها [روس‌ها
 و انگلیس‌ها] رسیده و اسمی از قرارداد برده‌اند ، جمله‌ی ناپسندی که
 دلالت بر شناسایی آن باشد ننویسند و مدرک ندهند....

در سال ۱۹۱۶ م (۱۲۹۵ خ)، روس و انگلیس برپایه‌ی یک قرارداد محرمانه، موافقت کردند که منطقه‌ی بی‌طرف قرارداد ۱۹۰۷، ضمیمه‌ی منطقه نفوذ انگلستان شود و روس‌ها مجاز باشند تا هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند، به خاک خود منظم نمایند.^۶

بر پایه‌ی این قرارداد، هم‌چنین به دولت روسیه اجازه داده شده بود که در منطقه‌ی مربوط به خود، نیروی قزاق را به وجود آورد و فرماندهی آن را به دست گرفته و هزینه‌های آن را جزو بدهی‌های گذشته و آینده‌ی دولت ایران محسوب نموده و به نام قیم دولت ایران به هر نحوی که مقتضی بداند از قوای مزبور بهره بگیرد. افزون بر آن دولت روسیه اجازه یافته بود در شمال منطقه‌ی بی‌طرف، از کرمانشاه تا بروجرد، کاشان، تربت‌حیدریه، تبس و بخشی از قاین تا جام (با خزر)، خواف و سرخس، نیروهای خود را جلو آورد.^۷

سوم، روز پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸) چاه شماره یک مسجد سلیمان (میدان نفتون)، فوران کرد. با پیدایش نفت در ایران، رفته رفته، دولت بریتانیا سوخت ناوگان جنگی خود را که به راستی، مشت آهنین استعمار انگلیس بود، از ذغال سنگ، به نفت تبدیل کرد. پیدا شدن نفت در خوزستان و فرآوری آن، بیش از پیش بر اهمیت آبراه اروندرود و خلیج فارس، افزود. نفت ایران نه تنها بزرگ‌ترین دارایی دولت بریتانیا در آن سوی مرزها بود، بلکه از عوامل پایه‌ای قدرت آن کشور، به شمار می‌رفت. به گونه‌ای که نفت ایران، از عامل‌های مهم پیروزی بریتانیا در نبرد اول جهانی بود. به گفته‌ی وزیر امور خارجه‌ی این کشور:^۸

متفقین در دریای نفت به سوی پیروزی شناور بودند.

از سوی دیگر، کلمانسو نخست وزیر فرانسه که در این نبرد متحد دولت بریتانیا بود، در اهمیت نفت در جنگ، گفته بود:^۹

هر قطره‌ی نفت که برای ما تامین شد ، یک قطره خون انسانی
را نجات داد .

مصطفی فاتح ، معاون ایرانی شرکت نفت انگلیس در این زمینه می‌نویسد:^{۱۰}

ارزش نفت ایران در جنگ اخیر [دوم جهانی] ، برای متفقین ،
اگر زیادتر از پل پیروزی [سرزمین ایران] نبود ، مسلماً قدر و قیمت و
اهمیت آن کم‌تر نبوده است .

همه می‌دانند که جنگ اخیر ، نبرد مکانیزه‌ای بود که عامل اصلی
آن نفت بود و نفت ایران در نبردهای خاورمیانه ، خاور دور ، مدیترانه ،
روسیه و آفریقا ، نقش بزرگی به عهده داشت و پیروزی متفقین ،
بسیار بسیار مدیون و مرهون آن بود .

در آوریل ۱۹۰۹ (فروردین ۱۲۸۸) ، با بیرون آوردن نفت در اندازه‌ی زیاد از
چاه‌های میدان نفتون و در نتیجه ، تأیید ارزش‌مند بودن منابع نفت در این منطقه
، شرکت تازه‌ای به نام شرکت نفت ایران و انگلیس بر پایه امتیاز داری در مورد
بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب ایران ، در لندن به ثبت رسید . این شرکت تنها
نام ایران را بر خود داشت . چند سال بعد در سال ۱۹۱۴ ، دولت بریتانیا که
سوخت ناوگان خود را به طور کامل از ذغال سنگ ، به نفت تبدیل کرده بود ،
بیش‌ترین سهام این شرکت را با تصویب پارلمان ، خریداری کرد . البته باید
دانسته شود که:^{۱۱}

انتقال امتیاز به کسی که موفق به گرفتن حق امتیاز از دولت ایران
شده بود ، به یک شرکت دیگر و بعد به دولت انگلستان ، در تمام
مراحل بدون اطلاع [رسمی] دولت ایران انجام شد و کارکنان
شرکت و دولت انگلستان ، مطلقاً در این مورد لازم ندیدند که مراتب
را به دولت صاحب نفت اطلاع دهند .

بخش دوم - مجلس شورای ملی و امتیاز نفت

با برپایی سامان مردم‌سالاری و گشایش مجلس شورای ملی، نمایندگان مردم، در پی آگاه شدن از چند و چون امتیاز نفت برآمدند. از این رو، از وزیر معادن خواستند که امتیازنامه را به مجلس آورد و درباره‌ی آن به پرسش‌های نمایندگان، پاسخ دهد. به خواست مجلس شورای ملی، وزیر معادن در جلسه‌ی روز ۱۲ دی ماه ۱۲۸۵ (۵ ذیحجه ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶) در مجلس حاضر شد و به پرسش‌های نمایندگان پاسخ داد. هم‌چنین مجلس شورای ملی، صدیق‌السلطنه (عبدالعلی صدری) کمیسر نفت و نیز پسر کتاب‌چی را برای ادای توضیحات به مجلس فراخواند:^{۱۲}

آقا سید محمد تقی - آقای سعدالدوله جناب وزیر معادن امروز دو روز است که تشریف می‌آورند در مجلس.

سعدالدوله - خیلی مرحمت فرمودند غرض از تشریف آوردن ایشان چه بود؟

آقا سید محمد تقی - شما ایشان را خواسته بودید در بابت معدن. سعدالدوله - یکی در عمل معدن نفت بود که امتیازنامه آن را خواستیم آورده‌اند؟

وزیر معادن - بلی حاضر است. سعدالدوله - اگر مجلس صلاح می‌دانند، یک کمیسیون برای تحقیق آن معین کنند.

آقا سید محمد تقی - این امتیازنامه را بخوانند، بعد کمیسیونی مقرر نمایند. (امتیازنامه را خواندند)

صدیق حضرت - در فصل اول، لفظ انحصار دارد. در نسخه فرانسه ترجمه‌ی آن غلط شده است می‌خواهید بخوانم (خواندند) وزیر معادن - این ترجمه‌ای است که وزارت خارجه داده است.

سعدالدوله - کدام معتبر است غالباً این امتیازنامه‌ها را صاحب امتیاز می‌نویسد و یک تقدیمی می‌دهد که او را معتبر نمایند نه اصل را .
غرض این است که ملت بداند تفصیل کتبرات و امتیازنامه‌های ما با خارجه ، به چه ترتیب است و چگونه تقلبات می‌کنند .

وزیر معادن - اگر این گونه تقلبات نبود ، ملت برای چه مجلس را ایجاد می‌کرد . این مجلس برای برداشتن همین خرابی‌هاست . در آن فصلی که علاوه بر صدی شانزده از منابع مبلغ دو هزار تومان از بابت آن سه معدنی که در کار بوده و به دولت علیه عایدی می‌داد ، صاحب امتیاز نیز باید به دولت بدهد .

این جا توضیحی لازم دارد که این ۳ معدن قبل از امتیاز سالی دو هزار تومان به دولت عایدی می‌داد ، امتیاز آن را هم واگذار کردند به او که علاوه از صدی ۱۶ که باید به دولت بدهد آن دو هزار تومان را هم بدهد .

سعدالدوله - حالا می‌دهد

وزیر معادن - هنوز نداده ، می‌گویند که باید من تحقیق بکنم و هنوز این معادن در تصرف من نیست ، من نمی‌دهم . ما جواب دادیم که ما نباید به تصرف شما بدهیم . معادن آن جا هست . باید بفرستید رسیدگی نمایند ، چاه بکنند تا معادن بیرون بیاید و این پول را باید بدهد و حق ندارند و خواهیم گرفت . در جواب و سؤال هستیم .

سعدالدوله - چند سال است ؟

وزیر معادن - شش سال است .

سعدالدوله - حالا کار می‌کنند ؟

وزیر معادن - در دو مکان کار می‌کنند .

سعدالدوله - این شرط هست که تا چند مدت اگر دائر نکرد ، امتیاز باطل باشد .

وزیر معادن - بلی آن فصل می‌رسد .

سعدالدوله - تا حال کمپانی کرده [شرکت تشکیل داده] است ؟

وزیر معادن - بنا بود دو سال اگر کمپانی از برای این کار تشکیل ندهند، باطل باشد. چون دو سالش تمام شد و دید چاه‌های نفت درست بیرون نیامده که بتواند کمپانی تشکیل کند، با بعضی از رفقای خودش شرکتی کرد که اسمش را شرکت معدن نفت گذاشت. فصلی درین باب گذشته است و در قرارنامه‌ی او نوشته است که باید عملجات از اهل ایران باشند ولی او عثمانی و هندی آورده است. ولی حالا تلگرافی شده است که همه‌ی عملجات ایرانی هستند، مگر سی نفر.

سعدالدوله - ولی بنده شنیدم که اغلب بغدادی و عثمانی و هندی هستند.

حاج معین‌التجار - بنده پارسال دیدم که عملجات ایشان، ایرانی بودند ولی آن تشکیل کمپانی که بنا بود بکند، نکردند.

سعدالدوله - از پول خودش کمپانی کرده است، فرقی نمی‌کند.

وزیر معادن - هنوز از کیسه‌ی دولت چیزی نرفته است و ضرری به دولت نرسیده. تلگرافی قرائت شد که رئیس تلگراف را مہرمز کرده بود، به وزیر که عملجات معدن فعلاً همه ایرانی هستند و سی نفر از خارجه هستند.

سعدالدوله - آن سی نفر خارجه چه قبیل اشخاص هستند.

وزیر معادن - سی نفر رییس، نایب رییس و دکتر و ماکینه [ماشین] چی و عملجات علمی هستند.

سعدالدوله - راپورت من پس صحیح است که یهودی‌های بغداد و هندی در آن جا هستند.

وزیر معادن - آن در معدن قصرشیرین بود که کتابچی خان کمیسر بود و از این جا تلگراف کردیم و نوشتیم، آن‌ها را معزول کردند.

صدیق‌السلطنه - علاوه بر راپورت‌های خودم آن تحقیقات تلگرافی از تلگراف‌خانه رامہرمز و این هم شرحی است که سردار اسعد مرقوم فرمودند که عملجات تمام ایرانی هستند، مگر ۳۰ نفر.

(آن فصل قرائت شد) که ۲۰ هزار لیره از بابت امتیاز داده شده است .

سعدالدوله - آن ۲۰ هزار لیره چه شده است ؟

وزیر معادن - به امین السلطان اتابک داده شد و قبض اتابک هم در دست است . این هم سواد قبض .

سعدالدوله - درین کار ، کمیسر پسر کتابچی خان بود ؟

وزیر معادن - اول خود کتابچی ، بعد با پسرش شد حال دو سال است که با صدیق السلطنه است .

سعدالدوله - ما باید بدانیم که چرا بی‌جهت ، او معاف شده است ازین خدمت . جناب شیخ‌الملک شما می‌دانید برای چه ؟

شیخ‌الملک - جهت را نمی‌دانم .

وزیر معادن - برای همین عیوبات بود که این مجلس تشکیل شد . بر گذشته‌ها اعتراضی نیست . انشاءالله ازین به بعد ترتیب صحیح خواهد بود .

سعدالدوله - این که می‌گویم برای این است که بعداً بی‌جهت کسی را از خدمت معاف نکنند .

آقا میرزا محسن - او رعیت ایران بود .

سعدالدوله - بلی رعیت شده بود .

صدیق‌السلطنه - بلی کتابچی خان ارمنی و رعیت ایران است .

رییس - این مطلب را گفتید ، چیزی به خاطر رسید این است که آیا دولت نمی‌تواند نوکر خود را عزل نماید ؟

سعدالدوله - به قاعده‌ی نظامنامه . [اما] بی‌جهت و بی‌تقصیر نه .

آقامیرزا محسن - صحیح است که استحقاق عزل ندارد ولی اگر بگویند که چهارسال تو درین خدمت نفع بردی حال یکی دیگر ببرد ، چون کار کم است و اشخاص زیاد ، این چطور است ؟

سعدالدوله - بعد کارهای زیاد پیدا خواهد شد و همه صاحب کار می‌شوند . این قدر کار پیدا شود که آدم برای آن نباشد . اما به شرط آن که کار برای آدم باشد ، نه آدم برای کار . نگویند چون

فلانی بی‌کار بود به او کار دادیم .

بعد امتیازنامه ختم شد آن فصل اخیر که هرگاه میان نسختین فرانسه و فارسی اختلافی پیدا شد ، فرانسه مقدم است مطرح شد .
سعدالدوله - در هیچ جا همچو چیزی نشده است که زبان خارج را اولویت بر زبان خودشان بدهند . جناب صدیق السلطنه شما درین مدت که کمیسر بوده‌اید چه کار کرده‌اید ؟

صدیق السلطنه - بنده در آن سفر در رکاب همایونی رفته بودم به سفر فرنگ ، ماموریت این کار به بنده رجوع شده است . یک سفر رفتم به لندن . در آن جا با صاحب امتیاز ملاقات کرده و از بابت امتیاز نفت سؤال کردم ، گفتند عجالتا در قصر شیرین تعطیل کرده‌ایم با ۲۲۵ هزار لیتره مخارج در این جا به نفت رسیدیم و حالا خیال دارند مهندسی به طرف جنوب که نزدیک به ساحل است بفرستند ، امتحانات به عمل بیاورند . هر وقت مهندسی را فرستادیم و نقاطی را که برای سوراخ کردن لازم است پیدا کردند ، هر اقدامی که شد به شما اطلاع خواهیم داد . این است که حالا در ساردین و ممتین مشغول هستند و قبل از شروع [گزارش] راپرت اقدامات را داده بود .

سعدالدوله - شما هیچ آن جاها رفته‌اید ؟

صدیق السلطنه - هنوز نرفته‌ام منتظر بودم که چاه نفت بیرون بیاید بروم . کمیسر سابق هم نرفته بود .

سعدالدوله - شما کمیسر دولتید ، باید بروید آن جا باشید و به بینید چه می‌کنند .

صدیق السلطنه - تا حال ماموریت به رفتن نداشته‌ام و منتظرم نفتی ظاهر بشود هر نوعی که وزارت معادن دستورالعمل دادند ، عمل کنم .

آقا میرزا طاهر - بگویید حقوق خودشان را می‌گیرند یا نه ؟

سعدالدوله - البته می‌گیرند .

آقا میرزا طاهر - مقصود همین است ، دیگر بروند برای چه .
 رییس - دیگر اینها خارج از مساله است از مطلب خارج نشوید .
 سعدالدوله - غرض این بود این را پرتی که به من داده بودند در بابت
 عملجات که خارجه هستند مجلس خواست درین باب کیفیت
 امتیاز او را بدانند که به چه ترتیب است. حال که فهمیدیم ایرانی
 هستند ولی باید آن سی نفر را که خارجه اند ، هم معلوم کنید چه
 کاره هستند . اگر در معدن نفت چیزی غیر از نفت استکشاف شود
 چه صورت دارد ؟
 خیاطباشی - آن صندوقهایی را که بردند از قصرشیرین به خارجه ،
 آنها چه بوده است ؟
 سعدالدوله - پس می دانید چرا نمی گوئید ؟
 وزیر معادن - شما سندی دارید از برای این مطالب یا این که به شما
 گفته اند و می گوئید .
 خیاطباشی - عرض می کنم این مطلب را کسانی که آنجا را دیده اند
 گفته اند .
 صدیق السلطنه - آن وقت که در قصرشیرین چاه می کنند بنده مامور
 نبودم کتابچی خان بود .
 آقاسید مهدی - اثبات آن هم ممکن است هستند اشخاصی که اطلاع
 دارند .
 سعدالدوله - این که گفتم کمیسر دولت باشد ، برای این کارهاست .
 هرگاه کمیسر بود دیگر این حرفها زده نمی شد ...
 آقاسید حسن تقی زاده - عرض می کنم که تا چندی قبل این ترتیب
 امتیاز دادن و گرفتن در ایران معمول و مرسوم نبوده است . همه
 اینها برداشت از خارجه است . این امتیازنامهها را اغلب صاحبان
 امتیاز می نویسند ، به ترتیب آنجا وقتی که ترجمه بشود ، زیادات
 خیلی دارد . مثل این که آن چه چوب محتاج است ، از جنگل
 قطع کند . یا فلان و فلان ، اینها را خوب است اسقاط کنند .
 رییس - البته بعدها ، باید به نظر مجلس برسد اصلاح خواهد شد .

سعدالدوله - مقصود خیاط‌باشی از میانه نرود .
 وزیر معادن - اگر سند داشته باشند ، صحیح است .
 خیاط‌باشی - سند را هم تحصیل می‌کنم و اثبات می‌نمایم .
 حاجی سید باقر - من خودم آن‌جا بوده‌ام که چند قاطر بار کرده بودند ،
 می‌بردند . هر چه جویا شده‌ایم که چه چیز است گفته‌اند خاکی
 است که می‌برند .
 پسر کتابچی - آن خاک معدن نفت بوده است که برای امتحان
 برده‌اند .
 سعدالدوله - معلوم شد ، می‌گویند خاک همان معدن بود .
 حاجی معین‌التجار - رسم است وقتی که چند ذرع چاه کنند قدری از
 آن خاک را برای امتحان حمل می‌کنند و می‌برند .
 سیدالحکما - برای امتحان یک بار ، یک لنگه چقدر باید ببرند ؟ بار
 بارهم برای امتحان است .
 رییس - شش نفر از برای کمیسیون تحقیق این مطلب معین شدند .
 سعدالدوله - بسیار خوب مشغول شوند .

اما مشروطیت ایران ، فرصت نیافت . مجلس نخست به توپ بسته شد .
 مجلس دوم با اولتیماتوم دولت روسیه تزاری برای بیرون کردن « شوستر »
 مستشار مالیه و پایداری مجلس ، از سوی دولت منحل شد . مجلس سوم بر اثر
 مهاجرت اکثریت نمایندگان در اثر ورود نیروهای بی‌گانه به خاک کشور در نبرد
 جهانی اول ، از اکثریت افتاد و تعطیل شد . در دوره فترت ، کشور با دومین
 کودتای دوران مشروطیت، روبه‌رو شد و ...

بخش سوم - ایران در آتش جنگ جهانی نخست

نفت ایران برای دولت بریتانیا در جنگ جهانی اول ، در حکم خون در شریان‌های امپراتوری بود . بدون نفت ماشین جنگی بریتانیا ، توان نبرد را از دست می‌داد و به ویژه نیروی دریایی این کشور که مشتمل بر استعمار به شمار می‌رفت ، از کار می‌ایستاد: ^{۱۳}

ماهی ۲۵ هزار تن نفت از آبادان صادر می‌گردید و اهمیت این مقدار نفت برای نیروی دریایی انگلیس و مقاصد جنگی آن دولت ، به اندازه‌ای بود که دولت انگلیس مصمم شد اقدامات جدی نموده و مانع از سرایت عملیات جنگی به خوزستان شود .

از این رو ، با آغاز جنگ ، انگلیس‌ها خود را به سرعت به میان‌رودان رساندند و در نوامبر ۱۹۱۴ (آبان ۱۲۹۳) ، بصره را اشغال کردند . سپس به دنبال نبردهای درازمدت و فراز و نشیب‌های بسیار در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ (۲۰ اسفند ۱۲۹۵) ، بغداد را متصرف شدند . آن‌ها ، به دنبال انقلاب بلشویکی در روسیه و عقب‌نشینی و فرار نیروهای آن کشور از صحنه‌های نبرد ، روبه سوی شمال آوردند و در دسامبر ۱۹۱۷ (آذر ۱۲۹۶) خانقین و در ماه مه ۱۹۱۸ (اردی‌بهشت ۱۲۹۷) ، کرکوک و سرانجام به دنبال آتش‌بس از سوی حکومت عثمانی ، در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ (۵ آبان ۱۲۹۷) ، شهر موصل را هم اشغال کردند .

انگلستان از لشگرکشی به میان‌رودان ، دو منظور اساسی زیر را در راستای هم دنبال می‌کرد: ^{۱۴}

- یکم: پیش‌گیری از تسلط احتمالی روس‌ها بر میان‌رودان
- دوم: ایجاد امنیت برای پالایشگاه آبادان و منابع نفت جنوب ایران

در سال‌های جنگ، با توجه به اهمیت ویژه‌ی نفت برای ماشین جنگی بریتانیا، کارهای شرکت نفت انگلیس و ایران، گسترش زیاد پیدا کرد:^{۱۵}

احتیاج فوری به نفت طوری بود که برای توسعه‌ی عملیات در ایران، اولویت بخصوصی قایل شده بودند. راه شوسه بین مسجد سلیمان و دره خزینه ساخته شد و وسایل حمل و نقل جدید از قبیل سواری و باری به کار افتاد و کارخانه‌ی برق مسجد سلیمان توسعه یافت... خط لوله‌ی جدیدی بین مسجد سلیمان و آبادان ساخته شد و در آخر جنگ خطوط لوله‌ی قدیم و جدید، تواما می‌توانستند سالی ۳ میلیون تن نفت به آبادان برسانند. در آبادان هم، اضافات به پالایشگاه مرتباً ادامه داشت و ظرفیت پالایشگاه که قبل از جنگ، سالی ۱۲۰ هزار تن بود، در آخر جنگ، به سالی یک میلیون تن رسید.

از سوی دیگر:^{۱۶}

شرکت نفت برمه که پس از دولت انگلیس، بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت نفت [انگلیس و ایران] بود، اعمال نفوذ بسیاری در طرز اداره‌ی آن می‌نمود. غالب مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس، سرمایه‌داران انگلیسی بودند که سال‌ها در هندوستان زندگی کرده و روش استعماری، عادت ثانوی آن‌ها شده بود... غالب ماموران عالی رتبه‌ی شرکت نفت در ایران (به استثنای ماموران فنی)، یا از بین افسران بازنشسته ارتش هند و یا از ماموران سیاسی انگلیس که در هندوستان سابقه‌ی خدمت زیادی داشتند، انتخاب می‌شدند. این نوع انتخاب تاثیر فوق‌العاده‌ای در طرز اداره‌ی شرکت داشت. چون این‌گونه اشخاص، به راه و روش انگلیس‌ها در هندوستان عادت کرده بودند و نظر موافقی با شرقیان نداشتند و خود را از نژاد بالاتر از شرقیان می‌دانستند. الفاظ «صاحب» [برای مردان] و «مم صاحب» [برای زنان] و لغت‌های هندی را این‌گونه اشخاص در موسسات نفت، رواج دادند و نظر استعماری آن‌ها بود که همیشه در روابط بین ایرانیان و انگلیس‌ها، مؤثر بود و موجب رنجش ایرانیان می‌گردید.

ناگفته نماند که در آن ایام ، پول رایج در خوزستان ، رویه‌ی هند بود و شرکت کلیه‌ی حقوق و دستمزد کارکنان خود را به رویه می‌پرداخت ... رژیم اداری شرکت در دست کسانی ... بود که ... همواره سعی می‌کردند ، به هر وسیله‌ای که ممکن باشد ، حداکثر استفاده را ببرند و حداقل فایده را به ایران بدهند ...

با پایان گرفتن نبرد نخست جهانی که در درازای آن، پیاپی بی‌طرفی ایران از سوی نیروهای متفقین و محور نقض شد ، دولت ایران توجه خود را به مساله‌ی نفت معطوف داشت .

از آغاز بهره‌برداری تا سال ۱۹۱۹ ، همه‌ی درآمد ایران از نفت ، یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار لیره بود . در حالی که در سال مالی ۱۹۲۰-۱۹۱۹ ، این رقم به ۴۷۰ هزار لیره رسید .

شرکت نفت انگلیس و ایران ، برای این که حتا بهره‌ی کم‌تری به ایران برساند ، مدعی شد که بر پایه‌ی فصل چهارم امتیازنامه ، دولت ایران ، متعهد به حفظ امنیت و دارایی‌های شرکت و کارکنان می‌باشد . اما دولت ایران به تعهدهای خود عمل نکرده و شرکت ناچار شده است که ۳ درصد از سهام شرکت نفت بختیاری را که از زیر مجموعه‌هایش می‌باشد ، به خان‌های بختیاری بدهد تا از تعرض آن‌ها در امان بماند . همچنین شرکت نفت انگلیس و ایران مدعی شد که در دوران جنگ ، زیان‌های فراوانی به خط لوله‌ی نفت وارد آمده و خواستار پانصد هزار لیره برای جبران زیان شد .

دولت ایران در پاسخ اعلام داشت که خان‌های بختیاری ، تنها حق دریافت بهای زمین‌های خود را داشتند و اگر شرکت افزون بر آن ، پرداخت‌هایی کرده است ، مربوط به خود می‌باشد . از سوی دیگر^{۱۷} :

اگر شرکت ملاحظه می‌کرد که امنیت در مناطق بختیاری موجود نیست ، لازم بود که به دولت مراجعه می‌کرد ، تا دولت امنیت را برقرار می‌ساخت ... نه این با خوانین محلی قراردادهایی منعقد می‌کرد و قدرت حکومت مرکزی را متزلزل سازد .

اما درباره‌ی زیان‌های رسیده به لوله‌ی نفت مسجد سلیمان به آبادان، دولت ایران بر این باور بود که هزینه‌ی بازسازی آن از ۲۰ هزار لیتر تجاوز نمی‌کرد و مسئولیت آن هم، متوجه ایران نیست، زیرا:^{۱۸}

عملیات دول محارب هنگام جنگ، موجب نقض بی‌طرفی ایران بوده و یکی از آن دول هم، انگلیس بوده است که به هیچ وجه مربوط به ایران نبوده است. (۵۰ سال نفت - ص ۲۷۴)

درباره‌ی تعطیل کوتاه مدت کار شرکت در پس سوراخ شدن لوله‌ی نفت، دولت ایران با استناد به سخنان رییس شرکت در مجمع عمومی صاحبان سهام در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ (۲۹ آذر ۱۲۹۲) اعلام داشت:^{۱۹}

[وی] اعتراف کرده است که تعطیل کار، بیش‌تر مربوط به فقدان وسایل نقلیه‌ی آبی بوده است که دولت انگلیس از رود کارون مصادره کرده و برای عملیات جنگی، به رود دجله در عراق فرستاده است. از این‌رو، ادعای شرکت در این باره نیز وارد نیست. (۵۰ سال نفت - ص ۲۷۴)

دولت ایران، در برابر ادعاهای نادرست شرکت نفت انگلیس و ایران، حقوق پامال شده‌ی خود را به آگاهی مسئولان شرکت رساند:^{۲۰}

۱- دولت ایران در «شرکت بهره‌برداری اولیه» دارای سهامی است که از سود آن باید هر سال بهره‌ای تحصیل نماید. شرکت برای این که از سود دولت بکاهد نفت خامی را که شرکت مزبور استخراج می‌کند از قرار هر تن یک شیلینگ و نیم به شرکت نفت بختیاری می‌فروشد (که در واقع قیمت تمام شده آن است) و بعد شرکت نفت بختیاری بدون آن که هیچ تغییری در ماهیت نفت بدهد همان نفت خام را از قرار هشت شیلینگ و کسری به شرکت نفت ایران و انگلیس می‌فروشد و بدین ترتیب خسارت زیاد متوجه دولت می‌گردد.

۲- بیشتر مخارج شرکت در ایران به حساب شرکت

- بهره‌برداری اولیه گذاشته می‌شود تا از سود آن کاسته شود و بالتیجه چیزی بابت سود سهام عاید دولت نمی‌گردد .
- ۳- شرکت ، نفت خود را به قیمت نازلی به دولت انگلستان می‌فروشد و از این راه از درآمد خالص خود کاسته و بالطبع از حق‌الامتیاز دولت نیز کسر می‌گردد .
- ۴- شرکت عده زیادی کارکنان خارجی را استخدام کرده است در حالی که با تربیت کردن ایرانیان می‌توانست از استخدام بیگانگان خودداری نماید . علاوه بر مضار اقتصادی و اجتماعی استخدام کارکنان خارجی حضور آنها در نقطه‌ی معینی از کشور باعث اختلال امور انتظامی و سیاسی نیز شده است چنان که در سال ۱۹۲۰ عده‌ای از کارگران هندی برای افزایش دستمزد خود اعتصاب کردند و قونسول انگلیس در بوشهر با کشتی جنگی و عده‌ی نظامی بیگانه به آبادان آمد تا غائله را خاموش کند و این خود بالاترین توهینی بود که به یک کشور آزاد و مستقلی انجام می‌گرفت .
- ۵- شرکت به وسیلهٔ ایجاد تلگراف بی سیم قوی در آبادان با خارج ارتباط پیدا نموده در صورتی که کلیه‌ی ارتباطات با خارج باید به وسیله‌ی وسایل ارتباطیه دولت انجام گیرد .
- ۶- دولت نسبت به روابطی که شرکت با خوانین محلی و شیخ خزعزل برقرار کرده بود معترض بود و این گونه ارتباطات را منافی حق حاکمیت خود می‌دانست .
- ۷- دولت ایران خود را سهیم در سود حاصله از تمام شرکت‌های تابعه می‌دانست و اظهار می‌داشت که به موجب امتیازنامه صدی شانزده از کل سود حاصله متعلق به دولت است در حالی که شرکت نفت این ادعا را قبول نداشت و مثلاً سود شرکت کشتی‌رانی را از حساب مستثنی می‌کرد . (۵۰ سال نفت ایران - ۲۷۵-۲۷۴)

بخش چهارم - گفت و گوهای نفت در دوره‌ی فترت

در سال ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹ میلادی)، در دوران فترت، وثوق‌الدوله نخست‌وزیر با بستن قراردادی با دولت بریتانیا، به گونه‌ای، ایران را زیر نفوذ بریتانیا قرار داد. نصرت‌الدوله فیروز برای فراهم آوردن اجرای قرارداد ۱۹۱۹، به لندن رفت. وی همچنین ماموریت داشت که اختلاف‌های موجود با شرکت نفت انگلیس و ایران را برطرف سازد.

نخستین اقدام نصرت‌الدوله در لندن، استخدام مستشار مالی بود که می‌بایست بر پایه‌ی قرارداد ۱۹۱۹، امور مالی دولت ایران را در اختیار می‌گرفت:^{۲۱}

نصرت‌الدوله، حسب توصیه‌ی دولت انگلستان، یکی از کارمندان عالی‌رتبه‌ی خزانه‌داری انگلستان موسوم به ارمیتاژ اسمیت [Sydney Armitage - smith] را به سمت مستشار مالی‌ی ایران انتخاب و استخدام کرد و درباره‌ی اختلافات بین دولت ایران و شرکت نفت با او مشورت نمود.

آرمیتاژ اسمیت، دکتر مک‌لین تاک (William Mc Lintock) را به عنوان حسابدار خبره به نصرت‌الدوله معرفی می‌کند. وی درباره‌ی دکتر مک‌لین تاک به نصرت‌الدوله نوشت:^{۲۲}

دلیل معرفی این شخص این است که می‌دانم او قابل اطمینان است. او در کمیسیون سلطنتی در اداره‌ی مالیات با من هم‌کار است و انتخاب او برای این مسئولیت [اداره مالیات]، نشان موفقیت او می‌باشد. ضمناً این حسن را دارد که درباره‌ی شرکت نفت انگلیس و ایران اطلاعات زیادی دارد، چون برای شرکت نفت شل اسکاتلند کار کرده و اخیراً امور آن به آنگلوپرشن [شرکت نفت انگلیس و ایران]، محول شده و برای شرکت اخیر، کاری نکرده است ...

نصرت‌الدوله از وی می‌خواهد که به حساب‌های شرکت نفت انگلیس و ایران رسیدگی کند و روشن سازد که آیا در سال‌های گذشته ، حقوق حقه‌ی دولت ایران از محل درآمد نفت ، به گونه کامل رعایت شده یا نه و آیا به سود دولت ایران هست که حق امتیاز خود را که بر پایه‌ی ۱۶ درصد از درآمد خالص شرکت است ، به مبلغی [مبلغ معینی] در هر تن نفت استخراج شده ، تبدیل کند.^{۲۳}

چند ماه بعد ، وی گزارش خود را تسلیم دولت ایران کرد . وی تغییر در حق امتیاز را به صرفه‌ی دولت ایران ندانست و اعلام کرد که دولت بریتانیا تا کنون بابت حق امتیاز ، مبلغ ۵۳۵ هزار لیره ، کم‌تر پرداخته است . البته روشن است که دولت بریتانیا می‌خواست با پرداخت کمابیش ۵۰۰ هزار لیره ، به اختلاف‌ها پایان دهد و سندی از دولت ایران درباره‌ی مفاصاحساب تا این زمان و ادامه‌ی شرایط امتیاز در آینده به دست آورد . از این رو ، به دنبال گفت و گوهای زیاد ، رییس شرکت نفت انگلیس و ایران ، به نصرت‌الدوله نوشت :^{۲۴}

شرکت نفت ایران و انگلیس

بریتانیک هاوس

لندن ۱۱ ژوئن ۱۹۲۰ [۲۱ خرداد ۱۳۲۹]

حضرت والا!

با کمال افتخار شرایط اصلی ذیل قراردادی را که جناب‌عالی با کمپانی من منعقد کردید ، تایید می‌کنم . با نظر به موافقت دولت شما:

۱- ۱۶٪ منافع خالص مورد نظر در ماده‌ی ۱۰ امتیاز داریسی ، مورخ ۲۸ مه ۱۹۰۱ ، طبق یادداشت مورخ چهار ژوئن ۱۹۲۰ ، که توسط آقایان مک لین تاک و لوید تهیه شده تغییر کند ، که شرایط آن بعداً مورد مذاکره قرار خواهد گرفت .

۲- هرگونه ادعای حق امتیاز از نظر حمل نفت ، توسط کشتی‌هایی که در یادداشت ۴ ژوئن ۱۹۲۰ به آن اشاره شده است . شرکت نفت ایران و انگلیس متعهد می‌گردد که :

۱- مبلغ ۵۰۰۰۰۰ لیره بپردازد یا ۱۰۰۰۰۰ سهم ساده

بدون حق رای از سهام شرکت برای حل کامل و نهایی ادعای حق‌الامتیاز پردازد که تا پایان سال مالی که در ۳۱ مارس ۱۹۱۹ م به پایان می‌رسد، محسوب گردد.

۲- از ادعای خسارت مربوط به خرابی لوله نفت در فوریه ۱۹۱۵ م صرف‌نظر کند.

۳- از این نظریه که از مبلغ حق‌الامتیاز که به دولت شما پرداخت می‌گردد، ۳٪ آن را بابت مبلغی که شرکت مجبور است به خوانین بختیاری پردازد، صرف‌نظر کند.

با عرض احترام من به حضرت‌عالی
رییس / گرینوی

درباره‌ی بند ۲ پیشنهاد شرکت نفت باید گفت که در جریان جنگ جهانی نخست که بی‌طرفی ایران از سوی دولت‌های روسیه، انگلیس و عثمانی پامال شد، آلمان‌ها نیز:^{۲۵}

وسپله‌ی ستون پنجم خود، وارد صحنه‌ی نبردهای ایران شده و پیروزی‌هایی نیز به دست آوردند. دخالت آلمان در صحنه‌های پیکار بر سر ایران، بهانه‌ی تازه‌ای به دست روس‌ها برای گسترش عملیات داد ...

در این میان، آلمان‌ها توانستند که خط لوله‌ی نفت به آبادان را بترکانند و برای کوتاه مدت، جریان نفت به سوی پالایشگاه آبادان را ببرند:^{۲۶}

شورای عسکری آلمان (جنرال ستاب)، لشکرکشی نوامبر ۱۹۱۴ را به مغرب ایران برای انهدام لوله‌های نفت انگلیس در کارون، معین نموده بود. برای این که در مملکت بی‌طرف ایران، اقدامات خصمانه شده باشد، در این خصوص بدوا در کربلا موافقت مجتهدین تحصیل شد ... [و] به مساعدت طوایف صحرائشین ایرانی، نقشه‌ی انهدام معادن و لوله‌های نفت مزبور در اهواز، به مورد اجرا گذارده شد و به موجب سالنامه «شرکت نفت ایران و انگلیس [انگلیس و ایران]، خساراتی که ما به انگلیس‌ها وارد کردیم، بالغ بر سیصد و

بیست میلیون لیتر نفت است ...

در پاسخ به نامه‌ی رییس شرکت نفت انگلیس و ایران ، نصرت‌الدوله
نوشت: ^{۲۷}

۲۸ ژوئن ۱۹۲۰ [۱۰ سوال ۱۳۳۸]

بریتانیک هاوس لندن

رییس شرکت نفت ایران و انگلیس!

آقای عزیز!

در جواب نامه‌ی مورخ ۱۱ ماه جاری شما ، اکنون خرسندم که به
نمایندگی از جانب دولت خودم ، یادداشت « B » را که در آن
یادداشت ، جزئیاتی را که اکنون بین آقایان مک لین تاک و لوید به
توافق رسیده ، می فرستم که در آن نحوه‌ی پرداخت حق‌الامتیاز به
دولت من ، بابت امتیاز داری را نیز می نمایاند ، تا یادداشت ۴ ژوئن
۱۹۲۰ اجرا گردد .

راجع به مبلغ ۵۰۰۰۰۰ لیره که طبق این قرارداد قابل پرداخت
است ، یکی از شرایط این است که باید کاملاً به صورت نقد باشد . و
من ممنون می شوم که شما این مبلغ را به حساب دولت ایران در
بانک شاهنشاهی بپردازید .

چنانچه در نامه‌ی مورخ ۱۱ ژوئن شما اشاره شده ، این مبلغ به
طور نهایی ، بابت کل ادعای حق‌الامتیاز است که شامل حساب تا
پایان ۳۱ مارس ۱۹۱۹ م می باشد . چنانچه در نامه‌ی مورخ ۲۳
اکتبر شما خطاب به جناب فریدالسلطنه ، مشهود است ، این مبلغ
شامل پرداخت‌های قبلی نیست و اضافه است بر پرداخت قبلی به
مبلغ ۱۹۲۰۰۰ لیره بابت ترتیب حساب بهره‌ی سود اضافی .

با عرض احترام

سرانجام پس از چند ماه گفت و گو نامه‌نگاری ، نصرت‌الدوله به

نخست‌وزیر آگاهی داد که: ^{۲۸}

توسط وزارت خارجه

هتل موریس

پاریس ۵ سپتامبر ۱۹۲۰ م [۱۹ ذی‌حجه ۱۳۳۸]

نمره: ۲۸

وثوق‌الدوله!

عمل کمپانی را به ترتیب ذیل قطع کرد: (۱) تمام طلب دولت را نهایت عقب مانده این سنوات اخیر تماما بپردازند. (۲) اختلاف نظر بین دولت و کمپانی به حکمیت رجوع شود. (۳) اگر در شش ماهه از این تاریخ دولت با کمپانی در باب تقاضای تغییر صدی شانزده توافقی حاصل کرده، کمپانی ادعایی نداشته باشد و حکمیت موقوف باشد و اگر توافقی حاصل نشد و حکمیت حق را به کمپانی داد، دولت وجهی را که دریافت داشته است به کمپانی با تنزیل رد نماید. چنانچه اگر حکمیت به دولت حق داد کمپانی هم تنزیل وجه عقب افتاده را بپردازد. همین که از بانک اطلاع رسید که پول پرداخت شده است، مشغول تحقیق تغییر صدی شانزده شده و بعد از اطلاعات کامل، تفصیل را عرض می‌کنم که هر نوع صلاح دانستید امر فرمایید.

اما یک ماه پس از آن، دولت وثوق‌الدوله بر اثر مخالفت‌های سخت مردم از کار برکنار شد و مشیرالدوله (حسین پیرنیا)، جای وی را گرفت. مشیرالدوله که با توجه به افکار همگانی مردم، با قرارداد ۱۹۱۹ مخالف بود، کوشید تا با دور کردن آرمیتاژ اسمیت از ایران، اجرای عملی قرارداد را متوقف سازد. از این رو، وی اسمیت را مامور کرد که به لندن رفته و به اختلاف‌های میان ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران، پایان دهد. اسمیت، توانست در لندن، دگرگونی‌هایی به سود ایران میان توافقی نصرت‌الدوله و شرکت، به دست آورد:^{۲۹}

۱- بانصد هزار لیبره که شرکت آماده بود برای پایان دعاوی ایران پرداخت کند به یک میلیون لیبره رسید.

۲- قراردادی درباره‌ی روش محاسبه شانزده درصد حق امتیاز دولت با شرکت بست که بهتر از قرارداد نصرت‌الدوله بود و

...

البته باید دانست که آرمیتاژ اسمیث ، هیچ‌گونه ماموریتی برای بستن قرارداد نداشت یا وارد شدن در بحث بستن قرارداد ، نداشت .

از آن جا که مجلس شورای ملی در فترت بود ، مشیرالدوله با اشاره به اصل ۲۴ قانون اساسی که عهدنامه‌ها ، مقاوله‌نامه‌ها ، اعطای امتیاز (انحصار) تجارتي ، صنعتی و فلاحتی و ... باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد ، پایه‌های قرارداد را لرزان کرد . بدین سان ، سابقه‌ای ایجاد کرد که حتا نخست‌وزیر بعدی (سپهدار رشتی) نتوانست از آن عدول و سرپیچی کند .



پی‌نوشت‌های گفتار دوم

- ۱۵ - در فرمان دوم، مجلس شورای ملی، جای مجلس شورای اسلامی را گرفت.
- ۱۶ - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره‌ی یکم - ۱۲ مه‌ماه ۱۲۸۶
- ۱۷ - همان
- ۱۸ - تاریخ روابط خارجی ایران - ر ۳۲۰
- ۱۹ - چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ویرایش دوم - ر ۱۰۷
- ۲۰ - همان - ر ۱۲۲
- ۲۱ - همان
- 22 - Longhurot, Henry. Adventure in Oil. The Story of British Petroleum with a Forward by Sir Winston Churchill, Sidgwick and Jackson, Ltd. London, 1959, p.54
- 23 - Ibid
- ۲۴ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۳۱۹
- ۲۵ - همان - ر ۲۶۵
- ۲۶ - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره یکم - ۱۲ دی ماه ۱۲۸۶
- ۲۷ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۲۷۲
- ۲۸ - تجاوز عراق، خیانت خودی، حمایت بیگانه - ر ۳
- ۲۹ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۲۷۳
- ۳۰ - همان - رر ۲۸۰ - ۲۷۹
- ۳۱ - همان - ر ۲۷۴
- ۳۲ - همان
- ۳۳ - همان
- ۳۴ - همان - رر ۲۷۵ - ۲۷۴
- ۳۵ - همان - رر ۲۷۶ - ۲۷۵
- ۳۶ - مجموعه مکاتبات ... - سند شماره ۳۱۸ - ر ۴۸۵
- ۳۷ - همان - سند شماره ۳۱۹ - ر ۴۸۶
- ۳۸ - همان - سند شماره ۳۶۱ - رر ۵۲۱ - ۵۲۰
- ۳۹ - چکیده تاریخ تجزیه‌ی ایران - ویرایش دوم - ر ۱۲۲
- ۴۰ - مجموعه‌ی مکاتبات ... - سند شماره ۳۱۴ - ر ۴۸۳ - ۴۸۲

از گزارش سرهنگ کلاین (Fritz Klein) فرمانده باتالیون نمره ۱۱ و رییس قوای آلمان

در ایران از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷

۴۱ - همان - سند شماره ۳۶۲ - رر ۵۲۲ - ۵۲۱

۴۲ - همان - سند شماره ۳۷۵ - ر ۵۳۱

۴۳ - ۵۰ سال نفت ایران - ر ۲۷۸



گفتار سوم

الغای قرارداد داری

بخش یکم - برپایی اقتدار دولت مرکزی

به دنبال کودتای ۱۲۹۹ و نیرو گرفتن دولت مرکزی که سرانجام به از میان رفتن قدرت خوانین و رییسان محلی مانند شیخ خزعل در خرم‌شهر و خان‌های بختاری گردید، شرکت نفت، دریافت که باید روی دولت مرکزی ایران، حساب تازه‌ای باز کند. از این رو در سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ خورشیدی)، اداره‌ای در تهران بر پا کرد و نماینده‌ای به تهران فرستاد، در حالی که از آغاز امتیاز تا آن زمان، واسطه‌ی روابط شرکت نفت انگلیس و ایران، سفارت دولت بریتانیا در تهران بود.

میان سال‌های ۱۹۲۸ - ۱۹۲۶ میلادی (۱۳۰۷ - ۱۳۰۵ خورشیدی)، گفت‌وگوهایی میان میرزا عیسی‌خان فیض‌نماینده و کمیسر دولت ایران در شرکت نفت و مسئولان شرکت، برای برطرف کردن اختلاف‌ها به عمل آمد که به نتیجه‌ای نرسید.

در سال ۱۹۲۹ م (۱۳۰۸ خ)، رییس شرکت نفت به تهران آمد و چندی را در ایران گذراند و پیشنهاد تازه‌ای به دولت ایران، ارائه کرد:^۱

۲۰ درصد از سهام شرکت، مجاناً به دولت ایران واگذار شود، مشروط بر این که دولت حق انتقال به غیر را نداشته باشد و حوزه امتیاز محدود به یک صد هزار میل مربع شود و برای هر تن نفت که استخراج می‌شود، ۲ شیلینگ حق امتیاز، به دولت پرداخت شود و

انحصار لوله‌کشی به خلیج فارس ملغی گردد و مدت امتیاز هم ،
سی‌سال تمدید گردد و طرفین حق داشته باشند که در سال ۱۹۶۱
(زمان پایان قرارداد داری) ، قرارداد را لغو کنند .

نمایندگان ایران ، در برابر پیشنهاد کردند که ۲۵ درصد از سهام شرکت به
دولت ایران واگذار گردد و نیز حق برگزیدن دو مدیر در هیات مدیره‌ی شرکت
نفت را داشته باشند . به دنبال دریافت این پیشنهاد ، وی به لندن رفت و
تیمورتاش وزیر دربار که در آن زمان گفت‌وگوهای نفت زیر نظر او قرار داشت ،
به کمیسر دولت در لندن ، نوشت :^۲

جناب مستطاب آقای فیض کمیسر محترم

در روی اساس مسایل ذیل از مدتی به این طرف ، مذاکراتی در
بین کمپانی نفت جنوب و ما شروع شده بود که در مسافرت اخیر
سرجان کدمن به قالب پروژه‌ای که منضم است ریخته شده است :

- ۱- الغای امتیاز داری و تصویب امتیاز جدیدی مبنی بر این
اصل که حق مالکیت نفت می‌بایست متعلق به خود ایران
باشد و امتیاز خارجی طوری تنظیم شود که مدت آن طولانی
نبوده و اعتبار دائمی نداشته باشد .
- ۲- شرکت دولت ایران در نفت جنوب و کلیه‌ی موسسات آن
برای ربع سهام آن که باید مجانا به دولت ایران واگذار شود.
- ۳- محدود کردن منطقه‌ی امتیاز به طوری که در نتیجه صد
هزار میل مربع بیشتر تحت امتیاز نباشد .
- ۴- اخذ دو شیلینگ از هر تن نفت خام که کمپانی استخراج
کند.
- ۵- الغای انحصار لوله‌ی نفت در جنوب .

از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ ، گفت‌وگوهای فراوانی درباره‌ی این پیشنهادها میان
لندن و تهران در جریان بود که سرانجامی نداشت .

در فروردین ماه ۱۳۱۰ (آوریل ۱۹۳۱) ، دولت ایران به شرکت نفت انگلیس
اخطار کرد که هر بازبینی که در قرارداد به عمل آید ، شرکت می‌بایست سالانه

پرداخت دو میلیون و پانصد هزار لییره را تضمین کند . در برابر شرکت نفت انگلیس اعلام کرد که اختلاف میان نظر دولت ایران و شرکت به حدی است که می‌بایست گفت‌وگوها برای بازبینی در قرارداد موجود ، به وقت دیگری که وضع بحرانی صنعت نفت بر کنار شده باشد ، موکول کرد . مقصود شرکت از وضع بحرانی صنعت نفت ، ناشی از بحران اقتصادی جهان بود که از اکتبر ۱۹۲۹ (آبان ۱۳۰۸) ، آغاز شده بود .

در این دوره ، از سوی دولت ایران تیمورتاش وزیر دربار پهلوی ، مامور گفت‌وگوهای نفت بود . وی گفت‌وگوهای فراوانی با سرجان کدمن رییس هیات مدیره شرکت نفت انگلیس در لندن ، پاریس و لوزان ، به عمل آورد . این گفت‌وگوها ، منجر به تنظیم قراردادی شد که در روزهای پایانی فروردین ۱۳۱۱ ، از سوی نمایندگان دو طرف دستینه شد و برای تصویب به تهران گسیل گردید . اما با انتشار تراز مالی سال ۱۹۳۱ شرکت نفت انگلیس که در ژوئن ۱۹۳۲ ، منتشر گردید ، دولت ایران به گفت‌وگوها پایان داد .

برپایه‌ی تراز مالی سال ۱۹۳۱ ، درآمد ایران از محل حق امتیاز ، به ۳۰۷ هزار لییره کاهش یافته بود ، در حالی که در سال پیش از آن ، دریافتی ایران یک میلیون و دویست و هشتاد و هشت هزار لییره بود .



بخش دوم - الغای قرارداد داریسی

روز ۲۸ تیرماه ۱۳۱۱، عطاالله روحی نماینده‌ی جیرفت، از وزیر امور خارجه درباره‌ی حق الامتیاز سال ۱۹۳۱، سؤال می‌کند که آیا دولت در این باره، اقدام‌های لازم را به عمل آورده است. وزیر امور خارجه در پاسخ به پرسش عطاالله روحی، اعلام می‌کند که دولت با شرکت نفت گفت‌وگو کرده و خاطرنشان کرده است که باید درآمد کافی برای ایران تامین شود.

چند روز پس از آن، علی دشتی در چهارم مرداد ماه، سؤالی از وزیر دارایی می‌کند و می‌گوید: شنیده‌ام که دولت از گرفتن حق الامتیاز ناچیز امسال استتکاف کرده است... اوضاع امروز دنیا طوری است که بهتر می‌شود احقاق حق نمود. امروز دیگر روزی نیست که ما با اتکا به سندی که از روی جهالت صادر شده، از حقوق حقه‌ی خود محروم گردیم.

وزیر امور خارجه در پاسخ به علی دشتی می‌گوید که این موضوع از طرف دولت تعقیب شده و کاملاً مورد توجه است که این امر، در اثر غفلت گذشتگان است و در پایان می‌افزاید:^۳

بدیهی است هرگاه، مذاکرات با کمپانی به نتیجه‌ی مطلوبه نرسد، دولت ناچار برای حل اشکالات، به طریق دیگری برای احقاق حق خود توسل می‌جوید.

روز سوم آذرماه ۱۳۱۱، علی دشتی ضمن سؤالی از وزیر دارایی، پرسید:^۴

امروز که دولت‌ها معاهده‌ی ورسای را لغو می‌کنند، دولت ما نیاستی نسبت به یک امتیازنامه‌ی پوسیده که تمام یک طرفی است. سهیل‌انگاری کند و من می‌دانم که این مساله، هنوز حل نشده و

دولت اقدام جدی به عمل نیاورده است و چرا دولت، در الغای امتیاز داری، مسامحه می‌کند.

سه روز پس از آن (ششم آذرماه ۱۳۱۱ / ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲)، سیدحسین تقی‌زاده وزیر داری، نامه‌ای به شرکت نفت نوشت و اعلام کرد که دولت ایران، امتیازنامه‌ی داری را لغو کرده است و آن را بلااثر می‌داند. در دنباله‌ی نامه آمده بود که هرگاه شرکت، حاضر باشد که برخلاف گذشته، منافع مملکت را مطابق نظر دولت بر وفق عدالت و انصاف تامین نموده و وثایق لازمه را برای تامین منافع مذکوره بدهد، دولت ایران از اعطای امتیاز جدید به آن کمپانی، اصولاً امتناع نخواهد داشت.^۵

درباره‌ی لغو امتیاز، نخست‌وزیر مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، می‌نویسد:^۶

شاه، دوسیه‌ی نفت را خواسته است. ظاهراً چند روز هم گذشته است. شب ششم آذر [۱۳۱۱] تیمور [تاش] دوسیه را به هیات [وزیران] آورد. شاه تشریف آوردند و متغییرانه فرمودند، دوسیه‌ی نفت چه شد؟ گفته شد، حاضر است. زمستان است، بخاری می‌سوزد. دوسیه را برداشتند و انداختند توی بخاری و فرمودند، نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو کنید. تشریف بردند، نشستیم و امتیاز را لغو کردیم.

سه روز پس از آن، مجلس شورای ملی به اتفاق آرا نظر دولت را درباره‌ی لغو امتیاز داری تایید کرد.

به دنبال اعلام لغو قرارداد داری از سوی دولت ایران، شرکت نفت انگلیس ضمن نامه‌ای، از دولت ایران خواست، تا دولت ایران نامه مزبور را پس بگیرد. به دنبال آن، دولت بریتانیا، به گونه رسمی نسبت به تصمیم دولت ایران اعتراض کرد و تهدید کرد که هرگاه دولت نامه خود را ظرف یک هفته پس نگیرد، به دیوان داوری لاهه، شکایت خواهد برد.

دولت ایران ، صلاحیت دیوان داوری لاهه را نپذیرفت و دولت انگلیس هم ، به شورای جامعه‌ی ملل مراجعه کرد :^۷

ظاهرا شاه ، از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفرا در قضیه‌ی الغای امتیاز نفت چه می‌گویند ؟ تصور نمی‌کنند که من در فسخ قرارداد محق باشم . سفیر می‌گوید منتظر نتیجه هستند . می‌فرمایند ، حاضر م کار با انگلیس به اسلحه بکشند ، ولو جانم در خطر باشد .

دولت ایران ، هیاتی را به ریاست علی‌اکبر داور وزیر دادگستری ، حسین علا رییس بانک ملی و نصرالله انتظام ، به ژنو فرستاد . به توصیه‌ی جامعه‌ی ملل ، دکتر بنش (Benes) وزیر امور خارجه‌ی چکوسلواکی ، مامور گفت‌وگو با دو طرف برای حل اختلاف شد . وی پس از چندین دور گفت‌وگو در لندن و تهران ، به شورای جامعه‌ی ملل آگاهی داد که دو طرف آماده‌ی مذاکره برای بستن قرارداد تازه‌ای هستند .

یک ماه بعد ، نمایندگان شرکت نفت انگلیس به تهران آمدند و گفت‌وگوها آغاز شد . هیات نمایندگی شرکت نفت عبارت بود از : لرد کدمن رییس هیات مدیره ، ویلیام فریزر (William Fraser) ، معاون وی ، جکس (T.L. Jacks) عضو هیات مدیره و مدیر مقیم شرکت در تهران و... هم‌چنین دکتر یانگ (Dr. M. Y. Young) که مدت زیادی رییس بهداری شرکت نفت در ایران بود و خیلی خوب به فارسی گفت و گو می‌کرد ، لرد کدمن را همراهی می‌کرد .

هیات گفت‌وگوگر ایران ، عبارت بودند از محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ، داور وزیر دادگستری ، سید حسن تقی‌زاده وزیر دارایی و حسین علا رییس بانک ملی . البته دولت ایران ، برای آمادگی بیش تر در گفت‌وگوها ، چهار کارشناس برجسته‌ی خارجی در رشته‌های زمین‌شناسی ، حقوق و حسابداری استخدام کرده بود تا پیشنهادهای لازم را در اختیار هیات نمایندگی ایران قرار دهند .

به دنبال ورود هیات انگلیسی به تهران، لرد کدمن تقاضای دیدار با رضاشاه را کرد، اما به وی گفته شد تا پایان گفت‌وگوها و تجدید روابط دولت ایران با شرکت نفت، ملاقاتی دست نخواهد داد. کدمن که از این مساله بسیار رنجیده خاطر شده بود، به بهانه‌ی بیماری در گفت‌وگوها شرکت نکرد و معاون وی، ریاست هیات نمایندگی شرکت نفت را به عهده گرفت.

دولت ایران پیشنهاد کرده بود که حق الامتیاز، شش شیلینگ در هر تن باشد. شرکت به دولت ایران، مالیات پرداخت کند. تضمین حداقل درآمد ۱/۲ میلیون پوند در سال برای ایران. همچنین، افزایش کارکنان ایرانی، به گونه‌ای که رفته‌رفته، جای کارکنان خارجی را بگیرند. توسعه‌ی فروش فرآورده‌های نفتی در سر تا سر کشور به بهای ارزان. محدود کردن حوزه‌ی امتیاز. لغو حق انحصار لوله‌ی نفت به خلیج فارس و پرداخت مبالغ عادلانه، بابت حساب‌های گذشته.

اما دور نخست گفت‌وگوها، به علت رد پیشنهادهای دولت ایران از سوی نمایندگان شرکت نفت، بریده شد و هیات انگلیسی، آماده بازگشت به لندن شد. اما در ساعت‌های پایانی که هیات انگلیسی آماده‌ی بازگشت بود، به دربار احضار شدند. صبح فردا، کدمن همراه با دکتر یانگ، به دربار رفتند^۸:

شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل این که هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد درباره‌ی پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من به او گفتم که پیشنهادهای نمایندگان دولت به اندازه‌ای سنگین است که شرکت نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بینهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافقی ایجاد خواهد کرد و دستور داد که عصر همان روز جلسه‌ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد.

عصر آن روز لرد کدمن و مستر فریزر و دکتر یانگ به دربار رفته و پس از بازگشت لرد کدمن، با شادمانی بیش از اندازه، گفت^۹:

فروغی و تقی‌زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست؟ پس از آن که پیشنهادهای طرفین گفته شد وسط را گرفته و دستور داد که حق امتیاز را به چهار شیلینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فوائد پیشنهاد بیست درصد از عواید را شرح داده و تقاضای تمدید امتیاز را کردم. شاه خیلی ناراحت شد و نمی‌خواست آن را قبول کند ولی من به او گفتم که بدون تمدید، کار به انجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد.

سال‌ها بعد، سید حسن تقی‌زاده، در این باره گفت:^{۱۰}

من شخصا هیچ‌وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبوده، بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی به تمدید نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات، روبه‌روی آنها به تحاشی و وحشت گفت: عجب این کار که به هیچ‌وجه شدنی نیست می‌خواهد که ما سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده‌ایم، پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.

پس از جلسه مذکور نمایندگان طرفین به تنظیم قرارداد پرداخته و در مدت کوتاهی آن را برای امضاء و تصویب، حاضر کردند.

سرانجام روز هفتم خرداد ماه ۱۳۱۲، قرارداد تازه‌ای میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس بسته شد و سی و دو سال به عمر قرارداد داری که قرار بود در سال ۱۳۴۱ پایان پذیرد، افزوده شد و بدتر از همه این که این قرارداد برخلاف قرارداد داری که به امضای یک پادشاه خودکامه بود، به تصویب مجلس شورای ملی رسانیده شد.

پی‌نوشت‌های گفتار سوم

- ۱ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۱۸۷
- ۲ - متن این نامه در جلسه‌ی علنی در جلسه ۲۰۰ دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی روز ۱۴ امرداد ۱۳۲۸، خوانده شد.
- ۳ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - روز ۴ امرداد ماه ۱۳۱۱
- ۴ - همان - روز ۳ آذر ۱۳۱۱
- ۵ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۲۹۲
- ۶ - خاطرات و خطرات - مهدی‌قلی هدایت - ر ۵۰۳
- ۷ - همان - ر ۵۰۴
- ۸ - پنجاه سال نفت ایران - ر ۳۰۱
- ۹ - همان
- ۱۰ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - جلسه ۱۳۸ - دوره پانزدهم - ۷ بهمن ماه ۱۳۲۷





فراگشت ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور

نخستین اعتراض رسمی به قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) ، روز هفتم آبان ماه ۱۳۲۳ از سوی دکتر محمد مصدق در مجلس شورای ملی به عمل آمد . به دنبال آن سخنان زیادی گفته شد و مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری منتشر گردید . فراگشت ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور ، دارای چهار گذر بود که سرانجام به تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت در مجلس شانزدهم انجامید . در گذر نخست ، بدون هرگونه دودلی ، به اشاره احمد قوام نخست‌وزیر ، مجلس پانزدهم ، با رد مقاوله‌نامه‌ی قوام - سادچیکف ، خواستار استیفای حقوق ملی ایران ، از نفت جنوب شد و بدین‌سان، راه برای آغاز فراگشت ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور، گشوده گردید.



بخش یکم - لغو مقاوله نامه قوام - سادچیکوف

دولت شوروی ، به دنبال پایان جنگ جهانی دوم و بیرون رفتن نیروهای نظامی انگلیس و آمریکا ، از پذیرش تخلیه‌ی خاک ایران ، خودداری کرد . از این رو ، دولت ایران این مساله را به شورای امنیت سازمان ملل متحد کشاند . اما دولت شوروی ، در تمام مراحل زورآزمایی در شورای امنیت با ناکامی روبرو گردید . از سوی دیگر ، دولت مزبور زیر فشار شدید افکار عمومی جهانیان برای تخلیه‌ی خاک ایران قرارداد داشت . از این رو ، آن دولت حاضر شد برای دستیابی به نفت شمال ، نیروهای خود را از ایران بیرون برد . در این فرآیند ، دولت شوروی تجزیه‌ی آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان را به فراموشی یا به دست «سرنوشت» سپرد . نئین به خاطر قرارداد ۱۹۲۱ (قرارداد به اصطلاح مودت) ، نهضت جنگل را رها کرد و استالین نیز به خاطر نفت شمال ، فرقه‌ی دموکرات و کومله را .

البته ، دولت ایران نیز از آن بیم‌ناک بود که ممکن است در صورت محکوم شناخته شدن شوروی از سوی شورای امنیت ، ایران مورد قهر شدید شوروی قرارگیرد و شورای امنیت نتواند در دراز مدت از ایران حمایت کند . از سوی دیگر ، دولت شوروی از عدم تحصیل امتیاز نفت شمال که زمان درازی در پی به دست آوردن آن بود ، شکایت داشت . دولت شوروی معتقد بود که ایران ، به دولت مزبور نسبت به دولت بریتانیا ، تبعیض روا داشته و روا می‌دارد . به ویژه آن که شرکت نفت ایران و انگلیس ، زیر حاکمیت دولت بریتانیا قراردارد .

در این میان ، تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی ، می‌توانست تا اندازه‌ای قانون منع مذاکره درباره‌ی نفت را دور بزند . اما چنین شرکتی نیز برای شروع به کار ، نیازمند مصوبه‌ی مجلس بود .

از این رو، دولت ایران با تدوین یک قرارداد کلی پیرامون استخراج مشترک ایران و شوروی از نفت شمال، در پی آن بود که روس‌ها را راضی به تخلیه‌ی خاک ایران کند. از سوی دیگر، دولت مصمم بود که شرط پذیرش شرکت مختلط را در گرو تخلیه‌ی نیروهای شوروی در مدت معینی که از ۶ هفته فراتر نرود، قرار دهد. سرانجام، روز ۱۵ فروردین ماه [۴ آوریل]، دو طرف در هم‌همی زمینه‌ها به توافق رسیدند و تفاهم‌نامه‌ی مربوط در کاخ وزارت امور خارجه، به امضا رسید. ساعت ۴ بامداد روز شانزدهم فروردین ماه [۵ آوریل]، بیانیه‌ی رسمی زیر از سوی دولت ایران منتشر شد:^۱

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسایل موافقت حاصل گردید:

۱- یگان‌های ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم، تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای هفت ماه برای تصویب، به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳- راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام
سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقیم تهران - سادچیکف

پس از اعلام موافقتنامه‌ی مزبور، نخست وزیر درباره‌ی شرایط و مشخصات مربوط به شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، به سفیر کبیر آن دولت نوشت:^۲

آقای سفیر کبیر

پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما به عمل آمده است، احتراماً به استحضار آن جناب می‌رساند که دولت ایران موافقت می‌نماید که دولتین ایران و شوروی، شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره‌برداری از اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند:

۱- در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد سهام به طرف ایران و ۵۱ درصد سهام به طرف دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم، ۵۰ درصد سهام به طرف ایران و ۵۰ درصد به طرف شوروی خواهد بود.

۲- منافعی که به شرکت عاید می‌گردد، به تناسب مقدار سهام هریک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳- حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده می‌شود، همان است که در نقشه‌ای که جناب عالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس ۱۹۴۶ [۴ فروردین ۱۳۲۵] به این جانب واگذار فرموده‌اید، به استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضائیه گذشته تا شهر میاندوآب می‌رسد، واقع است همان طوری که در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ [۱۵ فروردین ۱۳۲۵] اضافه گردیده است. ضمناً دولت ایران متعهد می‌گردد: خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است به امتیاز کمپانی خارجی یا شرکت‌های ایرانی با اشتراک خارجی‌ها یا با استفاده از سرمایه خارجی واگذار ننماید.

۴- سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاه‌های نفت خیز و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵- مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

۶- پس از انقضاء مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد

داشت سهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند .

۷- حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاه‌های نفت و کلیه تاسیسات شرکت ، منحصرأ به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود . قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران که بعداً مطابق این نامه عقد می‌شود ، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شود و به عملیات قانونگزاری خود شروع نماید ، در هر حال نه دیرتر از هفت ماه از تاریخ بیست و چهارم مارس [۴ فروردین] سال جاری ، برای تصویب پیشنهاد خواهد شد . موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید .

احمد قوام

باقرآف رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی با آگاهی از مقاله‌نامه‌ی

نفت، گفته بود:^۳

در بیست و پنج سال آینده، حکم روایی در شرکت مختلط با ایران، در اختیار ما خواهد بود و ما خواهیم توانست، چندین هزار نفر از کارمندان و مامورین خود را به آنجا اعزام داریم . طبیعی است که این اشخاص از میان آذربایجانی‌ها [ارانی‌ها]، انتخاب خواهند شد .

روز ششم آوریل [۱۷ فروردین ۱۳۲۵] ، گرومیکو رییس هیات نمایندگی شوروی در نامه‌ای به رییس شورای امنیت ، خواستار شد که مساله‌ی ایران از دستور کار شورا کنار گذارده شده و اعلام شود که در تمام زمینه‌ها:^۴

میان دو دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران ، توافق کامل برپایه‌ی اطلاعیه‌ی مشترک ۴ آوریل [۱۵ فروردین] ، به عمل آمده است .

در این نامه ، گرومیکو تأکید کرده بود که «از آن جایی که موردی برای اختلاف و وضعیتی برای به خطر افتادن صلح و امنیت جهانی وجود نداشت...»^۵ ،

اقدام شورای امنیت در چهارم آوریل [۱۵ فروردین]، «اقدامی نادرست و غیر قانونی» بود.^۶

دولت شوروی با این اقدام خود، مساله‌ی ایران را دوباره در کانون توجه جهانیان قرار داد. آیا شوروی می‌خواست بدین وسیله شکست خود را در شورای امنیت ترمیم کند؟ و یا این که در پی آن بود که با خارج کردن مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت، ضمن به دست آوردن یک پیروزی تبلیغاتی، با افزودن فشار، دولت قوام را مجبور به تسلیم نماید. یا این که دولت ایران را ساقط کرده و یا به فلج کامل بکشانند؟

نامه‌ی مزبور در روزنامه‌های آمریکا و جهان منتشر گردید و رونوشت آن از سوی رییس شورای امنیت، برای علا رییس هیات نمایندگی فرستاده شد. علا، روز نهم آوریل (۲۰ فروردین)، با توجه به دستورالعمل نخست وزیر، اعلام داشت:^۷

در نظر دولت ایران تغییری حاصل نشده و مایل است طبق قطعنامه‌ی ۴ آوریل (۱۵ فروردین) موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت باقی بماند.

حسین علا، معتقد بود که دلایل زیر باعث شده بودند تا دولت شوروی مساله‌ی ایران را که قرار بود برپایه‌ی تصمیم شورای امنیت، تا روز ۶ مه (۱۶ اردیبهشت) مسکوت بماند، پیش از موعد مطرح کند:^۸

یکی این که چون دولت شوروی دید دنیا متوجه موضوع ایران گردیده و بر همه مسلم شده است که دولت شوروی که ادعا داشت همیشه بر عهد و پیمان خود وفا می‌کند و به تعهدات بین المللی اهمیت شایانی می‌دهد، در این مورد که طرف او یک کشور کوچکی بود، پیمان خود را نقض و آشکارا در امور داخلی آن مداخله می‌کند لذا موجباتی فراهم ساخت که در مقابل افکار عامه دنیا خود را تیرنه سازد... [و] این نامه را برای شورای امنیت بنویسد و صحت اقوال خود را ثابت نماید. دیگر آن که چون دولت جماهیر شوروی دید،

شورا در امور ایران این طور اظهار علاقه کرده و در [امر] تخلیه کشور پافشاری می‌نماید، توجه و مراقبت و نظارت شورا را نسبت به این موضوع، برای خود وهنی دانست و با این ترتیب خواست عمل شورا را از ابتدا تا آخر نامشروع و غلط و مخالف منشور ملل متحد معرفی کند. لیکن دولت شوروی در هیچ کدام از این دو منظور موفق نشده و مجدداً وسیله‌ای به دست جراید و خبرنگاران داد که به او حمله برده و از اعمال و طرز رویه او با ایران انتقادات شدیدی بنماید...

در این میان، نخست وزیر با توجه به جوانب گوناگون مساله، از آن بیم‌ناک بود که:^۹

اگر ایران شکایت خود را از شورای امنیت سازمان ملل متحد پس نگیرد، روس‌ها ممکن است، چنان که موافقت شده، ارتش خود را از ایران خارج نمایند اما اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجانی‌ها [فرقه‌ی دموکرات] قرار خواهند داد و آن‌ها را، به مقاومت تشویق خواهند کرد.

[در آن صورت] حکومت تهران، ناگزیر است که سپاه‌یانی به آذربایجان فرستاده و در جنگ عجله به خرج دهد که در نتیجه روس‌ها می‌توانند، اعلام این حق را نمایند که برای حفظ امنیت سرحدات خود، دست به دخالت زده‌اند.

به هر حال، چنان که دولت ایران، با درخواست آنان، مبنی بر حذف مساله‌ی شکایت ایران از شورای امنیت موافقت نماید، باز ممکن است [روس‌ها]، قرارداد و عهود خود را زیر پا گذارده و نادیده بگیرند.

عصر روز ۲۲ فروردین ۱۳۲۵ (۱۱ آوریل ۱۹۴۶)، سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران به دیدار نخست وزیر رفت. سادچیکوف به قوام اظهار داشته بود:^{۱۰}

اصرار ایران در ادامه‌ی حفظ شکایت خود در برابر شورای امنیت، توهین به اتحاد جماهیر شوروی بوده و غیر قابل تحمل

می‌باشد. زیرا بعد از موافقت‌نامه‌ی ۴ آوریل [۱۵ فروردین] دیگر دلیلی برای باقی ماندن شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت وجود ندارد. روش ایران حاکی از نداشتن اعتماد به قول اتحاد جماهیر شوروی است و این امر، روابط دوکشور را به تیرگی می‌کشاند.

قوام به سادچیکوف گفته بود که وضعیت کنونی مساله‌ی ایران در برابر شورای امنیت، زبانی در بر ندارد. اما سرانجام برابر اصرار سادچیکوف، به وی قول می‌دهد که دستور دهد تا پرونده را از شورا مسترد دارند.^{۱۱} کاردار سفارت آمریکا در دیدار با قوام، وی را تشویق می‌کند که با اطمینان به شورای امنیت، برابر خواسته‌ی شوروی مبنی بر استرداد شکایت ایران از شورای امنیت، پایداری کند. قوام به وی می‌گوید:^{۱۲}

هنگامی که انسان با شیردرنده سرو کار دارد، باید به آن غذا داده و او را نوازش کند، نه این که در برابر آن، چنگ و دندان نشان دهد.

نخست وزیر از آن نگران بود که روس‌ها، گفت و گوهای اقتصادی را قطع کرده و در نتیجه، گفتگو درباره‌ی آذربایجان را غیر ممکن سازند.^{۱۳} قوام از کاردار سفارت آمریکا می‌خواهد که در یک چنین موقعیت دشوار، از حمایت ایران خودداری نکرده و دولت بریتانیا را نیز تشویق به جانبداری از ایران کند.

دولت شوروی با دست یازیدن به تبلیغات پر سر و صدا در راستای نبرد علیه فاشیسم، توانسته بود نوعی اعتبار کاذب در جهان به دست آورد. میلیون‌ها انسان در سر تاسر جهان، فریب این تبلیغات را خورده بودند. اما دولت شوروی در اثر پافشاری بر روی عدم خروج نیروهایش از ایران، برابر افکار جهانی سخت به تنگنا افتاده بود. از سوی دیگر، ایران در دوران جنگ یاری‌های ارزشمندی به شوروی کرده بود. بدون راه‌های ارتباطی و میلیون‌ها تن جنگ‌افزار، خاوربار

و ملزومات ... که از راه ایران به شوروی فرستاده شد، روس‌ها نه تنها نمی‌توانستند در استالین گراد، آلمان‌ها را شکست دهند، بلکه بدون تردید زیر چرخ‌های سنگین ماشین جنگی «رایش» به کلی خرد شده بودند.

آمریکا در پی آن بود که در آغاز نبرد سرد، یک پیروزی قاطع بر شوروی به دست آورد.^{۱۴} از این رو، قوام را زیر فشار قرار داده بود تا شکایت خود را با وجود قول روس‌ها برابر شورای امنیت مبنی بر عقب کشی نیروهای خود از ایران در موعد مقرر، پس نگیرد تا هم چنان شوروی را زیر فشار نگاه دارند.

آمریکایی‌ها، شرط حمایت از قوام را منوط به عدم حذف مساله‌ی ایران از دستور کار شورای امنیت قرار دادند.^{۱۵} وزیر امور خارجه آمریکا، از سفیر کشورش در ایران خواست تا از قول وی به نخست وزیر بگوید:^{۱۶}

من به نظرات او... توجه دقیق مبذول داشتیم و کاملاً مشکلات او را درک می‌کنم. شما به او یاد آوری کنید که به هر حال هرگونه تمایلی که از طرف وی برای حذف مساله‌ی ایران از شورای امنیت ابراز شود، احتمال می‌رود که احساسات و عقاید جهانیان و اعضای شورای امنیت را به این نکته سوق دهد که ایران می‌خواسته است که از شورا تنها به خاطر مذاکرات با شوروی و نه به این خاطر که حضور ارتش خارجی در کشور، صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌نماید، بهره‌گیری کند. افزون بر آن ممکن است باعث ایجاد وضعی گردد که شورای امنیت در برابر حفظ حدود و ثغور کشورهای ضعیف بی‌تفاوت گشته و نتواند به کشوری که با جدیت و پی‌گیری در حفظ استقلال خود می‌کوشد، یاری کند...

بدین سان، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، نیت واقعی خود را آشکار می‌کند. او ضمن تهدید قوام، آشکارا به وی می‌گوید که مساله بالاتر از خواست او و مصالح و منافع ایران است. او در ادامه‌ی پیغام می‌افزاید:^{۱۷}

صادقانه‌ترین و صمیمانه‌ترین نظری که می‌توانم به نخست وزیر ایران در مورد منافع ایران و تقویت سازمان ملل به اندازه‌ای که

بتواند حافظ صلح باشد ارائه کنم این است که القا یا حذف مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت، این موضع را اتخاذ کند که تصمیم به طور کامل با شورای امنیت باشد. این شورای امنیت و نه ایران بود که به اتفاق آرا آن را در دستور قرار داد.

در پایان وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، تغییر لحن داده و با لحن آمرانه‌ای دولت ایران را مورد خطاب داده و می‌گوید:^{۱۸}

اینک ایران باید استوار و محکم در احترام به تصمیم متخذه از طرف شورای امنیت باقی بماند و خود را برای گزارش به شورای امنیت در تاریخ ششم مه [۱۶ اردیبهشت]، چنان که از آن خواسته شده است، آماده نماید.

اما، قوام در دام وعده و وعید آمریکایی‌ها نیفتاد و از لحن تند نصیحت آمیز آنان نیز بیم‌ناک نشد. قوام معتقد بود که در صورت عدم پذیرش در خواست شوروی، آنان بیش از پیش در کار آذربایجان مشکل تراشی خواهند کرد. وی براین باور بود که «حل مساله‌ی آذربایجان بستگی به کسب حمایت معنوی شوروی دارد».^{۱۹} قوام، با توجه به حقایق و شرایط موجود از آن بیم داشت که در اثر لجاجت با روس‌ها:^{۲۰}

ممکن است آن‌ها ارتش خود را چنان که موافقت شده است از ایران خارج نمایند، اما اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجانی‌ها [مقامات فرقه‌ی دموکرات] قرار داده و آن‌ها را به مقاومت تشویق کنند.

وی این احتمال را از نظر دور نمی‌داشت که در صورت موافقت دولت ایران با درخواست شوروی مبنی بر حذف مساله‌ی ایران از دستور کار شورای امنیت، ممکن است روس‌ها قراردادهای و عهد خود را زیر پا گذارند و نادیده انگارند. قوام مصمم بود تا وارد بازی خطرناک شرق و غرب نگردد. با این وجود به سفیر آمریکا گفت:^{۲۱}

به [حسین] علا دستور نخواهد داد تا شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج سازد...

قوام برای این که موضع خود را برابر آمریکایی‌ها روشن تر کند و اعلام دارد که در جنگ سرد، هم چنان که در اردوگاه شرق نیست، در اردوگاه غرب نیز قرار ندارد، گفته بود: ^{۲۲}

مایل نیست که علا به تاکتیک تهاجمی خود در مخالفت با شوروی... ادامه دهد.

اما قوام، پیش از آن که چنین دستوری را صادر کند، تعهد دیگری از شوروی دریافت کرد. باتوجه به این تعهد رسمی دولت شوروی، قوام به علا دستور داد تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. علا در جلسه‌ی شورای امنیت گفت: ^{۲۳}

امروز صبح، دوباره تلگرافی به شرح زیر از دولت متبوع خود دریافت داشتم. با توجه به این حقیقت که سفیر شوروی امروز چهاردهم آوریل [۲۵ فروردین] دوباره تکرار کرد که تخلیه‌ی بدون قیدوشرط خاک ایران وسیله‌ی ارتش سرخ در تاریخ ششم مه [۱۶ اردیبهشت] تکمیل خواهد شد، لازم است شما فوراً به شورای امنیت اطلاع دهید که دولت ایران به قول و تعهد دولت شوروی اعتماد کامل دارد و بدین جهت، شکایت خود را از شورای امنیت پس می‌گیرد.

گرومیکو، رییس هیات نمایندگی شوروی که پس از چند جلسه غیبت، در شورا حضور یافته بود، با بیان دلایلی، خواستار حذف مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت گردید.

اما چنان که گفته شد، با آغاز جنگ سرد، مساله‌ی شکایت ایران از شوروی، بدل به یکی از ابزارهای این جنگ شده بود. در این مرحله، شوروی در پی آن بود که با حفظ آبرو، خود را از مخمصه‌ی شکایت ایران به شورای

امنیت برهاند. از سوی دیگر، آمریکا و غرب می‌کوشیدند، تا همه‌ی امتیاز خروج نیروهای شوروی از ایران را، به پای خود گذارده و بدین‌سان در نخستین مرحله‌ی جنگ سرد، یک پیروزی قاطع بر شوروی به دست آورند.

در این میان، دولت ایران زیر سخت‌ترین فشارهای شرق و غرب قرار داشت. با وجود موافقت دولت ایران مبنی بر حذف شکایت ایران از دستور کار شورای امنیت، غرب آن را در دستور کار نگاه‌داشت و اجازه نداد که از دستور حذف شود.

حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن، هم‌زمان ریاست نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را نیز به عهده داشت. وی با وجودی که متصدی مهم‌ترین پست دیپلماتیک ایران در خارج از کشور بود و در این فرآیند در کانون اطلاعات و آگاهی‌ها قرار داشت، از زیرکی لازم برای درک ژرفای مساله، عاجز بود.

علا روز بیست و دوم فروردین ماه ۱۳۲۵ (۱۱ آوریل ۱۹۴۶)، به دیدار رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد رفت. در این دیدار، علا به وی گفته بود:^{۲۴}

ظرف ۲۴ ساعت گذشته، فشار زیادی بر نخست وزیر وارد شده است تا به من دستور دهد که شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج کنم... اما اگر قوام دستور دهد که من شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرم، آن را اجرا نکرده و استعفا خواهم کرد.

اما سرانجام، روز ۲۶ فروردین ۱۳۲۵ (۱۵ آوریل ۱۹۴۶)، قوام به علا دستور داد تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. علا ضمن اطاعت از دستور، به نخست وزیر نوشت:^{۲۵}

با آن‌که انجام چنین کاری برای این جانب که شبانه روز با زحمات زیاد، زمینه را برای نگاهداری موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت، آماده کرده و افکار عامه دنیا را برای پیشرفت کار

دولت حاضر کرده بودم ، خیلی گران بود و این جانب را در انتظار عموم خفیف می کرد ، معهذا برای آن که وسیله بدست مغرضین و دشمنان ایران ندهد و نتوانند بگویند این جانب خود سرانه در این جا بدون میل و دستور ایشان عمل می کرده ام ، لهذا همان طور که دستور داده بودند، عین دستورات آقای نخست وزیر را روز ۱۵ آوریل [۲۶ فروردین] به شورای امنیت ابلاغ کردم...

آیا ، علا برای این که از فشار آمریکایی ها بکاهد ، به رییس هیات نمایندگی آمریکا گفته بود که دستور نخست وزیر را مبنی بر استرداد شکایت ایران از شورای امنیت اجرا نکرده و استعفا خواهد کرد؟

قوام به علا دستور می دهد که تصمیم درباره ی شکایت ایران را به عهده ی شورای امنیت بگذارد . اما سفیر شوروی که شاید به دستور و خواست قوام ، از این مساله باخبر شده بود ، به وی در این باره ، اعتراض می کند :^{۲۶}

[سادچیکوف از] دستورات جدیدی که به علا داده شده بود... به نخست وزیر [قوام] اعتراض می نماید که این عمل غیر منطقی است. زیرا ایران ، هم زمان با اظهار اعتماد به تخلیه ی نیروهای شوروی ، از همراهی با عمل شوروی مبنی بر استرداد شکایت از شورای امنیت ، عمل نمی کند .

قوام ، به وی می گوید که این اقدام غیرمنطقی نبوده است. زیرا وی با توجه به نظر شوروی که اظهار داشت که عقب نشینی سپاهیان شوروی منوط به آن است که « چیز غیر قابل پیش بینی رخ ندهد» عمل کرده است .^{۲۷} سادچیکوف در پاسخ می گوید که این مسایل مربوط به پیش از توافق اخیر وی با نخست وزیر بوده است، زیرا :^{۲۸}

در آن زمان ، بیم آن می رفته که عناصر خصم و دشمن روسیه ، قوام رامعزول کنند. از این رو ، این مساله پیش بینی شده بود . اما از آن جا که توافق نامه امضاء گردیده و دولت دوستانه قوام در قدرت ابقا شده است ، دیگر این توهم وجود ندارد .

سپس او اصرار می‌ورزد که قوام به علا دستور دهد که با تقاضای حذف شکایت ایران از دستور مذاکرات شورای امنیت ، با شوروی همکاری کند . در پاسخ ، قوام فرمول زیر را که از سوی هیات دولت مورد تصویب قرار گرفته بود به سادچیکوف ارائه می‌کند :^{۲۹}

از آن جا که سفیر شوروی در تاریخ چهاردهم آوریل [۲۵ فروردین] ، اطمینان داده است که تخلیه‌ی نیروهای شوروی بدون قیدوشرط ، در ششم ماه مه [پانزدهم اردیبهشت] پایان خواهد یافت ، دولت ایران مایل است که شکایت خود را از شورای امنیت پس بگیرد .

سادچیکوف ، پس از مشورت با مسکو در ساعت نه و سی دقیقه بامداد روز ۲۶ فروردین [۱۵ آوریل] ، به نخست وزیر اطلاع می‌دهد که این موضوع پذیرفته شده است .^{۳۰}

بدین سان ، قوام با یک رزمایش (مانور) ماهرانه ، هم تضمین دوباره‌ی شوروی‌ها را به دست آورد و هم با بی‌خبر نگاهداشتن نمایندگان سیاسی غرب در تهران ، دستور لازم را در این باره ، برای حسین علا صادر کرد .
کاردار سفارت آمریکا در تهران ، از این که دولت متبوع وی از این اقدام نخست‌وزیر ، بی‌خبر نگاه داشته شده بود ، از قوام گله می‌کند . نخست وزیر به کاردار سفارت آمریکا می‌گوید :^{۳۱}

این امر ، مولود سرعت حوادث بود ، نه به قصد ناچیز گرفتن دولت آمریکا .

کاردار سفارت آمریکا ، به گفته‌های نخست وزیر اعتماد نمی‌کند و از کاردار سفارت بریتانیا در تهران ، پی‌جوی مساله می‌شود . اما با شگفتی متوجه می‌شود که آن‌ها ، حتا اطلاعات وی را نیز ندارند :^{۳۲}

در گفت‌وگو با کاردار سفارت انگلیس در تهران ، در یافتیم که

انگلیس‌ها، حتا بیش از ما از این وقایع بی‌خبر مانده‌اند.

چنان که گفته شد، احمد قوام تصمیم گرفته بود که پیش از ورود سادچیکوف به تهران، دوباره شکایت ایران را در دستور کار شورای امنیت قرار دهد. اما وی در پی آن بود که با اقدام‌های جانبی، از واکنش تند شوروی‌ها بکاهد. از این رو، دستور داد که روز اول فروردین ماه برپایه‌ی ماده ۵ قانون حکومت نظامی، سید ضیاءالدین طباطبایی را که معروف به هواخواهی از سیاست بریتانیا بود، بازداشت کنند. شاید هم، وی می‌خواست که با یک تیر دو نشان زده و بدین ترتیب، بازداشت خود را وسیله‌ی سید ضیاءالدین طباطبایی هنگام نخست‌وزیری یک صد روزه‌ی او در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، تلافی کرده باشد. هم‌چنین، قوام دستور داد تا جمال امامی و کریم خان رشتی را که مشهور به هواخواهی از سیاست بریتانیا بودند، بازداشت نمایند. همراه با این گروه، تعداد دیگری از جمله سر لشگر ارفع، رییس پیشین ستاد ارتش نیز بازداشت شدند.

آمریکایی‌ها، از سویی به دلیل عدم همراهی قوام در اجرای برنامه‌هایشان برای گرم کردن «جنگ سرد»، از وی ناراحت بودند و از سوی دیگر، توان درک قدرت وی را در «بازی سیاسی» نداشتند. آن‌ها در آغاز اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ [آوریل ۱۹۴۶]، سقوط نزدیک قوام را پیش‌بینی می‌کردند و بر این باور بودند که وی توان زورآزمایی در این پهنه را ندارد:^{۳۳}

خطر در این جاست که قوام در اثر تعقیب سیاست دل‌جویانه‌ی خود [از شوروی] مجبور خواهد شد که تسلیم خواست‌های دائم‌التزاید گروه‌های مورد حمایت شوروی گردد. تا جایی که جز تسلیم کامل در برابر آن‌ها و یا طرد از قدرت به نفع یک دولت دست‌نشانده‌ی واقعی، راهی نداشته باشد. خطر دیگر این است که او از لحاظ جسمی قادر به ایستادگی برابر آن‌ها و کشیدن یک چنین بار سهمگین به تنهایی برای حل بحران سیاسی ندارد [و در نتیجه] عاجز مانده و نتواند به جسم محتضر دولت ایران جان بخشد. برخی معتقداند که از هم‌اکنون نشانه‌های خستگی و فرسوده‌گی در او

ظاهر شده است و گمان می‌کنند که نخست وزیر به همین جهات ،
آغاز به دادن امتیاز کرده است .

آمریکایی‌ها که در اثر سیاست انفعالی بریتانیا ، خود را مرد اول صحنه‌ی
ایران در مبارزه با شوروی می‌پنداشتند ، چنان دچار اشتباه محاسبه بودند که در
آستانه‌ی پیروزی قوام ، سقوط وی را پیش‌بینی می‌کردند . آنان به این جمع
بندی نادرست رسیده بودند که :^{۳۴}

به هر حال ، قوام دارد بر روی طناب راه می‌رود و نیاز کامل به
توانایی و زیرکی سیاسی خود دارد تا بتواند موازنه را حفظ کرده و
سقوط نکند .

افزون بر آمریکایی‌ها ، انگلیس‌ها نیز از بازی ماهرانه‌ی احمد قوام ، دچار
سردرگمی شده بودند :^{۳۵}

[در این گیرودار] ما در سفارت [بریتانیا] ، از هم می‌پرسیدیم ،
آیا بهایی که ایران برای خروج روس‌ها از ایران پرداخته ، گران نبوده
است ؟ آیا روس‌ها ، واقعا روز ششم مه [۱۶ اردی‌بهشت] ، بیرون
خواهند رفت ؟ و آیا اگر آن‌ها این کار [را] بکنند ، حزب توده و [فرقه]
دموکرات ، به کمک ستون پنجم روس‌ها ، آن قدر نیرومند نخواهند
بود که بر انتخابات مسلط شده و فراقسیون مقاومت‌ناپذیری در
مجلس پانزدهم تشکیل دهند ؟ من گمان می‌کنم که هیچ یک از ما ،
عمق و زیرکانه بودن بازی قوام را درک نمی‌کردیم .
حتا مخبر [روزنامه] تایمز لندن که ناظری دقیق بود ، اشتباه
می‌کرد . طبق تلگرافی که این مخبر روز ششم آوریل [۱۷ فروردین]
کرده بود ، نخست‌وزیر روی مجلس پانزدهم ، به عنوان یک مجلس
طرفدار شوروی حساب می‌کرد ، تا حل قضیه‌ی نفت تأمین گردد .
ظاهرا روس‌ها ، بدون اطمینان آشکاری از جانب دولت مرکزی ،
قبول می‌کنند که قوام ، رژیم طرفدار آن‌ها را در آذربایجان به رسمیت
خواهد شناخت . به طور کلی ، عقیده‌ی محافل غربی این بود که :
قوام به روس‌ها ، جواز عبور فروخته است .

اما برخلاف برداشت غرب، قوام بدون انحراف به چپ و راست و با رزمایش‌های ماهرانه، در پی نجات آذربایجان بود. از این رو، قوام با قاطعیت، درباره‌ی غائله‌ی آذربایجان گفته بود:^{۳۶}

من تصمیم دارم این گرفتاری [مساله آذربایجان] را حل کنم.

سرانجام، با پایان کار فرقه‌ی دموکرات، انتخابات مجلس پانزدهم در سرتاسر کشور برگزار شد. بدین‌سان، پس از کمابیش ۱۶ ماه فترت، روز بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۲۶، مجلس پانزدهم گشایش یافت. در انتخابات تهران، احمد قوام نماینده‌ی اول تهران شد. اما وی از این سمت استعفا کرد و در نتیجه، دکتر صادق رضازاده شفق به عنوان دوازدهمین نماینده‌ی تهران، به مجلس شورای ملی راه یافت. در این انتخابات، هفتاد و سه تن از نامزدهای حزب دموکرات ایران، وارد مجلس شدند.

پس از تصویب اعتبارنامه‌ی اکثریت نمایندگان، روز ششم امرداد ماه ۱۳۲۶، مجلس شورای ملی آماده‌ی کار شد. برپایه سنت مشروطیت، دولت استعفا کرد و دوباره احمد قوام با تمایل اکثریت نمایندگان، مامور تشکیل کابینه شد.

اعتقاد عمومی بر این بود که مجلس پانزدهم، بدون درنگ مقابله‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف را امضا خواهد کرد. اما قوام اندیشه‌ی دیگری در سر داشت. وی می‌خواست با پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم، به نمایندگان بفهماند که دیگر نیازی به تصویب مقابله‌نامه‌ی نفت نیست. از این رو، در میانه‌های خرداد ماه ۱۳۲۶، خبرنگار روزنامه لوموند (Le Monde) چاپ پاریس، گفت‌وگویی با نخست‌وزیر به عمل آورد که متن آن روز بیست و سوم خرداد ماه در روزنامه مزبور منتشر شد. در این گفت‌وگو، احمد قوام اعلام کرد که مانعی برای افتتاح مجلس وجود ندارد و تنها منتظر خاتمه‌ی انتخابات آذربایجان و فارس هستیم. ولی ممکن است به واسطه‌ی گرمای تابستان و عزیمت و کلا به حوزه‌های

انتخابیهی خودشان ، تاخیری در افتتاح مجلس رخ دهد.^{۳۷} در این گفت‌وگو، خبرنگار لوموند، از نخست‌وزیر پرسید:^{۳۸}

دولت شما ، از دولت‌هایی است که اکثریت تام در مجلس دارد ... پس برنامه‌ی این حزب ، حتما به مجلس تسلیم شده و به موقع اجرا گذارده خواهد شد. موافقت‌نامه‌ی ایران و شوروی مورخ ۵ آوریل [۴ آوریل/ ۱۵ فروردین] که به موجب آن یک شرکت ایران و شوروی برای بهره‌برداری منابع نفت در شمال ایران پیش‌بینی شده است ، به دست شما امضا گردیده. پس می‌توان پیش‌بینی کرد که این قرارداد در مجلسی که از یک اکثریت دموکرات تشکیل شده است ، به تصویب خواهد رسید .

[احمد قوام ، با زیرکی پاسخ می‌دهد] ، برنامه‌ی حزب ما ، اصولاً هفت ساله است... در آن برنامه ، به هیچ وجه اسمی از تشکیل یک شرکت نفت برده نشده است. معهداً راجع به موافقت‌نامه‌ای که با شوروی‌ها امضا نموده‌ام ، این یک تعهدی است و من نمی‌خواهم با عدم انجام آن ، مرد بدقولی معرفی شوم. پس هیچ چیز ، مرا مانع نخواهد شد که طرح لازم را به مجلس تسلیم کنم.

از طرف دیگر ، محقق است که وضعی که در زمان امضای موافقت‌نامه موجود بود ، عجلالتا تغییر کرده است. بدین معنی که فعلاً نمایندگان ملت انتخاب شده و مجلس قریباً افتتاح خواهد شد .

در دنباله‌ی این مصاحبه ، قوام برای این که موضع خود را برابر قرارداد برای نمایندگان روشن کند و به آنان تفهیم کند که وی ناچار از تقدیم مقاله‌نامه به مجلس است اما آنان هیچ تعهدی به پذیرش آن ندارند ، گفت:^{۳۹}

البته ما نمی‌توانیم ، نظریه مخصوصی را به نمایندگان که افکار و نظریات آزاد دارند ، تحمیل کنیم. زیرا در آن صورت ، ممکن است همین اصولی که توافق شده ، در مجلس رد شود و در آن صورت هم برای این‌جانب صورت خوشی نخواهد داشت و هم باعث رنجش خاطر دولت دوست و همسایه ، یعنی اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد . پس باید ، دو طرفی که موافقت‌نامه را امضا کرده‌اند ، وضعیت

فعلی را در نظر گیرند...

هم‌چنین، احمد قوام پیش از معرفی دولت خود به مجلس شورای ملی، به پرسش‌های خبرنگار خبرگزاری یونایتدپرس، پیرامون مسأله‌ی نفت پاسخ داد. وی در این مصاحبه گفت:^{۴۰}

درباره‌ی مذاکرات و مقابله‌ی نفت شمال، اتخاذ تصمیم با مجلس است. دولت انتظار ندارد در صورتی که مجلس موفق به تصویب لایحه‌ی نفت نشود، دولت شوروی رویه‌ی دوستانه‌ی خود را با ایران تغییر بدهد.

قوام، در پاسخ به پرسش خبرنگار خبرگزاری پارس، مبنی بر این که در مقابل تجاوز و حمله‌ی یک کشور بزرگ تسلیم خواهد شد و یا به امید کمک سازمان ملل متحد، جنگ خواهد کرد، با لحن قاطعی اعلام داشت:^{۴۱}

تصور می‌کنم که هرگز، چنین تجاوز یا حمله‌ای به ایران نشود.

بدین ترتیب، قوام در آغاز کار مجلس پانزدهم، غیر مستقیم به نمایندگان فهماند که هرگاه مقابله‌نامه‌ی نفت شمال رد شود، انقافی نخواهد افتاد و او انتظار ندارد که در صورت عدم تصویب مقابله‌نامه «دولت شوروی، رویه‌ی دوستانه‌ی خود را با ایران تغییر دهد».

قوام برای این که نشان دهد که تغییر کلی در سیاست‌های گذشته به عمل آمده است، روز نوزدهم مرداد ماه ۱۳۲۶، مظفر فیروز را از مقام سفارت ایران در مسکو برکنار کرد. حتا پس از برکناری، پرونده‌ای نیز علیه او در دادگستری تشکیل گردید.

روز بیستم شهریور ماه ۱۳۲۶ (۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷) جرج آلن سفیر کبیر آمریکا در تهران، در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا، سخنرانی کرد. در این سخنرانی، برای نخستین بار، دولت ایالات متحده آمریکا در کشمکش میان ایران و شوروی، موضع آشکار حمایت از ایران را در پیش گرفت. البته از

یاد نبریم که در این زمان ، نیروهای شوروی ایران را تخلیه کرده بودند و خطر ورود دوباره‌ی سربازان شوروی به ایران (در صورتی که تحولات غیرمترقبه‌ای در سیاست جهانی پیش نمی‌آمد) ، بعید به نظر می‌رسید. جرج آلن در این سخنرانی گفت:^{۴۲}

به نظر دولت آمریکا ، ایران به طور کامل آزاد است که پیشنهاد شوروی را بپذیرد و یا رد کند. در صورتی که تصمیم گرفت آن را رد کند ، می‌تواند به کمک و پشتیبانی آمریکا در برابر تهدیدها و فشارهای شوروی امیدوار و متکی باشد .

دولت ایالات متحده، در درازای حضور نظامی در ایران، رفته رفته به این نتیجه رسیده بود که با وجود انگلیس‌ها در جنوب و روس‌ها در شمال، جایی برای حضور آنان در ایران نخواهد بود. از این‌رو، باید به یاد داشته باشیم که:^{۴۳}

گفته‌های جرج آلن ، ناشی از خیرخواهی ویژه آمریکا نسبت به ایران نبود بلکه نتیجه‌ی منطقی سیاستی بود که در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵) خورشیدی طی کشمکش ایران و شوروی بر سر آذربایجان ، به تدریج نضج گرفته و در ۱۳ آوریل ۱۹۴۷ (۲۴ فروردین ۱۳۲۴) ، در قالب نطق مشهور رییس‌جمهور آمریکا که به نام دکترین ترومن [اصول عقاید ترومن] معروف گردید ، متجلی شد.

در حالی که دولت و ملت ایران ، از سوی اتحاد شوروی زیر فشار قرار داشتند، دولت بریتانیا ، برای نگاهبانی از منافع نامشروع خود در نفت جنوب ، در حمایت از دولت شوروی ، فشار بر ایران را افزایش داد .

دولت بریتانیا نیک آگاه بود که در صورت رد قرارداد از سوی مجلس ، نوبت به امتیاز نفت جنوب خواهد رسید. از این‌رو ، دولت بریتانیا ، ضمن یادداشتی که سفیر کشور مزبور در تهران تسلیم نخست‌وزیر کرد ، به دولت ایران توصیه نمود که راه را برای مذاکرات بعدی با روسیه در موضوع نفت ، باز نگاه دارد.^{۴۴}

از سوی دیگر، روز ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور ماه ۱۳۲۶) سخن‌گوی وزارت امور خارجه بریتانیا گفته بود:^{۴۵}

انگلستان، مخالف اعطای امتیاز نفت از طرف ایران به اتحاد شوروی نیست.

با گشایش مجلس شورای ملی، شوروی‌ها برای تصویب موافقت‌نامه‌ی نفت، سیاست خشن‌تری در پیش گرفتند. به‌طوری که سادچیکوف، آشکارا به نخست‌وزیر گفته بود که اگر شما این تعهد [امضای موافقت‌نامه] را انجام ندهید، دولت شوروی ایران را دشمن خونی خواهد پنداشت.^{۴۶} مقام‌های شوروی، بعدها اعلام کردند اظهارات سادچیکوف این معنا را نداشت که پشت سر آن، عملیات نظامی انجام خواهیم داد.^{۴۷} اما باید دانست که دادن عنوان دشمن خونی در عرف سیاست استالینی، به مفهوم تهدید به جنگ و خون‌ریزی بود.

روز بیست و دوم شهریور ماه، احمد قوام دولت جدید خود را به مجلس معرفی کرد. وی در سخنانی دو پهلوی که می‌توانست روس‌ها را نسبت به تصویب قرارداد امیدوار کند، گفت: این جانب عقیده دارد که مجلس پانزدهم مبدا تاریخ تحول نسل حاضر شناخته خواهد...^{۴۸}

قوام می‌دانست که قرار نیست که مقابله‌نامه‌ی او با سادچیکوف درباره‌ی نفت شمال، به تصویب مجلس برسد. از این‌رو، نظر او از این که مجلس پانزدهم «مبدا تاریخ تحول نسل حاضر شناخته خواهد شد»، جز این نمی‌توانست باشد که با رد قرارداد در مجلس، راه برای باز پس گرفتن حقوق ملت ایران از نفت جنوب، گشوده خواهد شد.

چنین نیز شد. مجلس پانزدهم با رد قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، راه را برای بازپس گرفتن حقوق ایران در نفت جنوب باز کرد و با سد کردن راه تصویب قرارداد الحاقی «گس - گلشایبان»، به مجلس شانزدهم امکان داد تا صنایع نفت ایران را در سرتاسر کشور ملی اعلام کند.

از سوی دیگر ، با معرفی دولت به مجلس ، سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران ، نخست وزیر را برای بردن مقاوله‌ی نفت به مجلس ، زیر فشار سخت قرار داده بود :^{۴۹}

دولت شوروی ، برای وارد آوردن فشار برای تصویب قرارداد نفت در مجلس ، دست به نقل و انتقال واحدهای نظامی در کنار مرزهای ایران زده بود. تحرکات ارتش سرخ در مناطق پلدشت ، جلفا و آستارا در آذربایجان و نیز مرزهای همسایه‌ی عشق‌آباد (اشک‌آباد) در خراسان ، چشم‌گیر بود .

نخست‌وزیر ، برای فعال کردن بیش‌تر سیاست دولت آمریکا در راستای حمایت آشکار از ایران در برابر شوروی ، در گفت‌وگو با سفیر آمریکا در تهران ، به گونه‌ای سخن می‌گوید که وی به این نتیجه می‌رسد که :^{۵۰}

قوام به این جمع‌بندی رسیده است که اوضاع ، بیش از آن چه تصور می‌شود ، وخیم است .
قوام از آن هراسناک است که در اثر رد قرارداد در مجلس شورای ملی ، دولت شوروی ، دسته‌جات نظامی غیرمنظمی را به خاک ایران وارد کرده و با ایجاد درگیری به استناد ماده‌ی ۶ عهدنامه سال ۱۹۲۱ [قرارداد مودت] ، نیرو وارد ایران کند .
دولت شوروی ، در گفت‌وگوهای رودرو با احمد قوام ، دو بار او را با استناد به این ماده ، تهدید کرده بود .

گفت‌وگو پیرامون برنامه‌ی دولت ، نزدیک به ۲۰ روز به درازا کشید و سرانجام روز ۱۲ مهر ماه ، مجلس شورای ملی با ۹۳ رای موافق ، به دولت رای اعتماد داد .

هشت روز پس از گرفتن رای اعتماد از مجلس ، احمد قوام زیر فشار سخت دولت شوروی ، لایحه‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را تسلیم مجلس کرد .

روز ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶، احمد قوام نخست‌وزیر در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی شرکت کرد. در این جلسه، وی گزارش فراگیری از سفر هیات ایرانی به مسکو را به عرض مجلس شورای ملی رسانید. سخنان احمد قوام، دو ساعت به درازا کشید و نخست‌وزیر در گزارش سفر مسکو، بر خلاف رویه‌ی معمول، یادداشت‌های رد و بدل شده میان دو طرف را نیز در مجلس خواند. در این جلسه احمد قوام گفت:^{۵۱}

تصور می‌کنم که در این موقع که می‌خواهم یک گزارش کافی از عملیات دولت نسبت به روابط ایران و شوروی به عرض برسانم، هرگز ضرورت و لزومی نباشد، به این که حوادث ناگوار و دردناک سال ۱۳۲۴ را ولو به‌طور خلاصه، به خاطر بیاورم و اشتعال آتشی را که در این سرزمین با مذاکرات نفت آغاز شد و منجر به مخاطره‌ی عظیم سیاسی و فاجعه بزرگ یکی از قسمت‌های حیاتی کشور، یعنی آذربایجان گردیده بود، در مدنظرها مجسم دارم. زیرا این وقایع، به اندازه‌ای دل‌گداز و خانمان‌سوز بوده که نه اکنون بلکه قرن‌ها، از خاطر ایرانی محو نخواهد شد.

در پایان گزارش سفر مسکو، احمد قوام با اشاره به مقاله‌ی نفت، عنوان کرد:^{۵۲}

در نتیجه‌ی مذاکرات و مباحثات زیادی که از تفصیل آن می‌گذرم، موافقت‌نامه‌ای در باب شرکت نفت ایران و شوروی در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ به ترتیب زیر تنظیم گردید که عین آن را برای اخذ تصمیم و تصویب قرائت می‌کنم.

پس از خواندن متن قرارداد، قوام به نمایندگان مجلس شورای ملی، یادآور شد:^{۵۳}

هرگز مقاله‌نامه را امضا و تایید نکرده‌ام و تعهد کرده‌ام که آن را به صورت گزارش تقدیم مجلس کنم... اگر هم ناچار به «پاراف» شده‌ام، محظورات سیاسی مرا بر آن داشت و امروز، آن محظورات

وجود ندارد. تصمیم، تصمیم مجلس است.
 [قوام افزود:] در آن موقع، بیم حوادث هولناک می‌رفت. من ناچار
 بودم برای تخلیه‌ی ایران و حفظ آذربایجان، به طور خلاصه برای
 نجات ایران، اقداماتی بکنم و خود را مجاب دیدم که قرارداد نفت را
 امضا کنم. آن روز، آن کار من، به صلاح ایران بود و حالا هم، صلاح
 را در آن می‌بینم که هر جرح و تعدیلی می‌خواهید بکنید. عجله ننمایید
 و با مطالعه اقدام لازم را بنمایید.

به دنبال سخنان نخست‌وزیر، دکتر صادق رضازاده شفق که در هیأت
 اعزامی ایران به مسکو نیز عضویت داشت و بر اثر استعفای قوام از نمایندگی
 تهران، به مجلس شورای ملی راه یافته بود، در جایگاه سخن قرار گرفت و
 گفت:^{۵۴}

من آشکارا می‌گویم که مجلس و دولت ایران طرفدار طرح
 دوستی پایدار با اتحاد جماهیر شوروی هستند. ما همسایه دیوار به
 دیواریم. بهترین خریدار کالای ما روسیه است و ما نیز به کالای
 روسیه احتیاج وافر داریم و ارتباط اقتصادی بین دو کشور به حکم
 طبیعت، لازمه مجاورت بوده و قابل تزلزل نیست. به نظر من اگر در
 این موقع، دولت معظم شوروی واقعا به حکم ضرورت و احتیاج
 اقتصادی از ما نفت می‌خواهد، ما با کمال خوشوقتی، به شرطی که در
 کشور خودمان آزادی عمل و امنیت کامل سیاسی داشته باشیم، بعد
 از استخراج، باید محصول خود را مطابق نرخ عادلانه بازار به آن
 دولت بفروشیم. زیرا، به مبادله و روابط بازرگانی روسیه احتیاج
 شدید داریم.

اگر نظر دولت شوروی منظور دیگری است، از قبیل این که
 دولت‌های رقیب دیگر در ایران، به خصوص در قسمت‌های مجاور
 شوروی، دارای حقوق و امتیازات راجع به استخراج نفت نگردند، به
 عقیده من، هم مجلس و هم دولت و هم ملت ایران، حاضر خواهند
 بود این نگرانی همسایه‌ی شمالی را عملاً رفع کنند و سیاست موازنه
 و تامین قطعی منظورهای مشروع همسایگان خود را به طرز صحیحی،
 روش سیاسی خود قرار دهند.

در پایان دکتر رضازاده شفق، طرحی را که تعداد زیادی از نمایندگان تهیه کرده بودند، با قید دو فوریت تقدیم ریاست مجلس شورای ملی کرد. طرح مزبور، در همان جلسه خوانده شد: ^{۵۵}

ماده واحد:

الف - نظر به این که آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۳۳، اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند و نظر به این که مجلس شورای ملی ایران، استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقت‌نامه فوق را بلا اثر و کان‌لم‌یکن می‌داند.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج‌سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی، با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی، بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله‌ی تصویب قوانین تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن به وجهی از وجوه سهامی باشند، مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی، با آن دولت وارد مذاکره‌شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن، مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد.

روس‌ها، سخت به گشایش مجلس پانزدهم دل بسته بودند. حتا در دوران اشغال ایران، هزینه‌های زیادی نیز برای فرستادن دست پروردگان خود به مجلس پانزدهم انجام داده بودند (پیوست‌های شماره ۷ و ۸). هنگامی که مجلس پانزدهم، برخلاف محاسبه‌های آنان، مقاوله‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف را رد کرد، یک‌باره لحن خود را دگرگون کردند و مجلس را سخت به باد انتقاد گرفتند:^{۵۶}

کدام مجلس؟ ما از کیفیت انتخابات این دوره، اطلاع کامل داریم
و به خوبی می‌دانیم که دولت امضاکننده‌ی این مقاوله‌نامه، انتخابات
را به این شکل انجام داد تا نمایندگان، مقاوله‌نامه را رد کنند.

به دنبال طرح ماده‌ی واحده، رییس مجلس شورای ملی، خواستار اعلام‌نظر نخست‌وزیر شد. احمد قوام، از پیش می‌دانست که طرح نمایندگان با اکثریت زیاد به تصویب خواهد رسید. با این وجود، وی برای توجیه موضع خود و این که در آن شرایط، ناگزیر از موافقت با چنان پیشنهادی بود و در ضمن برنیانگیختن خشم بیش‌تر سران اتحاد شوروی، گفت:^{۵۷}

اعتقاد من این بود که امضای موافقت‌نامه‌ی مربوط به شرکت
نفت در آن موقع به صلاح ممکت بوده و در آن روز، هر وطن‌پرست
دیگری که به جای من می‌نشست خود را ناگزیر از موافقت با چنان
پیشنهادی می‌دید. امروز هم صراحتاً می‌گویم، رد موافقت‌نامه به
طریقی که راه مجدد مذاکرات با دولت شوروی را مسدود کند، به
صلاح کشور نیست.
من در پیشگاه ملت ایران و تاریخ، خود را موظف می‌دانم که
عقیده‌ی خود را به سمع آقایان برسانم و امید دارم تصمیمی را که
اتخاذ می‌کنند توأم با صبر و حوصله و خونسردی باشد و عجله و
شتاب‌زدگی نشود و این امر مخالف با این دو فوریت است که
خواسته‌اند.

سرانجام به دنبال گفت‌وگوهای زیاد، با تصویب دو فوریت، به اصل طرح رای‌گیری به عمل آمد. ماده‌ی واحد، با اکثریت ۱۰۲ رای موافق، برابر دو رای مخالف به تصویب رسید.

بدین‌سان، مجلس پانزدهم، به دنبال مجلس چهاردهم، با صراحت اعلام داشت که واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها، به وجهی از وجوه در آن سهیم باشند، مطلقاً ممنوع است. از سوی دیگر، اعلام صریح مجلس شورای ملی نسبت به استیفای حقوق ملی در کلیه‌ی مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، راه را برای ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور گشود.

به دنبال رد مقاله‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف در مجلس شورای ملی، یکی از ناظران آگاه و دست‌اندرکار مسایل سیاسی ایران، گفت:^{۵۸}

تنها هنگامی که همه‌ی این ماجراها به پایان رسید، متوجه
زیبایی کامل بازی این سیاست‌مدار پیر [قوام‌السلطنه] شدیم که
مخلوطی بود از پوکر و بریج و دست خود را استادانه بازی می‌کرد.
البته دستش ضعیف بود اما ورق‌های خوبی داشت.

روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۶ (۵ نوامبر ۱۹۴۷)، دولت ایران ضمن نامه‌ای، رد قرارداد از سوی مجلس شورای ملی را به آگاهی سفارت شوروی در تهران رسانید.

پانزده روز بعد (۲۸ آبان/۲۰ نوامبر)، سفیر کبیر شوروی در تهران در پاسخ ابلاغیه‌ی دولت درباره‌ی رد پیشنهاد تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، یادداشت اعتراض به دولت ایران فرستاد:^{۵۹}

تهران ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ (۲۸ آبان ماه ۱۳۲۶)
شماره ۱۹۱

آقای نخست‌وزیر

نامه‌ی پنجم نوامبر [۱۳ آبان] شما را راجع به تصمیم مجلس دایر بر بی‌ثمر بودن موافقت‌نامه چهارم آوریل [۱۴ فروردین] در باب تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی به استحضار دولت شوروی رساندیم. استنادی که در نامه شما به قانون دوم دسامبر ۱۹۴۴ [۱۱ آذر ۱۳۲۳] دایر به نفی امتیاز شده بود مقرون به حقیقت نیست، زیرا تا آن‌جا که معلوم است شرکت مختلط ایران و شوروی برای امتیاز نفت شمال ایران نیست بلکه موسسه مشترک ایران و شوروی است.

دولت شوروی من را مامور کرد که مراتب زیر را به اطلاع دولت

ایران برسانم:

در موافقت‌نامه ایران و شوروی که چهارم آوریل ۱۹۴۶ قوام نخست‌وزیر از طرف ایران و ایوان سادچیکوف از طرف شوروی امضا نمودند، دولت ایران موافقت خود را با تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی به منظور تفحص و استخراج نفت شمال ایران اظهار کرد. موافقت دولت ایران با تاسیس شرکت نامبرده از طرف اعلی‌حضرت پادشاه ایران نیز در تاریخ هشتم آوریل ۱۹۴۶، مخصوصاً به ایوان سادچیکوف تایید گردید.

در موافقت‌نامه‌ی چهارم آوریل ۱۹۴۶ پیش‌بینی گردید که قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی که طبق مدلول این نامه منعقد خواهد شد، به محض این‌که مجلس جدید ایران فعالیت قانونگذاری خود را آغاز نمود و در هر صورت در مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس یعنی نه دیرتر از ۲۴ اکتبر ۱۹۴۶ برای تصویب به مجلس تقدیم خواهد شد بنابراین دولت ایران در موافقت‌نامه تعهد نموده است که قرارداد تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در مدت معینی برای تصویب مجلس پیشنهاد نماید.

با این‌که عقد چنین قراردادی در موافقت‌نامه پیش‌بینی شده بود، دولت ایران با امتناع از انعقاد قرارداد تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی، موافقت‌نامه را نقض کرد.

نقض عهد دیگر دولت ایران این بود که موضوع شرکت نفت

ایران و شوروی، یک سال بعد از تاریخی که در موافقت‌نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ معین شده بود، مورد شور در مجلس قرار گرفت. سومین نقض عهد این بود که دولت ایران نه تنها قراردادی را که در باب تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی پیش‌بینی شده بود، برای تصویب مجلس پیشنهاد نکرد بلکه در مجلس علیه عقد چنین قراردادی اقدام نمود و به این طریق آن چه را که برعهده گرفته بود، عهدشکنانه نقض نمود و نیز دولت شوروی نمی‌تواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی‌اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران، با وجود ابقای امتیاز نفت ایران و نگلیس در جنوب ایران، تبعیض فاحشی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است.

نظر به مراتب فوق، دولت شوروی علیه عملیات خصمانه مزبور دولت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که با روابط عادی بین دو کشور مابینت دارد، جدا اعتراض نموده مسئولیت عواقب این امر را به عهده دولت ایران می‌گذارد. احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.

سادچیکوف

احمد قوام نخست وزیر، در پاسخ به یادداشت دولت شوروی، اعلام

داشت: ۶۰

جناب آقای ایوان واسیلیویچ سادچیکوف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

با اعلام وصول نامه مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷، خواهشمندم مراتب زیر را به استحضار دولت شوروی برسانید:

۱- این که اشعار داشته‌اند استنادی که در نامه شماره ۱۵۵۳۱ مورخه ۱۲ آبان ۱۳۲۶ این جانب به قانون یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ دایر به منع اعطای امتیاز شده بود مقرون به حقیقت نیست، لازم است توضیح داده شود که اولاً موضوع امتیاز در مذاکرات فیما بین مطلقاً مورد بحث نبوده، زیرا طبق ماده اول قانون مذکور در فوق، مذاکره راجع به اعطای امتیاز اساساً برای دولت ممنوع و مستوجب مجازاتی است که در قانون تصریح شده است و ثانیاً نظر دولت بر این بوده است که طبق ماده دوم قانون مزبور، دولت مجاز بوده است راجع به

تاسیس شرکت برای استخراج و فروش نفت وارد مذاکره شده و نتیجه را به مجلس شورای ملی گزارش دهد. لکن مجلس شورای ملی که تنها مقامی است که صلاحیت تفسیر قوانین را دارد، این نظر دولت را مخالف مدلول قانون مزبور دانسته و به این جهت موافقت‌نامه راجع به تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی را، تایید نموده و بلااثر دانسته است.

۲- بدیهی است که موافقت این‌جانب با تاسیس شرکت نفت ایران و شوروی، مشروط به تصویب مجلس شورای ملی بوده، زیرا طبق قانون اساسی ایران، هیچ تعهد و قراردادی مادام که به تصویب مجلس شورای ملی و به امضای اعلی حضرت همایون شاهنشاهی نرسیده باشد، قوت و اثر قانونی نخواهد داشت.

۳- راجع به تاخیر پیشنهاد قرارداد تشکیل شرکت مختلط که طبق موافقت‌نامه، معهود بود به مجلس شورای ملی تقدیم شود. البته بر اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی پوشیده نیست که علل و موجبات این تاخیر، از اختیارات دولت ایران خارج بوده است. مسلم است که بدون حصول امنیت و آرامش، اجرای انتخابات در هیچ کشوری میسر نیست و دولت شوروی خوب می‌داند که دولت ایران بدون اعاده‌ی اوضاع مملکت به حالت عادی و استقرار حاکمیت دولت در تمام کشور، نمی‌توانست به انتخابات مبادرت نماید تا این‌که مجلس شورای ملی تشکیل و گزارش موافقت‌نامه به اطلاع نمایندگان برسد...

در پایان، احمد قوام یادآور می‌شود که در گزارش خود به مجلس شورای ملی، نمایندگان را به تصویب طرح شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تشویق کرده است.

بدین‌سان، تاریخ تکرار شد. همان‌طور که کوشش بلشویک‌ها بعد از جنگ جهانی اول برای تسخیر گیلان، به شکست انجامیده بود، تلاش استالین برای تبدیل آذربایجان به یکی از اقمار خود، شکست خورد. کوشش سادچیکوف برای تضمین موافقت‌نامه‌ی نفت از طرف مجلس، به همان سرنوشتی انجامید که تلاش سرپرسی

کاکس و لرد کرزن، برای تصویب قرارداد ایران و انگلیس در سال ۱۹۱۹، انجامیده بود.^{۶۱}

چنان که گفته شد، با رد موافقت‌نامه‌ی ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی از سوی مجلس شورای ملی، راه برای احقاق حقوق مردم ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس، هموار شد.

در گرماگرم غائله‌ی آذربایجان، یک هیات تحقیق از سوی پارلمان بریتانیا به ایران آمد. در این هیات، «هد» (A.H.Head) از حزب محافظه‌کار و «مایکل فوت» (Micheal Foot) از حزب کارگر، شرکت داشتند. هدف اصلی این هیات، بازدید از آذربایجان بود که از سوی فرقه‌ی دموکرات، اجازه‌ی ورود به آنان داده نشد.

روز ۹ آوریل ۱۹۴۶ (۲۰ فروردین ۱۳۲۵)، احمد قوام نخست‌وزیر، هیات مزبور را به ناهار دعوت کرد. هارولدز کوهر، کاردار سفارت بریتانیا، سرآرنولد اسکرین سرکنسول این دولت در مشهد را نیز با خود به میهمانی برد. در این میهمانی، مسایل گوناگونی مورد گفت‌وگو قرار گرفت، از جمله:^{۶۲}

هنگامی که درباره‌ی گربه‌های ایرانی صحبت می‌کردیم، «هد»، او [قوام‌السلطنه] را به خنده انداخت. یک نفر [از حاضران] گفت: یکی از چیزهایی که در انگلستان، ایران را به آن می‌شناسند، این است که بهترین گربه‌ها مال ایران است. من [آرنولد اسکرین] گفتم که بهترین گربه‌های ایران، مدت‌ها پیش به انگلیس و آمریکا صادر شده‌اند و درباره‌ی کاروان گربه‌ها که از شیراز به سواحل جنوبی راه می‌افتاد، به «هد» توضیح دادم.

«هد» بلافاصله به نخست‌وزیر پیشنهاد کرد که آیا ممکن است یک امتیاز گربه، به یک دولت خارجی بدهد. فقط باید دقت کند که مجلس جدید آن را تصویب نماید. نخست‌وزیر از این شوخی، سخت به خنده افتاد.

به یاد دارم که در حالی که به این سیاست‌مدار کهن سال

می‌نگریستم ، می‌دیدم که شانه‌های او هنگام خنده بالا و پایین
می‌رود و علت آن را جست‌وجو می‌کردم .
بعدها که درباره‌ی سرنوشت موافقت‌نامه‌ی نفتی ایران و شوروی
می‌اندیشیدم ، علت این خنده را فهمیدم .



بخش دوم - آلت فعل

در گذر دوم، در دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی، سید حسن تقی‌زاده، از رجال صدر مشروطیت و وزیر دارایی در زمان امضای قرارداد نفت ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)، با عنوان کردن سخنانی در جلسه‌ی علنی روز هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی، مسجل ساخت که قرارداد در شرایط غیرآزاد به امضای هیات دولت رسیده و در همین شرایط، به تصویب نمایندگان رسیده است. من (نویسنده) بر این باورم که سید حسن تقی‌زاده، با نام بردن از خود به عنوان «آلت فعل»، در پی آن بود که وجدان ناآرام خود را آرامش بخشد و شاید، دین خود را به میهن بپردازد. وگرنه، وی از چنان تجربه‌ی درازمدت و پختگی سیاسی بر خوردار بود که جو زده و هیجان‌زده نمی‌شد و آن چه را که لازم نبود، زیر تاثیر احساسات، بر زبان نمی‌راند. سید حسن تقی‌زاده، گفت:^{۶۳}

بسنده اصلا قصد نداشتم جوابی به بعضی اظهارات که در اینجا شده بدهم و خود اعتراف دارم که شاید اصلح آن بود که هرگز کلمه‌ای هم نگوییم و در جزو گناهکاران تضييع وقت مرکز امور مملکت در نیایم و شاید هم حتی بعضی اشخاص عاقل، بعد بنده را ملامت کنند که چرا اصلا جوابی دادم چنان که پریروز یکی از عقلا و اخبار نامدار مجلس همین نصیحت را کتبا به من داد. لکن تنها بیم آن که شاید بعضی اشخاص بی‌غرض و ساده به ضلالت بیفتند همین چند کلمه را محض همین نکته می‌گویم... اعظم وقایعی که در سی سال اخیر بلکه در یک یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد، ظهور شخص با اقتداری بود که درجه‌ی تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن، روز به روز تزاید گرفت و عاقبت به جایی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند من در یک روز تمام صحبت، قادر بر تصویر کامل آن نمی‌شدم.

آن شخص اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعا

وطن دوست و خیرخواه این مملکت بود لیکن این صفات خوب بر حسب ضعف طبیعت بشری با بعضی نقص‌های تاسف‌آمیز که جز گرفتاری و عدم شمول عنایت و توفیق الهی نامی بدان نمی‌توانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود و من نمی‌خواهم نه از آن نقایص محدود و نه از آن اشتباهات که در مقابل اعمال عظیمه و تاریخی و شایسته‌ی تحسین ابدی او نسبتاً جزئی بود، حرف بزنم ... شاه مرحوم به طور قطع و جزم، مصمم بود که همه‌ی عهدنامه‌های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه‌ی خاک در شمیرانات خارج از حیطة قدرت و حکم دولت این مملکت را فسخ و نسخ و باطل و ملغی سازد و این کار را کاملاً به انجام رسانید تا آن که نماند از آن‌ها، جز امتیاز داری.

پس اقدام به اصلاح آن امتیاز کرد، تا حقوق ایران به طور مطلوب استیفا شود. این اقدام، داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد. عاقبت حوصله‌ی شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر ملاحظه می‌نمود و ضمناً میل نداشت حتی یک قید هم از قیود قدیمه به شکل سابق برای مملکت باقی بماند. یک روز بغته مصمم شد، امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که حکم او، همیشه بدون تخلف و استثناء در یک ساعت اجرا می‌شد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و به اعلی درجه خاطرش متغییر بود، احدی را یارای چون و چرا و نصیحت به او نبود. پس این کار اجرا شد. اگرچه اتخاذ این طریق به این نحو، به عقیده‌ی وزراء و رجال خیرخواه ایران در آن زمان، صحیح نبود و چنان که بعدها از نتیجه‌ی کار دیده شد، یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی به همان حال بماند ولی ترتیب الغای آن به طور ناگهانی و بی‌مطالعه باعث زحماتی شد که این امتیازنامه‌ی جدید، یا مواد نامطلوب آن محصول آن است.

موضوع منجر به شکایت کمپانی و حمایت دولت او [بریتانیا] و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران به شکایت از انگلستان

به جامعه‌ی ملل و قبول آن‌ها مراجعه امر را به جامعه و رفتن آقایان علاء و داور به ژنو شد و تا این جا ، کار با وزارت خارجه بود و اقدامات وسیله‌ی مرحوم فروغی به عمل می‌آمد . در جامعه‌ی ملل ، کار به جایی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب ، وساطت و توصیه‌های مذاکرات مستقیم به میان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز به واسطه‌ی نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران ، امتیاز جدیدی (البته برای بقیه‌ی مدت امتیاز سابق) بدهند ، حضرات به تهران آمدند تا سعی در حصول مقصود به این نحو نموده ، امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد ، باز به جامعه‌ی ملل برگردند و داوری بخواهند . مذاکرات در تهران با مأموریت چهار نفر برای این کار ، یعنی مرحوم فروغی ، مرحوم داور ، آقای علاء و این جانب جریان یافت . پس از چند هفته مذاکره توافقی در شرایط حاصل نشد . لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین می‌شد ، طرح جدید به مراتب از امتیاز داری بهتری می‌شد . لکن وقتی که حضرات از توافق با مأمورین واسطه‌ی مذاکرات مایوس شدند ، عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند . در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانه گرفتن شخصا و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر به قبول آن‌ها شده بود و در واقع همان شرایط فعلی امتیازنامه‌ی فعلی بود (غیر از موضوع تمدید امتیازنامه) ، کار انجام می‌یافت . امتیازنامه‌ی جدید به مراتب مرجح بر امتیاز قدیم بود و اگر کسی غیر از این پندارد ، ناشی از اشتباه و قلت تدقیق و مطالعه است . لکن در روز آخر کار ، به ناگهانی صحبت تمدید مدت را به میان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع محاجه و مقاومت از طرف واسطه‌های ایرانی مذاکرات ، در منظور خودشان با فشاری و تهدید به قطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آن چه شد . یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار ، به آن راضی نبودیم و بی‌اندازه و فوق تصور ملول شدیم و از همه بیش تر شخص من و پس از من (محض یادخبر باید بگویم) مرحوم داور متاثر و متالم و ملول شدیم . لیکن هیچ چاره نبود و البته حاجت به آن نیست که عرض کنم که چرا

چاره نبود. زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مساله عیان است و حاجت به بیان ندارد و می‌دانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده‌ی حاکم مطلق آن عهد، نه مقدور بود و نه مفید. او هم ظاهراً از عاقبت کار اندیشه کرده و حاضر به عقب رفتن و پس گرفتن حکم فسخ امتیاز سابق هم به هیچ وجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمی‌داند که در صورت برگشتن طرفین به ژنو چه حکمی می‌شد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از این که گفتم چاره نبود، تنها بیم اشخاص نسبت به خودشان نبود، بلکه اندیشه‌ی آن‌ها نسبت به مملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از مخمصه‌ای که به ظاهر بن بست می‌نمود، سهل نبود و در صورت اکتفا به مقاومت منفی تنها با بیم زحماتی قرین بود و اصل نکته و همه‌ی جان کلام در این یک جمله اخیر است که میل ندارم زیاد شرح بدهم.

من شخصا، هیچ وقت، راضی به تمدید نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبوده، بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی به تمدید نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات، روبه‌روی آن‌ها به تحاشی و وحشت گفت: «عجیب، این کار که به هیچ‌وجه شدنی نیست، می‌خواهید که ما سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده‌ایم، پنجاه سال دیگر، مورد لعن مردم و آیندگان بشویم». ولی عاقبت در مقابل اصرار، تسلیم شد ...

بخش سوم - ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور

در گذر سوم، به پای‌مردی دکتر محمد مصدق، در یک فراگشت پرفراز و نشیب، مجلس شانزدهم، صنایع نفت در سرتاسر کشور را ملی اعلام کرد. روز سی‌ام تیر ماه ۱۳۲۹، به درخواست علی منصور نخست‌وزیر، مجلس شورای ملی موافقت کرد که لایحه‌ی قرارداد الحاقی نفت (گس - گلشائیان)، پیش از طرح در صحن علنی مجلس، در کمیسیون ویژه‌ای مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد. از این‌رو، همان روز اعضای کمیسیون نفت، مرکب از هژده تن از نمایندگان شعب شش‌گانه مجلس، برگزیده شدند. این کمیسیون از سوی مجلس شورای ملی، مامور شد تا لایحه‌ی قرارداد الحاقی را بررسی کرده و پس از مطالعات لازم، نظرات خود را به آگاهی مجلس شورای ملی برساند. اعضای کمیسیون عبارت بودند از:

دکتر محمد مصدق (رییس)، جواد گنجه‌ای و میرسید علی بهبهانی (نواب رییس)، حسین مکی (مخبر)، خسرو قشقایی و دکتر حسن علوی (منشی)، دکتر نصرت‌الله کاسمی، ناصر ذوالفقاری، سید ابوالحسن حایری‌زاده، اللهیار صالح، دکتر سید علی شایگان، جمال امامی، علی اصغر سرتیپ‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمد علی هدایتی، هدایت‌الله پالیزی و ابوالقاسم فقیه‌زاده.

دولت علی منصور که علاقه‌ای به دفاع از این لایحه نداشت، پنج روز پس از تشکیل کمیسیون نفت، روز دوشنبه ۵ مرداد ماه، استعفا کرد. شاه برخلاف سنت پارلمانی و کسب تمایل مجلس، فرمان نخست‌وزیری را به نام حاج‌علی رزم‌آرا رییس ستاد ارتش صادر کرد. رزم‌آرا را نیز فردای آن روز (۶ مرداد ۱۳۳۰)، دولت خود را معرفی کرد.

رزم‌آرا که مورد پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا بود و به گونه‌ای که شواهد امر نشان می‌دهند، قرار بود که با دست زدن به اصطلاحات، راه نفوذ کمونیسم را در کشور، ببندد:^{۶۴}

تشکیل کابینه‌ی جدید در ایران، نشان می‌دهد که این کشور کوشش می‌کند تا در موقع بحران بین‌المللی، خود را تقویت نماید. دگرگونی‌های جدید دولت ایران، ثابت می‌دارد که دیگر اجازه داده نخواهد شد تا موضوع اصلاحات عمومی که از مدت‌ها پیش در نظر گرفته شده، بیش از این به تاخیر افتد.

در این میان، انگلیس‌ها نیز که سخت نگران مسالهی نفت بودند، با وجود رقابت با آمریکایی‌ها در این منطقه از جهان، با آنان در این باره، هم صدا شدند:^{۶۵}

انگلیس‌ها و شرکت نفت نیز به خاطر حفظ منافع خود به خصوص نفت، از سپهبد رزم‌آرا پشتیبانی می‌کردند... انگلیس‌ها امیدوار بودند که در دوران نخست‌وزیری رزم‌آرا، لایحه‌ی قرارداد الحاقی به تصویب مجلس برسد و مشکل نفت، به سود آنها، حل شود.

رزم‌آرا، در دوران هشت ماه و چند روز نخست‌وزیری خود با فراری دادن بسیاری از افراد حزب توده از زندان قصر، کوشید تا روابط با اتحاد شوروی را که پس از رد مقابله‌نامه قوام - سادچیکف در مجلس پانزدهم، به شدت تیره شده بود، بهبود بخشد:^{۶۶}

رزم‌آرا که سودای تحکیم قدرت و چه بسا، از میان برداشتن شاه را در سر می‌پروراند، در این اندیشه بود که سرانجام اصلاح‌های اجتماعی... برخی از خواسته‌های ملت ایران را جامه‌ی عمل ببوشاند. وی با توجه به این که همه‌ی مسایل سیاسی آن روز ایران در گرو «نفت» بود، امید داشت با تلفیق منافع انگلیس و آمریکا و امضای

قرارداد مناسب‌تری با شرکت نفت، مسالهی نفت را حل کند و جنبش ملی ایران را از کار بیاندازد.

کمیسیون نفت، در نخستین نشست، از دولت خواست تا پرونده‌ی نفت را در اختیار کمیسیون قرار دهد. اما این کار انجام نشد. سرانجام کمیسیون نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشت و اخطار کرد که عرض ده روز، پرونده‌ی نفت را همراه با اظهارنظر روشن درباره‌ی لایحه الحاقی به کمیسیون بفرستد. در مهلت داده شده، دولت پرونده‌ی نفت را به کمیسیون فرستاد اما درباره‌ی لایحه الحاقی، اظهارنظر نکرد.

در این راستا، نمایندگان جبهه‌ی ملی، همراه با دو تن از اعضای کمیسیون، دولت را به دلیل دست به دست کردن در اجرای قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶، استیضاح کردند.

در بند هـ. این قانون آمده بود:

دولت مکلف است ... به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد.

هم زمان، دکتر محمد مصدق در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی گفت:^{۶۷}

جبهه‌ی ملی، قرارداد داریسی و قرارداد ۱۹۳۳ و همچنین، قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌تواند بشناسد و این نوع اوراق بی‌ارزش، نخواهند توانست، وسیله‌ی غصب حقوق مردم باشد.

استیضاح دولت، چهار روز به درازا کشید و سپهبد رزم‌آرا، ناگزیر شد که دفاع از لایحه‌ی قرارداد الحاقی را گردن بگیرد. بدین سان، مبارزه‌ی نفت، سخت‌تر شد. دکتر مصدق و نمایندگان جبهه‌ی ملی در مجلس شورای ملی بر این باور بودند که بزرگ‌ترین زیان لایحه‌ی قرارداد الحاقی، قانونی کردن قرارداد ۱۹۳۳ است. زیرا در ماده ۱۰ قرارداد الحاقی آمده بود: با رعایت مقررات

این قرارداد، قرارداد اصلی [۱۳۱۲ / ۱۹۳۳] در کمال قوت و اعتبار باقی خواهد ماند.

در این میان، مطبوعات ملی نیز، نقش بسیار بزرگی در بیداری افکار عمومی، بازی کردند. سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر و چند تن از وزیران دولت وی، در پانزدهمین جلسه‌ی کمیسیون نفت، حضور به هم رسانیدند. در این نشست، جمال امامی، با عنوان این مساله که لغو این قرارداد صلاح نیست، از سوی اکثریت اعضای کمیسیون خواستار شد تا دولت، گفت‌وگو با شرکت نفت را پی گرفته و قرارداد منصفانه‌تری به مجلس پیشنهاد کند. رزم‌آرا به دنبال گفت‌وگوهای فراوان، اعلام داشت که چون یکی از مسایل مهم و مورد توجه دولت وی، حل مساله‌ی نفت است، گفت‌وگوها را با شرکت نفت، پی خواهد گرفت. در نشست بیست و دوم کمیسیون نفت، پاسخ دکتر مصدق به نامه‌ی غلام حسین فروهر وزیر دارایی که در آن از لایحه‌ی الحاقی دفاع کرده بود، خوانده شد. دکتر مصدق، با رد دیدگاه‌های وزیر دارایی، نظریه‌ی ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور را به میان کشید. در پایان نامه، پیشنهاد جبهه‌ی ملی مطرح شده بود:^{۶۸}

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی
امضاکنندگان زیر، پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در مناطق
کشور، بدون استثناء، ملی اعلام شود. یعنی، عملیات اکتشاف،
استخراج و بهره‌برداری، در دست ملت ایران قرار گیرد. حایری‌زاده،
اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر مصدق، حسین مکی

گرچه کمیسیون نفت، اصل ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور را نپذیرفت اما سرانجام در یک جلسه‌ی خصوصی، به اتفاق آرا قرارداد الحاقی را رد کرد:^{۶۹}

کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی‌ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس
شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این

نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد- گس ، کافی برای استیفای حقوق ایران نیست . لذا ، مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد .

با انتشار خبر مخالفت کمیسیون نفت با قرارداد الحاقی ، خیزش عمومی اوج گرفت و دولت نیز در برابر ، بر فشار و تندی خود بر مردم و مطبوعات ملی ، افزود .

روز نوزدهم آذرماه ۱۳۲۹ ، گزارش کمیسیون نفت از سوی حسین مکی (مخبر کمیسیون) ، در صحن علنی مجلس شورای ملی ، خوانده شد . در این گزارش ، کمیسیون نفت ، به اتفاق آرا ، مخالفت خود را با لایحه‌ی قرارداد الحاقی اعلام داشته بود . البته در گزارش به پیشنهاد نمایندگان جبهه‌ی ملی درباره‌ی ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور نیز اشاره شده بود . مردم ایران ، با برپایی گردهم‌آیی‌های بزرگ ، پشتیبانی خود را از طرح ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور ، اعلام داشتند . در این میان ، آیت‌الله کاشانی نیز پشتیبانی خود را از این گام اعلام داشت و گروهی از روحانیون هم از این اقدام ، اعلام پشتیبانی کردند .

سپهبد رزم‌آرا که در جلسه‌ای با حضور پاره‌ای از نمایندگان ، گفته بود که ایرانی لیاقت اداره‌ی لوله‌نگ‌سازی را ندارد ، چه برسد به صنعت ، برای جلوگیری از تصویب طرح ملی شدن صنایع نفت ، تصمیم گرفت که لایحه‌ی قرارداد الحاقی را ، پس بگیرد . از این رو ، روز دوم دی ماه ۱۳۲۹ ، غلام حسین فروهر وزیر دارایی ، به دنبال سخنانی در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی ، لایحه را پس گرفت :^{۷۰}

... یک دولتی ، صرفاً از نظر این که دارای حق حاکمیت است و می‌تواند ، زیر امضای خود بزند و تعهداتی را که قبول کرده است ، از بین ببرد و با استناد به حق حاکمیت خود ، قراردادهایی را که امضا نموده است ، ملغی‌الاثراً تشخیص دهد ... من یقین دارم ، شما با

اتخاذ چنین رویه‌ای موافق نباشید و آن را جایز نشمارید ، چه برسد به این که آن را تایید کنید ... آقایانی که طرح ملی کردن نفت را پیشنهاد کرده‌اند و در اطراف آن استدلال نموده‌اند ، این قسم جلوه داده‌اند که ملی کردن یعنی مصادره نمودن و خواسته‌اند با این عبارت اذهان را مشوب نموده و این طور وانمود بکنند که چنانچه تصمیمی بر ملی شدن نفت گرفته شود تمام دستگاه‌ها و مؤسسات نفتی جنوب بلاعوض در تصرف دولت درآمده و از آن بابت یک شاهی و یک دینار نباید پرداخت و حال آن که آقایان نمایندگان محترم به خوبی مسبوق‌اند که مقصود از ملی کردن صنایع به معنای فرنگی و دولتی کردن آن به معنای ایرانی ، مصادره آن نیست بلکه باید مؤسسات را تقویم کرد و وجه آن را پرداخت و معلوم نیست از چه محل این مبلغ را باید پرداخت . مساله دیگری را که لازم می‌داند به آن اشاره کند که لفظ ملی شدن شاید زیاد دلچسب باشد اما معلوم نیست نتایج آن چه خواهد بود زیرا تجربه نشان داده است جایی که مبادرت به ملی کردن نفت نموده است جز خسران و زیان و ندامت و پشیمانی چیزی ندیده و به دست نیامده ... جای تردید نیست که با وضع کنونی جهان، ملی کردن صنعت نفت در ایران جز ایجاد بدبختی و بیکار نمودن جمعی مردم مستمند و فقیر و فاقه خانواده و کسان آنها نتیجه‌ای نخواهد داشت ... و چنین مسئولیتی را دولت نمی‌تواند به عهده بگیرد و فقط آن را از نظر تظاهر و خودنمایی تلقی نماید ، بلکه بایستی صریحا در پیشگاه نمایندگان محترم به عرض برساند که چنین عملی برخلاف مصالح مملکت بوده و هرکس چنین پیشنهادی می‌نماید مسئولیت بسیار بزرگ و شدیدی را در پیشگاه تاریخ کهنسال ایران به عهده خواهد گرفت ...

... وزیر اسبق دارایی ایران که بر حسب تصویب دولت وقت قرارداد الحاقی را امضا کرده است ، مرتکب چه گناهی شده که باید او را خائن بخوانند . آقای گلشانیان با تصویب دولت قراردادی امضا کرده که نسبت به امتیاز نامه ۱۹۳۳ دارای مزایای مالی مهمی بوده است ... مثلا طبق امتیازنامه ۱۹۳۳ حق الامتیاز دولت ایران از برای هر تن ۴ شیلینگ تشخیص داده بود و قرارداد الحاقی این چهار شیلینگ را به ۶ شیلینگ ترقی داده ، یعنی حق الامتیاز را پنجاه درصد

بالا برده ... مالیات را که در امتیازنامه ۱۹۳۳، ۹ پنس تشخیص شده بود، به یک شیلینگ ترقی داده ... آیا امضای یک چنین قراردادی خیانت به کشور بوده و امضاکننده‌ی آن خائن و مزدور اجنبی است... آیا دولتی که این قرارداد را تایید می‌کند که طبق آن ۴۰ میلیون لیره باید اضافه پرداخت شود و به واسطه عدم تعیین تکلیف پرداخت نشده، مرتکب خیانتی شده است؟...

هم‌زمان، خیر امضای قرارداد تازه‌ای میان عربستان سعودی و شرکت آمریکایی «آرام‌کو»، بر پایه‌ی اصل پنجاه - پنجاه یا دو بخش کردن درآمد شرکت، پخش شد و در نتیجه، هم‌زمانی با آن با رد قرارداد الحاقی از سوی کمیسیون نفت و پیشنهاد ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور، آشکار بود که دولت رزم‌آرا، تنها بر پایه‌ی اصل پنجاه - پنجاه، می‌تواند با شرکت نفت، گفت‌وگو کند. در حالی که هر روز بر شمار نمایندگان مجلس، شورای ملی که باورمند به ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور بودند، افزوده می‌شد و شور و هیجان مردم را نیز برای این کار، فزون‌تر می‌گردید.

در این میان، شرکت نفت به دولت ایران آگاهی داد که آماده است که برای بستن قرارداد همانندی مانند «آرام‌کو»، وارد گفت‌وگو شود:^{۷۱}

در همان وقت ... پنج میلیون لیره مساعده به دولت ایران پرداخت که از درآمد بعد کسر گردد و موافقت کرد که برای بقیه‌ی سال ۱۹۵۱، ماهی دو میلیون لیره مساعده بپردازد.

همه‌ی کوشش شرکت نفت این بود که نخست‌وزیر، پیشنهاد شرکت را برای گفت‌وگوها برای بستن قرارداد تازه‌ای براساس پنجاه پنجاه و هم‌چنین پرداخت مساعده به دولت را به آگاهی مجلس شورای ملی و مردم برساند اما:^{۷۲}

سپهبد رزم‌آرا، امتناع نمود و نهایت اختفا را راجع به هر دو

موضوع رعایت کرد. نتیجه این شد که مردم ایران، از چنین پیشنهادی تا مدت‌ها بعد از ملی شدن نفت اطلاع نداشتند.

روز شانزدهم اسفندماه، سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر، در مسجد شاه بر اثر تیراندازی از سوی خلیل طهماسبی کشته شد. فردای آن روز (۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹) کمیسیون نفت به اتفاق آرا، ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب کرد و آن را تقدیم مجلس شورای ملی نمود:^{۷۳}

مجلس شورای ملی

نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی، تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید.

روز ۲۴ اسفند ماه، مجلس شورای ملی، طی یک ماده‌ی واحده، پیشنهاد کمیسیون نفت را به اتفاق آرا، مورد تصویب قرار داد:^{۷۴}

ماده واحده: مجلس شورای ملی، تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تایید و با تمدید مدت موافقت می‌نماید. تبصره یک: کمیسیون نفت مجاز است، از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم، دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد. تبصره دو: آقایان نمایندگان حق دارند، تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون، حق حضور داشته باشند.

این مصوبه در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس سنا نیز رسید.

دو روز بعد (۲۶ اسفند ۱۳۲۹)، هفته‌نامه ساسانی که از سوی مکتب پان ایرانیسم منتشر می‌شد، نوشت:^{۷۵}

صنعت نفت در سرتاسر ایران ملی شد و خورشید طالع انگلیس ،

غروب کرد

روز پنجشنبه‌ی گذشته را باید آغاز حیات نوین ملت ایران دانست . در این روز ، زنجیر گرانی که بر اثر غفلت پادشاه قاجار ، به دست و پای ملت ایران بسته شده بود و رشد و تکامل ملت کهنسالی را متوقف ساخته بود ، از هم گسیخته گردید و حکم مرگ امپراتوری انگلیس و سرفرازی ایرانیان ، در آن واحد صادر گردید . این فرمان خون ایرانی بود و این تصمیم ، چیزی جز خواست ملت ایران نیست .

به دنبال کشته شدن رزم‌آرا ، حسین علا اداره‌ی امور کشور را به دوش گرفت . روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ، سفیر انگلیس در تهران ، یادداشتی برای نخست‌وزیر فرستاد و خواستار آن شد که اختلاف میان ایران و شرکت نفت ، به داوری ارجاع شود . علا نخست‌وزیر ، تصمیم دولت را به نتیجه بررسی کمیسیون ویژه‌ی نفت ، موکول کرد .

روز ۵ اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۰ ، سفیر انگلیس در تهران ، پیشنهادی را در قالب ۳ ماده برای حل مسالهی نفت ، تسلیم دولت ایران کرد . در این پیشنهاد آمده بود :^{۷۶}

۱- انتقال اموال شرکت نفت ، به یک شرکت جدید انگلیسی که مدیران ایرانی نیز در هیات مدیره آن ، عضویت داشته باشند و درآمد شرکت ، به تساوی میان شرکت نفت و دولت ایران ، تقسیم شود .

۲- واگذاری تاسیسات داخلی به یک شرکت ملی ایرانی

۳- ترتیب مخصوص برای آن که در اسرع وقت ، کارمندان ایرانی جانشین کارمندان خارجی شرکت جدید گردند .

اما عصر همان روز ، کمیسیون ویژه نفت ، روش اجرای ملی شدن صنایع نفت ایران را تصویب کرد و فردای آن روز (ششم اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۰) ، کمیسیون نفت گزارش خود را تقدیم مجلس شورای ملی کرد :^{۷۷}

ماده ۱ - به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ، هیات مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین ، و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل می شود .

ماده ۲ - دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنان چه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود ، دولت می تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری ، برای تامین مدعا به احتمالی شرکت ، در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد .

ماده ۳ - دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به مطالبات و دعاوی حقه ی دولت و همچنین به دعاوی حقه ی شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد و پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود .

ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ایران است ، دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیات عامله ، در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید .

ماده ۵ - هیات مختلط باید هر چه زودتر ، اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیات نظارت مختلطی از متخصصین پیش بینی شده باشد ، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند .

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی ، هیات مختلط موظف است آیین نامه فرستادن عده ای محصل به طریق مسابقه ، در هر سال برای فراگرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت ، به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد . مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد .

ماده ۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران ، هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی

۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت. ماده ۸ - کلیه پیشنهادهای هیات مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه می‌شود و تقدیم مجلس خواهد شد، به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد.

ماده ۹ - هیات مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه، درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است هیات مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

همان روز، حسین علا نخست وزیر استعفا کرد. روز بعد، مجلس شورای ملی، نسبت به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کرد. در این جلسه، از یک صد نفر عده‌ی حاضر، ۷۹ تن، رای موافق دادند. اما دکتر مصدق، پذیرش نخست‌وزیری را در گرو تصویب مصوبه‌ی ۹ ماده‌ای کمیسیون ویژه‌ی نفت قرار داد. از این رو، مجلس شورای ملی، روز هفتم اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۰، قانون مزبور را تصویب کرد و پس از آن، روز نهم همان ماه، این قانون از تصویب سنا گذشت. به دنبال تصویب قانون ۹ ماده‌ای، روز ۱۲ اردی‌بهشت ۱۳۳۰، دکتر محمد مصدق دولت خود را به مجلس شورای ملی معرفی کرد. برنامه‌ی دولت، عبارت بود از:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سر تا سر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت اقتصاد کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها

پی‌نوشت‌های گفتار چهارم

- ۱- از وزارت امور خارجه به سفارت کبرای ایران در مسکو - نمره ۲۲ - ۱۷ فروردین ۱۳۲۵ -
بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۲- تاریخ تجزیه‌ی ایران - دفتر یکم - تلاش نافرجام در راه تجزیه آذربایجان - ر ۲۳۲
3- AR SPIHMDA, f.1, S, 89, i.113, V.126-127
- ۴- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - پیوست شماره ۲ - ر ۴۶
- ۵- همان - ر ۴۷
- ۶- همان
- ۷- گزارش علا به وزارت امور خارجه - نمره ۱۷۰ - ۱۳۲۵/۱/۲۰ (۹ آوریل ۱۹۴۶) مرکز اسناد
وزارت امور خارجه
- ۸- همان
- ۹- 861.24591/4-1146 - ۱۱ آوریل ۱۹۴۶ (۲۲ فروردین ۱۳۲۵) - از سفیر ایالات متحده در
تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- پاره‌ای از ناظران براین باوراند که سخن رانی وینستون چرچیل (نخست وزیر بریتانیا در
دوران جنگ جهانی دوم) در پنجم مارس ۱۹۴۶ (۱۴ اسفند ۱۳۲۴)، در کالج وست
مینستر (West Minster) در شهر فولتون (ایالت میسوری آمریکا) و به کارگیری واژه‌ی
«پرده آهنین» و اشاره به احزاب کمونیست به عنوان ستون پنجم کمونیسم، اعلام رسمی
جنگ سرد بود. چرچیل در این سخن رانی طولانی گفت: از «اشتین» [Stettin] در دریای
بالتیک تا «تریست» [Triest] در دریای آدریاتیک، پرده‌ی آهنین بر اروپا فرود آمده است.
به طوری که تمامی پایتخت‌های کشورهای اروپای مرکزی و شرقی. چونان ورشو، برلین،
پراگ، وین، بوداپست، بلگراد، بخارست و صوفیه... در پشت آن قرار گرفته‌اند...
به دور از مرزهای روسیه، در بسیاری از کشورهای جهان، ستون پنجم کمونیست
شکل گرفته و با هم آهنگی مطلق و اطاعت از دستوراتی که از مرکز کمونیسم دریافت
می‌کنند. در حال فعالیت‌اند...

- ۱۵ - 861.24591/4-1146-۱۲ آوریل ۱۹۴۶ (۲۲ فروردین ۱۳۲۵) از وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در تهران
- ۱۶ - همان
- ۱۷ - همان
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - 861.24591/4-1346-۱۳ آوریل ۱۹۴۶ (۲۴ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۲۰ - همان
- ۲۱ - همان
- ۲۲ - همان
- ۲۳ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۳ - ۱۲۳
- ۲۴ - 501-BC / 4 - 1246 - ۱۲ آوریل ۱۹۴۶ (۱۳ فروردین ۱۳۲۰) از رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد به وزیر امور خارجه آمریکا
- ۲۵ - شماره ۹/۲/۱۳۲۵-۱۷۰ از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران به وزارت امور خارجه. قابل توجه جناب آقای نخست وزیر (مرکز اسناد وزارت امور خارجه)
- ۲۶ - 861.24591/4-1646-۱۶ آوریل ۱۹۴۶ (۲۷ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۲۷ - همان
- ۲۸ - همان
- ۲۹ - همان
- ۳۰ - همان
- ۳۱ - همان
- ۳۲ - همان
- ۳۳ - 891.00/4-2546-۲۵ آوریل ۱۹۴۶ (۵ اردیبهشت ۱۳۲۵) از کاردار سفارت ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۳۴ - همان
- ۳۵ - جنگ جهانی در ایران - ر ۳۷۷
- ۳۶ - جست و جو در گذشته - منوچهر سعیدوزیری - انتشارات زریاب - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۸ - ر ۶۶
- ۳۷ - اطلاعات (روزنامه) - بیست و چهارم خرداد ۱۳۲۶

- ۳۸ - همان
- ۳۹ - همان
- ۴۰ - خاطرات در خاطرات - رحیم زهتابفرد - انتشارات ویستار - چاپ نخست - تهران، آذر ۱۳۷۳ - ر ۳۶۰
- ۴۱ - همان - رر ۶۱ - ۳۶۰
- ۴۲ - رقابت روسیه و غرب در ایران - رر ۴۱ - ۳۴۰
- ۴۳ - همان - ر ۳۴۱
- ۴۴ - همان
- ۴۵ - همان
- ۴۶ - گزارش گفت و گوی مفتاح سفیر ایران در مسکو با ویشنیسکی (۴ دی ماه ۱۳۲۶) نمره ۴۲۸ - تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۴۷ - همان
- ۴۸ - مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۲ شهریور ۱۳۲۶
- ۴۹ - 761.91/10-247 - ۲ اکتبر ۱۹۴۷ (۱۰ مهر ۱۳۲۶) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
- ۵۰ - همان
- ۵۱ - مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۵۲ - همان
- ۵۳ - همان
- ۵۴ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۵۵ - همان
- ۵۶ - گزارش گفت و گوی مفتاح سفیر کبیر ایران در مسکو با ویشنیسکی (۴ دی ماه ۱۳۲۶) نمره ۴۲۸ - ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۵۷ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۵۸ - جنگ جهانی در ایران - سرکلارمونت اسکرین - ترجمه غلامحسین صالح یار - انتشارات اطلاعات - چاپ نخست - قطع جیبی - بی تا - ر ۳۹۱
- ۵۹ - از شکست تا پیروزی ، ماجرای نفت - رر ۵۴-۲۵۱
- ۶۰ - همان
- ۶۱ - تاریخ تجزیه‌ی ایران - دفتر یکم - تلاش نافرجام در راه تجزیه آذربایجان - ر ۵۹
- ۶۲ - همان - ر ۳۷۹

- ۶۳ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - ۷ بهمن ۱۳۲۷
- ۶۴ - روزنامه کیهان - ۸ تیرماه ۱۳۲۹ - نقل از صدای آمریکا
- ۶۵ - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ۹۹ - ۹۸
- ۶۶ - همان - ص ۹۹
- ۶۷ - باختر امروز (روزنامه) - ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۹
- ۶۸ - کتاب سیاه - مذاکرات کمیسیون نفت - حسین مکی - ر ۳۵۶
- ۶۹ - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ر ۱۱
- ۷۰ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲ دی ماه ۱۳۲۹
- ۷۱ - ۵۰ سال نفت ایران - ر ۴۰۵
- ۷۲ - همان
- ۷۳ - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ر ۱۲۶
- ۷۴ - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۴ اسفند ۱۳۲۹
- ۷۵ - ساسانی (هفته‌نامه) - شماره ۲۳ - ۲۶ اسفند ۱۳۲۹ - ر ۱
- ۷۶ - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ر ۱۲۸
- ۷۷ - همان - زیرنویس رر ۱۲۹ - ۱۲۸





گفتار پنجم

رخداد ۳۰ تیر

بخش یکم - استعفای دولت دکتر مصدق

روز هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱، دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی گشایش یافت و پس از تصویب اعتبارنامه‌ی بیش‌تر نمایندگان، روز ۱۴ تیر ماه اعلام آمادگی کرد. دکتر مصدق که چند روز پیش از مسافرت به لاهه بازگشته بود، برپایه‌ی قرارداد پارلمانی، از کار کناره گرفت و در سخن‌رانی که از رادیو پخش شد، برای ادامه‌ی خدمت اعلام آمادگی کرد و افزود:^۱

چه این دولت سر کار باشد و چه نباشد، محال است که دیگر وضع سابق تجدید شود و آب رفته، به جوی باز آید ...

فردای آن روز (۱۵ تیرماه)، اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی در جلسه‌ی خصوصی، به نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، ابراز تمایل کردند. همان روز، مجلس سنا در عریضه‌ای به شاه، خواستار آن شد که فرمان نخست‌وزیری به نام دکتر مصدق صادر شود تا این که مجلس پس از تشکیل دولت و بررسی برنامه‌ی آن، نظر خود را نسبت به آن اعلام دارد. اما دکتر مصدق، همان روز گفت که پیش از ابراز تمایل مجلس سنا، حاضر به پذیرش نخست‌وزیری نخواهد بود. دو روز بعد، مجلس سنا با اکثریت ضعیف، تمایل خود را نسبت به نخست‌وزیری دکتر مصدق اعلان کرد:^۲

نخست‌وزیر، ابتدا به کمی رای سنا معترض بود و آن را برای قبول زمامداری کافی نمی‌دانست، ولی پس از ملاقاتی که با هیات ریسه سنا به عمل آورد، حاضر به قبول مسئولیت گردید.

حزب پان‌ایرانیست، با توجه به تحولات داخلی و نیز بررسی جریان‌های خارجی، به این نتیجه رسید که روزهای سختی در پیش خواهد بود. با توجه به این بررسی‌ها، در روزهای میانی تیر ماه ۱۳۳۱، به افراد خود در سرتاسر کشور، دستور داد:^۳

در هر کجا که هستید، با دشمنان مصدق مبارزه کنید، با زبان، با قلم، با مشت، با تظاهرات، با هر وسیله که می‌توانید، حمایت قاطع حزب را از

برنامه‌های دکتر مصدق اعلام دارید.

بلشویک‌های مزدور ، نوکران بی‌آزم انگلیس ، این دشمنان ایران و معاندین مصدق را منکوب کنید.

دکتر مصدق ، با توجه به ترکیب مجلس شورای ملی ، رای اخیر مجلس سنا و جبهه‌بندی‌های جدید داخلی ، به این نتیجه رسید که در حال حاضر شاید مبارزه در جبهه‌ی داخلی ، سخت‌تر از مبارزه با استعمارگران خارجی است . از این رو ، برای پیش‌گیری از گزندهای احتمالی ، باید جبهه‌ی داخلی را نیرومندتر سازد . از این رو ، وی بر آن شد که مسئولیت اداره‌ی وزارت جنگ را برپایه‌ی قانون اساسی ، دولت عهده‌دار گردد و برای رویارویی با بحران برخاسته از محاصره‌ی اقتصادی ایران ، اختیاراتی از مجلس درخواست کند .

محمدرضا شاه پس از تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ ، عنوان تشریفاتی فرماندهی کل قوا را به دست آورده بود . وی با بهره‌گیری از این عنوان تشریفاتی ، نیروهای مسلح را در اختیار گرفته بود . وزیران جنگ از زمان قدرت‌گیری رضاشاه ، از سوی شاه ، منصوب می‌شدند .

روز ۲۵ تیرماه ، پس از یک گفت‌وگوی سه ساعته با شاه ، دکتر مصدق که نتوانسته بود موافقت وی را با گزینش وزیر جنگ از سوی نخست‌وزیر به دست آورد ، استعفا کرد . دکتر مصدق در این باره گفت :^۴

پس از مراجعت از لاهه که دولت می‌بایست به مجلس معرفی شود ، برای این که اختلاف دربار با دولت راجع به بعضی از اصول متمم قانون اساسی به صورت بارزی جلوه‌گر نشود ، چنین به نظر رسید که وزارت جنگ را این جانب عهده‌دار شوم ...

این بود که روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ قبل از ظهر به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم و این پیشنهاد را نمود که مورد موافقت قرار نگرفت و اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی ... فرمودند: پس بگویید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم .

چون هیچ وقت حاضر نمی‌شدم چنین کاری بشود ، فوراً استعفا دادم و از جای خود حرکت کردم . ولی چون اعلی‌حضرت پشت در اتاق که بسته بود ایستادند و از خروج من ممانعت فرمودند ، این کار مدتی طول کشید . دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی که اجازه‌ی مرخصی دادند ، فرمودند تا ساعت هشت بعدازظهر اگر از من به شما

خبری نرسد ، آن وقت استعفای خود را کتبا بفرستید و چنان چه برای من پیش‌آمدی بکند ، از شما انتظار مساعدت دارم که عرض شد که به اعلی حضرت قسم یاد کردم و به عهد خود وفا دارم .
از آن جا که تا ساعت هشت ، آگاهی از سوی شاه به نخست‌وزیر نرسید ، دکتر محمد مصدق از سمت خود استعفا داد :^۵

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی
چون در نتیجه‌ی تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده ، پیش رفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصا عهده‌دار شود و این کار ، مورد تصویب شاهانه واقع نشد . البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملا مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند . با وضع فعلی ممکن نیست مبارزهای را که ملت ایران شروع کرده است ، پیروزمندانه خاتمه داد .
فدوی - دکتر مصدق

۲۵ تیرماه ۱۳۳۱

متن استعفای دکتر مصدق ، از رادیو خوانده شد و در روزنامه‌ها به چاپ رسید. این خبر ، مردم را به هیجان آورد و تظاهرات در حمایت از دکتر مصدق از سوی حزب‌های ملی آغاز شد . بیش‌تر مغازه‌های شهر و به ویژه بازار تهران ، به حالت تعطیل درآمدند . روز ۲۶ تیرماه ، مجلس شورای ملی ، بدون حضور نمایندگان جبهه‌ی ملی و در نتیجه داشتن شمار لازم برای تشکیل و گرفتن تصمیم ، به نخست‌وزیری احمد قوام اظهار تمایل کرد و شاه ، فرمان نخست‌وزیری را با برقراری دوباره‌ی لقب « جناب اشرف » ، به نام وی صادر کرد .
احمد قوام ، فردای آن روز ، یعنی روز بیست و هفتم تیر ماه ۱۳۳۱ ، اعلامیه‌ی معروف « کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد » صادر کرد وی آگاهانه در این اعلامیه ، به جای عنوان نخست‌وزیر ، واژه رییس‌الوزرا را به کار گرفته بود :^۶

ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست ...
باید ملت ، هم‌کاری بی‌دریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانم به این بیماری ، علاج قطعی بدهم . مخصوصا در یک سال اخیر ، موضوع نفت ، کشور را به آتش کشیده است ... این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم ... بعضی ، تصور می‌کردند اشاره در این مورد ، باعث

سقوط حکومت من شده ... اما من ، از اقدام خود ، نادم نیستم.
 زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق السلطنه ، آن فکر را با
 سرسختی بی‌مانندی دنبال نمود و در مقابل هیچ فشاری ، از پای
 ننشست ... من هم به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی
 بی‌زارم ، در مسایل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم . کسانی که به
 بهانه‌ی مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند،
 لطمه‌ی شدیدی به آزادی وارد ساخته، زحمات بانیان مشروطیت را از نیم
 قرن به این طرف، به هدر داده‌اند.
 من در عین احترام به تعالیم مقدسه‌ی اسلام ، دیانت را از سیاست ،
 دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری
 خواهم کرد ...

اشتباه مرگ بار قوام ، بخش فرجامین اعلامیه‌ی او بود. این بخش از اعلامیه،
 ملامت از خودکامگی ، همراه با تحقیر مردم ، بود. لحن برخوردی آن، بر خشم مردم
 افزود. قوام در این اعلامیه گفته بود:^۷

... وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه‌ی من اخلال نمایند و در
 راهی که در پیش دارم ، مانع بتراشند ، یا نظم عمومی را بر هم بزنند . این گونه
 آشوب‌گران ، با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبرو خواهند شد ...
 به عموم اخطار می‌کنم که دوره‌ی عصیان سپری شده و روز اطاعت
 از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است . کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد .
 ۱۳۳۱/۴/۲۷
 رییس الوزرا - احمد قوام

در این میان ، احمد قوام چنان به موفقیت خود اطمینان داشت که از شاه خواسته
 بود که با انحلال مجلس هفدهم موافقت کند و او نیز موافقت کرده بود .^۶
 احمد قوام در بازگرداندن آذربایجان به ایران، همراه با ندادن نفت به روس‌ها، کار
 بزرگی انجام داده بود:^۸

قوام‌السلطنه ، زیرکانه روس‌ها را با دست به دست کردن کار
 آذربایجان و نفت، فریب داد تا کار تخلیه‌ی آذربایجان انجام گرفت.
 باید انصاف داد که در این کار، سخت کامیاب شد و در این راه، به
 میهن خود ایران ، خدمت بزرگی کرد .

البته باید دانست که هر گاه روس‌ها در برابر تخلیه آذربایجان موفق شده بودند که امتیاز نفت شمال را به دست آورند ، در آن صورت ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور در سال ۱۳۳۰ ، امر غیر ممکن بود. اما احمد قوام، با استادی و مهارت هر چه تمام‌تر^۹:

حریف مسکوی خود را در موقعیتی قرار داد که این حریف ، هر ورقی را بازی می‌کرد ، قوام دست بالایش را می‌آورد.
اگر روی نفت متمرکز می‌شد، آذربایجان را به عنوان یکی از اقمار احتمالی از دست می‌داد و اگر آذربایجان را می‌پایید، نفت را می‌باخت.

بسیاری از پژوهش‌گران و تاریخ‌نگاران بر این باورند که بدون « قوام»، آذربایجان از دست رفته بود.

فشار زیادی که برای حل غائله‌ی آذربایجان بر احمد قوام وارد شد ، او را به کلی فرسوده و پیر کرده بود. اما او بدون توجه به پند خواجه شیراز که « چون پیر شدی حافظ ، از میکده بیرون شو» ، خود را هنوز جوان « گود سیاست» می‌دانست. او در حالی، برای چندمین و آخرین بار ، کرسی نخست وزیری را پذیرفت که افزون بر فرسودگی و پیری ، بیمار بود و برای رهایی از گرمای تابستان ، از تهران بیرون رفت و در کاخ تابستانی وزارت امور خارجه در شمیران (پل رومی) ، مستقر شد. بدین سان، او در فرجامین حضور سیاسی خود ، همه دست‌آورد و اندوخته‌ی گران قدرش در حل غائله‌ی آذربایجان را ، در معرض مخاطره و دست‌اندازی قرار داد. بر پایه‌ی اسناد و مدارک موجود او حتا با آن نوشتار روان و تسلط کامل بر ادب فارسی ، تهیه‌ی اعلامیه‌ی روز ۲۷ تیر ماه را، به دیگران واگذار کرده بود. ۱۰ لحن فرجامین بخش اعلامیه‌ی قوام و منم منم کردن‌های او و تهدید مردم به واکنش تند و گفتن این جمله که « روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است » که بیش‌تر به سخن فرمانده نیروی اشغال‌گر می‌مانست تا نخست‌وزیر کشور ، « نفت » ی بود که بر آتش شعله‌ور خشم مردم پاشیده شد . لحن خشن و بی‌ادبانه و قلدرمآب اعلامیه‌ی قوام، سخت به مردم برخورد و به مردم گران آمد و توفان خشم مردم ، دولت او را روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ، از بنیان کند .

بخش دوم - خیزش ۳۰ تیر

روز ۲۶ تیرماه ، نمایندگان جبهه‌ی ملی در مجلس شورای ملی ، اعلام کردند:^{۱۱}

ما امضاکنندگان ذیل ، نمایندگان مجلس شورای ملی ، در تایید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت این که در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی ، جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست ، متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و وسایل موجود از دکتر مصدق پشتیبانی نماییم

[اصغر] [پارسا - صفایی -] [مهندس احمد] [زیرک‌زاده - دکتر عبدالله] [معظمی - دکتر] [سیدعلی] [شایگان - دکتر] [مظفر] [بقایی -] [سید شمس‌الدین] [قنات‌آبادی - حسین مکی -] [سید جواد] [خلخالی -] [سید مهدی] [حاج سید جوادی - محمود نریمان -] [سید ابوالحسن] [حایری‌زاده -] [علی اصغر] [مدرس -] [نادعلی] [کریمی -] [سید مرتضی] [شیستری -] [احمد] [اخگر -] [سید محمدعلی] [انگجی -] [سید ابراهیم] [میلانی -] [فخرالدین] [فرزانه - مهندس] [کاظم] [حسیبی - ناصر قشقایی - خسرو قشقایی -] [سید باقر] [جلالی موسوی -] [محمدابراهیم] [شاپوری - مهندس] [سید احمد] [رضوی - یوسف مشار -] [حسین‌علی] [راشد - دکتر] [ابوالحسن] [ملکی -] [دکتر احمد] [ناظرزاده کرمانی ...]

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی نیز ، اعلامیه‌ای در پشتیبانی از دولت ملی دکتر مصدق منتشر کرد . در این اعلامیه آمده بود:^{۱۲}

برادران عزیزم ... کوشش من و شما برادران مسلمان در قطع ریشه استعمار و برانداختن مظاهر و آثار استعمار ، به عنایات پروردگار می‌رفت که نتیجه قطعی خود را بخشیده و ایران را برای همیشه از شر اجانب رهایی بخشد ، ولی سیاستی که قرون متمادی دولت‌های مزدور را بر سر کار می‌آورد ، بالاخره حکومت دکتر مصدق را که بزرگترین سد راه خیانت خود می‌دانست ، بر کنار و درصدد

برآمد عنصری را که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است ، برای چندمین بار بر مسند خدمتگزاران واقعی گمارد ... احمد قوام باید بداند ، در سرزمینی که مردم رنجیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب ، شانه از زیر دیکتاتوری کشیده‌اند نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید . من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت محکم بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آن‌ها در به دست آوردن قدرت و سیطره‌ی گذشته محال است و ملت مسلمان ایران ، به هیچ یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده ، استقلال آن‌ها پایمال ، و نام با عظمت و پرافتخاری را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود به دست آورده است ، مبدل به سرشکستگی شود ...

همان روز (بیست و ششم تیر ماه ۱۳۳۱) ، حزب پان ایرانیست ، با صدور اعلامیه‌ای در پشتیبانی از دولت ملی دکتر محمد مصدق ، اعلام داشت :^{۱۳}

ملت فه‌رمان ایران

تنها دکتر محمد مصدق را نخست‌وزیر قانونی ایران می‌داند
ما توطئه‌های دشمنان را در هم می‌کوبیم

هم‌میهنان ، رزمندگان دلیر حزب پان ایرانیست :
اجازه ندهید توطئه‌ی دشمنان که حاصل آن استعفای پیشوای مبارزات ملی ایران دکتر محمد مصدق از مقام نخست‌وزیری شد ، به بار نشیند .

سربازان از جان گذشته حزب پان ایرانیست . دوشادوش مردم شریف ایران ، نبرد را تا استقرار مجدد جناب آقای دکتر محمد مصدق در مقام نخست‌وزیری ادامه خواهند داد .
در این راه ، از جان خود گذشته‌ایم و مرگ را بر زندگی ذلت‌بار

ترجیح می‌دهیم .

۲۶ تیرماه ۱۳۳۱

کمیته عالی رهبری حزب پان ایرانیست

به دنبال اعلامیه‌ی کمیته عالی رهبری حزب پان ایرانیست ، پایگاه‌ها و سازمان حزب در تهران و دیگر شهرهای کشور ، بر تلاش خود برای رویارویی با خیانت آشکار دربار و هیات فاسد حاکمه ، افزودند .

پایگاه البرز ، به عنوان نیرومندترین یگان دانش‌آموزی کشور ، همراه با پایگاه‌های دیگر دانش‌آموزی ، مانند پایگاه دبیرستان مروی ، هدف ، دارالفنون ، پیرنیا ، فیروز بهرام ، ادیب ، رهنما و... ، دست‌اندرکار برنامه‌ریزی گسترده برای انجام تظاهرات همگانی ، میتینگ‌های موضعی ، چاپ و پخش اعلامیه ، شعارنویسی بر روی دیوارها ، تظاهرات در گروه‌های ۳-۲ نفره در درون اتوبوس‌ها و... شدند .

سازمان‌های جوانان ، بانوان ، کارمندان ، معلمان و اصناف حزب در تهران نیز ، همه‌ی افراد خود را برای شرکت در تظاهرات ، بسیج کردند و برنامه گسترده‌ای را تدارک دیدند .

هم‌چنین یگان کارگری حزب پان ایرانیست در تهران نیز دست‌اندرکار برنامه‌ریزی و اجرا شد . نشست همگانی مسئولان سندیکای ملی لکوموتیورانان راه آهن و سندیکای ملی کارگران دخانیات (وابسته به حزب پان ایرانیست) ، همراه با نمایندگان کارگران ملی سیلو ، بلورسازی و چیت‌سازی ، زمینه‌ی گسترده‌ای را برای حضور کارگران در تظاهرات علیه دولت قوام و پشتیبانی از دولت ملی دکتر مصدق ، فراهم آورد .

سازمان‌های حزب پان ایرانیست در شهرستان‌ها نیز ، با شتاب فراوان ، خود را بیش از پیش ، آماده‌ی رویارویی با حکومت قوام و شرکت در تظاهرات کردند .

حزب پان ایرانیست ، در سر تا سر خوزستان دارای تشکیلات گسترده‌ای بود، به گونه‌ای که تشکیلات خوزستان ، دارای سرپرستی ویژه‌ی به خود بود . سرپرستی سازمان‌های حزب پان ایرانیست در خوزستان را ، شادروان دکتر حسین طبیب که در شهر اهواز مستقر بود ، به عهده داشت .

تشکیلات حزب در مشهد و دیگر شهرهای خراسان ، دارای گسترش زیادی بود . به گونه‌ای که تشکیلات حزب در مشهد که سرپرستی شهرستان‌های استان را نیز به دوش می‌کشید ، هفته‌نامه‌ای به نام « ندای خون » را در شمارگان زیاد منتشر می‌کرد .

با وجودی استواری تشکیلات حزب پان ایرانیست در شهر رشت ، قلب تپنده‌ی تشکیلات حزب در استان گیلان ، در شهر رودسر می‌زد . در هیچ کجای دیگر ، حزب دارای تشکیلات روستایی به گستردگی رودسر نبود .

در شهر زاهدان ، تنها تشکیلات موجود حزبی ، تشکیلات حزب پان ایرانیست بود که از اقبال خوبی در میان مردم ، برخوردار بود . امیر هوشنگ بهزادی مسئول تشکیلات ، با روشن بینی و پشتکار ، توانسته بود دفتر حزب پان ایرانیست در زاهدان را به مرکز گره‌گشایی و تظلم مردم بدل کند .

تشکیلات حزب پان ایرانیست در کرمانشاه نیز از گستردگی قابل توجهی برخوردار بود و در روز ۳۰ تیر ، توانست ، نقش راهبری تظاهرات مردم را به عهده گیرد . حزب پان ایرانیست ، در قزوین دارای تشکیلات پهناوری بود و تشکیلات حزب ، اتحادیه‌های کارگری و شهری مانند سندیکای ملی کارگران بافنده ، اتحادیه درشکه‌چی‌ها ، صنف قهوه‌چی ، نانوائیان ، قصاب‌ها و ... ، را دربرمی‌گرفت . همچنین تشکیلات حزب در روستاهای مهم قزوین مانند « شال » و « اسفرو دین » ، زرشک و ... دارای شعبه‌های فعال و پر عضو بود .

دماوند نیز از مناطق نفوذ کامل حزب پان ایرانیست بود و در تظاهرات روز ۳۰ تیر ، بسیاری از اعضای حزب در دماوند ، خود را به میدان بهارستان رسانیده بودند .

در شهرهای آذربایجان ، به ویژه در تبریز و رضاییه (ارومیه) ، حزب دارای تشکیلات منظم و گسترده بود . در بوشهر و بندرعباس نیز ، حزب دارای تشکیلات گسترده‌ای بود و با توجه به اداره‌کنندگان حزب، از نفوذ زیاد محلی برخوردار بود .

روزنامه باختر امروز درباره رویدادهای روز آدینه ۲۷ تیرماه در برابر مجلس شورای ملی ، نوشت :^{۱۴}

در مقابل مجلس ، پلیس و سرباز ، جوانان میهن پرست ایرانی را به خاک و خون می‌کشند و کامیون‌ها بود که مرتبا از مجروحین پر می‌شد. جوان پان ایرانیست ، در حالی که در خون خود می‌غلطید و پلیس او را کشان کشان به طرف کامیون می‌برد ، فریاد می‌زد : زنده باد دکتر مصدق

روزهای بیست و هشتم و بیست و نهم تیرماه ۱۳۳۱ ، تظاهرات مردمی ، بیش‌تر اوج گرفت و با اعلام سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی کشور برای برگزاری تظاهرات گسترده در روز ۳۰ تیر ، همه در انتظار رویارویی سرنوشت‌ساز ، در این روز بودند . روز ۲۹ تیر ، بازار و بیش‌تر مغازه‌های شهر بسته بود و همه جا سخن از روز ۳۰ تیر بود . مردم ایران تصمیم داشتند که در این روز ، دوباره حاکمیت ملی را برقرار کنند و با در هم کوبیدن توطئه ، راه را برای برقراری دوباره‌ی دولت ملی دکتر مصدق ، هموار سازند .

بخش سوم - نقش برجسته‌ی دبیرستان البرز

در مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور

حزب توده، بر پایه‌ی الگوی آزمایش شده‌ی حزب کمونیست شوروی، از سوی روس‌ها ساخته و پرداخته شد:^{۱۵}

حزب توده را، کارکنان حزب بلشویک و دستگاه امنیت روس در تهران در شهریور ماه ۱۳۲۰، از کمونیست‌های سازمان پنجاه و سه تن و پاره‌ای کمونیست‌های قدیمی که از زندان آزاد شده یا آزاد بودند، بنیان نهادند و همواره زیر نظر رهبری آن‌ها بود و ...

روس‌ها، این حزب را، بر پایه‌ی نمونه‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سازمان دادند. جهان‌بینی مارکسیسم را با پس‌وندهای لنینیسم و استالینیسم، برای آن از مسکو، وارد کردند و مانیفست کمونیست را به دستش دادند. چنان که گفته شد، سازمان‌دهی حزب توده، به گونه‌ی دقیق از سازمان‌دهی حزب کمونیست شوروی پیروی می‌کرد. روس‌ها، با بهره‌گیری از مدرسه‌های حزبی در روسیه، نیروهای لازم را برای گرداندن سازمان حزب توده، تربیت کرده بودند و در کنار این کارها، برای ایجاد رعب و وحشت برای پیش‌برد مقاصد حزب توده و نیز جلوگیری از رشد و گسترش گروه‌ها، سازمان‌ها و حزب‌های دگراندیش، دست به تربیت و سازمان‌دهی نیروهای رزمنده‌ی خیابانی، زده بودند.

این نیرو، مجموعه‌ای بود از ایرانی‌هایی که زیر نظر کارشناسان شوروی در درون کشور تعلیم دیده بودند و نیز برخی کسانی که از قفقاز به عنوان مهاجر به ایران بازگشت داده شده بودند و نیز گروهی از عناصر امنیتی و نظامی که از میان

تاجیک‌ها و ارانی‌ها و ... ، برگزیده شده بودند و در خدمت حزب توده قرار داده شده بودند:^{۱۶}

گاردهای [حزب توده] که از سوی نیروهای اشغال‌گر روس آموزش دیده بودند ، زیر نام کارگران چیت‌سازی ، بلورسازی ، دخانیات و... سازمان‌بندی شده بودند . بیش‌تر فرماندهان گاردهای مزبور را مهاجران قفقازی یعنی هم‌خانمانان آن سوی ارس که از سال‌ها پیش به خدمت حزب کمونیست درآمده بودند ، تشکیل می‌دادند . اینان ، سال‌ها در ارتش سرخ و سرویس‌های اطلاعاتی شوروی ، خدمت کرده بودند .

تلاش حزب توده بر این بود که با ایجاد جو ترور و ترس ، مراکز تجمع انسانی را در اختیار خود گیرد . مدرسه‌ها را قبضه کند ، بر دانشگاه و مرکزهای آموزش عالی ، مسلط شود و اداره‌ها و کارخانه‌ها را زیر یوغ خود ، درآورد . اما بر پایی مکتب پان ایرانیسم و سپس حرکت نهضت پان ایرانیسم به سوی تشکیلات حزبی ، رفته رفته توانست ترور حزب توده را در خیابان‌ها ، مدرسه‌ها ، دانشگاه و موسسه‌های آموزش عالی ، کارخانه‌ها و اداره‌ها درهم بشکند و در این فرآیند ، حزب‌ها و سازمان دیگر توانستند در صحنه‌ی مبارزه‌های اجتماعی و سیاسی ایران حضور یابند .

پان ایرانیست‌ها ، توانستند فضایی ایجاد کنند که حزب‌هایی مانند حزب ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران ، مجمع مسلمان مجاهد و... ، با امنیت خاطر بیش‌تر ، در تظاهرات خیابانی شرکت کنند .

اگر پان ایرانیست‌ها نبودند و نمی‌توانستند برابر ترور سازمان یافته‌ی حزب توده بایستند و برابر نیروهای تعلیم یافته‌ی حزب توده برای رزم‌های خیابانی پایداری کنند و نمی‌توانستند ، جهان‌بینی را با جهان‌بینی پاسخ دهند ، بدون هرگونه دودلی ، مبارزه‌ی ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور ، از گستردگی لازم ، برخوردار نمی‌گردید .

سه‌م بزرگ پان ایرانیست‌ها در آن مبارزه، این بود که توانستند به سلطه‌ی حزب توده بر مدرسه‌ها، دانشگاه و مراکزهای آموزش عالی، کارخانه‌ها، اداره‌ها و ... پایان داده و به مردم عادی، به مردم کوچه و بازار، به دانش‌آموزان، به دانش‌جویان و نیز به کارگران، اصناف و پیشه‌وران و دیگران، امکان دادند تا با حضور در کنار صف ملیون، مبارزه‌ی ملی شدن صنایع نفت در سر تا سر کشور را یاری کرده و گسترده کنند.

این پان ایرانیست‌ها بودند که در برابر جهان‌بینی مارکسیسم، جهان‌بینی ناسیونالیسم را به نسل جوان و روشن فکران ایران، ارائه کردند.

بیش از هفتاد سال است که واژه‌ی پان ایرانیسم وارد فرهنگ اجتماعی - سیاسی میهن ما شده است. سال‌ها، این واژه و مفاهیم آن در حد گفتگوهای نظری، آن هم به کوشش دکتر محمود افشار یزدی باقی ماند. برای نخستین بار، وی در سال ۱۳۰۶ این واژه را به کار برد. سپس در سال ۱۳۱۱، به شرح و بسط آن پرداخت و بعد در سال ۱۳۲۴، «پان ایرانیسم» را در قالب یک مکتب فرهنگی، به جامعه‌ی ایران عرضه کرد. در سال ۱۳۲۶، بر پایه‌ی این اندیشه یک مکتب فکری بنیان‌گذاری گردید و مساله شکل سیاسی به خود گرفت.

حضور نیرومند حزب توده در آن زمان و دشمنی حکومت اتحاد شوروی با اندیشه‌ی پان ایرانیسم، سبب بروز کشمکش‌هایی میان هواداران اندیشه‌ی مزبور و حزب توده شد.

نظام اتحاد شوروی سابق، یعنی زندانبان ملت‌ها، قوم‌ها و تیره‌های بسیار، برای جلوگیری از گسترش اندیشه‌ی «ملی‌گرایی» و در نتیجه پیش‌گیری از قیام ملت‌ها، تیره‌ها و اقوام زیر ستم، کوشش بر آن داشت تا اندیشه‌ی ملی‌گرایی را زشت و ناپسند جلوه دهد. افزون بر آن، احزاب دست‌نشانده‌ی شوروی و نهضت‌های چپ به طور کلی، می‌کوشیدند تا با الگوبرداری از روش‌های اردوگاه جهانی سوسیالیسم، اندیشه‌ی ملی‌گرایی را در سراسر جهان مورد یورش قرار داده و سرکوب کنند.

در نظام آموزشی اتحاد شوروی پیشین ، به گونه‌ی همه‌ی نظام‌های سلطه‌گرا (چه پیش از آن و چه پس از آن) ، کوشش بر آن بود تا با تلقین مداوم و در نتیجه « شرطی کردن » کودکان و نوجوانان ، مفاهیم قالبی خود را به خورد آنان بدهند . در همین راستا ، در همه‌ی مدرسه‌های شوروی سابق افزون بر ناپسند شمردن و سب و لعن اندیشه‌ی ملی‌گرایی ، « پان ایرانیسم » نیز به عنوان پدیده‌ای زشت ، پدیده‌ای ضد خلق و ساخته و پرداخته دست امپریالیسم و دشمنان طبقه‌ی کارگر ، به دانش‌آموزان آموخته می‌شد . در این زمینه ، به یک مورد ، به عنوان مثتی از خروار ، اشاره می‌شود . در سی و دومین جلد دانش‌نامه (دایره‌المعارف) شوروی ، درباره‌ی « پان ایرانیسم » چنین آمده است :^{۱۷}

فلسفه‌ای است ارتجاعی و نژادی . محرکین آن | اندیشه‌ی پان ایرانیسم | ، ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ ایرانی‌اند که با امپریالیست‌های خارجی رابطه دارند .

در سرزمین‌های جدا شده از ایران ، یعنی قفقاز و آسیای میانه ، سب و لعن پان ایرانیسم قوی‌تر و با آب و تاب بیشتر از سوی آموزگاران برای شاگردان ، عنوان می‌شد . آموزگاران ساعت‌های پیاپی در نکوهش « پان ایرانیسم » برای شاگردان داد سخن می‌دادند و به شیوه‌ی تبلیغاتی بلشویک‌ها ، در کنار حکایت‌های عجیب و غریب ، سیلابی از تهمت و افترا را نیز چاشنی آن می‌کردند . آنان می‌کوشیدند تا با تکیه به روش‌های روانشناسی به سبک شوروی ، چهره‌ای بسیار زشت از « پان ایرانیسم » و هیولاهایی خونخوار ، از پان ایرانیست‌ها ارائه نموده و این آموزه‌های دروغ را به خورد دانش‌آموزان بدهند . دوست ارجمند و هم خانمان گرامی تاجیک ، آقای میرزا شکورزاده که دوران دبستان ، دبیرستان و دانشگاه را در تاجیکستان زیر سلطه‌ی شوروی گذرانده ، پیرامون گفته‌ی بالا ، می‌گوید :^{۱۸}

با وجودی که من و مانند من در نظام بلشویکی بزرگ شده

بودیم ، اما همیشه می‌کوشیدیم که در آن جو خفقان و بی‌خبری ، پیوندهای گذشته را باز یابیم ، بیاموزیم و حفظ کنیم . روزی آموزگار در کلاس درس آموزش اجتماعی ، سخن از « پان ایرانیسم » به میان آورد و آن را با زشت‌ترین واژه‌ها تعریف کرد و از هواداران آن به عنوان هیولا و دیو نام برد . در زنگ تفریح ، برخی از هم‌کلاسی‌ها به گرد هم آمدیم و در حالی که از شنیدن نام « پان ایرانیسم » سخت به هیجان آمده بودیم ، با هم به نجوا پرداختیم . همگی بر این باور بودیم که برخلاف گفته‌های آموزگار ، « پان ایرانیسم » می‌تواند نهضت نجات‌بخش ما نیز باشد .

عصر که به خانه رفتیم ، بی‌درنگ نزد پدر شتافتیم . پدر مردی بود که هر روز شاهنامه می‌خواند و دارای عواطف ملی‌گرایمی و ایران‌دوستی بود . سخنان آموزگار و نظر خود و تنی چند از هم‌شاگردی‌ها را برایشان بازگو کردم . پدر گفت : نظر تو و دوستانت درست است . بر خلاف آن چه دستگاه‌های دولتی می‌گویند ، « پان ایرانیسم » اندیشه‌ی « شر » نیست بلکه اندیشه‌ی « خیر » است و امیدوارم روزگاری بتواند تحقق پیدا کند . زیرا نجات ما ، در گرو هم‌بستگی و وحدت است .

بعد از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی ، در اثر هم‌کاری و هم‌آوایی دو نیروی اشغال‌گر روس و انگلیس ، حزب توده آغاز به کار کرد . دفترهای این حزب در تهران و مناطق شمالی کشور که زیر سلطه‌ی سربازان روس بود ، یکی پس از دیگری گشوده شدند . البته باید توجه داشت که نیرومندترین تشکیلات حزب توده در دوران مزبور ، پس از مناطق تحت اشغال روس‌ها ، در شهر آبادان قرار داشت که مرکز شرکت سابق نفت جنوب بود . پالایشگاه آبادان که در آن روزگار بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان به شمار می‌رفت و سوخت ناوگان امپراتوری انگلیس را تامین می‌کرد ، در این شهر قرار داشت .

در ایران نیز حزب توده از همان آغاز فعالیت ، ستیز با اندیشه‌های ملی و ملی‌گرایان را با بهره‌گیری از الگوهای وارداتی از روسیه ، در برنامه‌ی روزمره‌ی خود قرار داد . حزب توده برای تهیه‌ی « خوراک تبلیغاتی » در این مورد نیز

مانند زمینه‌های دیگر، نیازی به تفکر، بررسی، پژوهش و ...، نداشت. همه چیز از پیش وسیله‌ی «رفقا» در مسکو آماده شده بود. از این رو در سرتاسر جهان، بلشویک‌ها اندیشه‌ی ملی‌گرایی و ملت‌گرایان را با یک رشته گفتارهای زشت و همانند و یک سلسله تهمت‌ها و افتراهای «کلیشه‌ای» محکوم می‌کردند. همه جا از دهان آنان یک سخن بیرون می‌آمد: دشمن طبقه‌ی کارگر، نوکر امپریالیسم، بورژوا، لیبرال، فاشیست، نازیست و ... برای درک بهتر طرز تفکر حزب توده پیرامون مسأله‌ی ملی و ملت‌گرایی و آشنایی بیش‌تر با منطق «دیالکتیک تاریخی» که بلشویک‌ها می‌کوشیدند، پایه‌های علمی برای آن دست و پا کنند، تنها به عنوان نمونه، به ارایه‌ی مشت کوچکی از خروارها خروار دشنام و تهمت و افترا، بسنده می‌گردد. روزنامه‌ی بسوی آینده که میان سال‌های ۱۳۲۸ تا مرداد ماه ۱۳۳۲، به عنوان ارگان غیررسمی حزب توده منتشر می‌شد، در سرمقاله‌ای، زیر عنوان «ملی چیست؟»، می‌نویسد:^{۱۹}

ملی نقاب سیاسی است که چهره‌های داغدار و اندوهگین را می‌پوشاند. ملی سرپوشی است که قبایح و ردایل را مخفی می‌کند. ملی هر جور و جنابیتی را جایز می‌شمارد ... عقل ملی ناقص، فکر ملی ناقص، منطق ملی ضعیف، زبان ملی الکن است. خواهیم بود و اضمحلال ملی را خواهیم دید ...

هنگامی که در پانزدهم شهریورماه ۱۳۲۶ خورشیدی، مکتب پان ایرانیسم موجودیت خود را اعلام کرد، «روس»‌ها، صفحات مربوط به «پان ایرانیسم» را از فرهنگ‌ها (دایره‌المعارف) و هم‌چنین کتاب‌های درسی مدرسه‌های حزبی، نسخه‌برداری کرده و در اختیار گرداندگان حزب توده قرار دادند. از این رو، پس از نخستین اعلامیه‌های مکتب پان ایرانیسم و انتشار هفته‌نامه ساسانی، حزب توده ترجمه‌ی نوشته‌های مزبور را چونان گندابی از فحش و ناسزا، به هر سو روان کرد. اما جنگ تبلیغاتی کافی نبود، می‌بایست با

شیوه‌های ایجاد ترور و وحشت ، ملی‌گرایان و پان‌ایرانیست‌ها را از میدان به در می‌کردند . از این‌رو ، شکار ملی‌گرایان و پان‌ایرانیست‌ها از سوی گاردهای مسلح حزب توده آغاز شد . گاردهای مزبور که از سوی نیروهای اشغالگر روس آموزش دیده بودند ، زیر نام کارگران چیت‌سازی ، بلورسازی ، دخانیات و ... ، سازمان‌بندی شده بودند . بیش‌تر فرماندهان گارد مزبور را ، « مهاجران قفقازی » یعنی هم‌خانمان آن سوی ارس که از سال‌ها پیش به خدمت حزب کمونیست درآمده بودند ، تشکیل می‌دادند . اینان سال‌ها در ارتش سرخ و سرویس‌های اطلاعاتی شوروی ، خدمت کرده بودند .

اما چنان‌که تاریخ معاصر ایران گواه است ، پایداری گروهی از جوانان این سرزمین در قالب مکتب پان‌ایرانیسم و حزب‌های برخاسته از آن ، همه‌ی این تمهیدات را در هم شکست و راه را بر مبارزات وسیع ناسیونالیستی ملت ایران زیر شعار ملی‌کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور ، به پیشوایی دکتر محمد مصدق ، هموارتر کرد .

تا پیش از درهم شکسته شدن جو اختناق ، ترور تحمیل شده از سوی حزب توده بر محیط دانشگاه ، مدرسه‌ها ، خیابان‌ها ، کارخانه‌ها و ... ، این حزب بر محیط‌های مزبور و کوچه و خیابان‌ها ، سلطه‌ی کامل داشت . احزاب و گروه‌های موجود در حاشیه قرار داشتند و فاقد توان حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور بودند . از این‌رو ، این‌گونه احزاب برای پیدا کردن فضا ، ناچار همراه و همگام حزب توده می‌شدند . از نمونه‌های بارز آن ، تلاش نافرجام برای تجزیه آذربایجان و همگامی برخی حزب‌های به ظاهر ملی با حزب توده و فرقه دموکرات است .

بدین‌سان ، حضور پان‌ایرانیست‌ها در صحنه‌ی مبارزات سیاسی - اجتماعی ملت ایران ، امکان حضور فعال‌تر دیگر گروه‌های سیاسی و از همه مهم‌تر ، توده‌های مردم ایران را در صحنه‌های مبارزه برای ملی‌کردن صنایع نفت در سراسر کشور ، بیش از پیش امکان‌پذیر کرد .

البته از یاد نبریم که مبارزه ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور، بزرگ‌ترین مبارزه‌ی « ضد استعماری » ملت ایران در قرن بیستم میلادی بود. در اثر این مبارزه بزرگ و در هم کوبیدن پایگاه نیرومند استعمار انگلیس در قالب ملی کردن صنایع نفت و خلع ید از شرکت غاصب نفت، راه برای خیزش مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، هموار شد.

یاد همه‌ی کوشندگان نهضت ملی کردن نفت در سرتاسر کشور،

گرامی باد.

حزب پان ایرانیست، در تهران و شهرستان‌ها دارای سازمان‌بندی زیر بود: سازمان جوانان، سازمان زنان، سازمان کارگران، سازمان اصناف، سازمان کارمندان و معلمان. در تهران، حزب دارای دفتر مرکزی و سازمان‌های وابسته به آن بود که نقش ارتباط و سرپرستی تشکیلات را در تهران و استان‌ها و شهرستان‌ها، به دوش می‌کشید. اماستون فقرات تشکیلات حزب پان ایرانیست را، تشکیلات سازمان جوانان (نیروهای دانش‌آموزی و دانش‌جویی) تشکیل می‌داد. به جرات می‌توان گفت که پایگاه حزب پان ایرانیست در دبیرستان البرز، نیرومندترین یگان تشکیلاتی حزبی در آن روزگار بود.

حزب پان ایرانیست در سال تحصیلی ۳۱-۱۳۳۰، دارای کمابیش ۳۰ نیرو (حوزه حزبی) در دبیرستان البرز بود. هر نیرو، دستکم دارای ۱۰ عضو بود. با توجه به نیروی کادر (نیروی نیروداران) که کمابیش، ۲۵ عضو داشت (پاره‌ای از نیرودارها، چند نیرو را اداره می‌کردند)، حزب پان ایرانیست، کمابیش دارای ۳۶۰-۳۵۰ عضو پیوسته در دبیرستان البرز بود و شمار وابستگان، از ۳۷۰ تا ۳۸۰ تن، فزون‌تر بود.

شمار نیروهای حزب در سال تحصیلی ۳۲-۱۳۳۱، از این تعداد، فراتر رفت و به کمابیش ۳۸ نیرو رسید که با توجه به اعضای کادر (نیروی نیروداران)، اعضای پیوسته‌ی حزب در دبیرستان البرز، بیش از ۴۰۰ تن بود و افراد وابسته

به ۵۰۰ تن می‌رسید. راستی را، می‌توان گفت که دبیرستان البرز، یک پارچه «پان ایرانیست» بود. بدین سان، با در نظر گرفتن این تعداد، هیچ یگان دیگر حزبی (حتا، با در نظر گرفتن حزب توده)، دارای این شمار عضو پیوسته و وابسته در یک یگان، نبود.

از سال ۱۳۲۷، دبیرستان البرز، نیرومندترین پایگاه مکتب پان ایرانیسم و سپس حزب پان ایرانیست، به شمار می‌رفت. در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ به جز دوستان شهرستانی که برای تعطیلات تابستان به شهرستان‌ها رفته بودند، همه‌ی اندامان پایگاه البرز، در میدان بهارستان حضور داشتند.

نخستین مسئول پایگاه البرز، تقی توکلی کبریت‌ساز بود که در میان همه‌ی یاران، به تقی کبریت‌ساز معروف بود. وی در سال تحصیلی ۳۰-۱۳۲۹، مسئول پایگاه البرز بود.

تقی توکلی کبریت‌ساز، یک خودروی هودسن (Hudson) سربی رنگ داشت که شماره شهرداری آن ۴۴۴ بود. این خودرو در جابه‌جایی افراد پان ایرانیست، نقش بسیار مهم و حساسی داشت. گاهی تا ۱۶-۱۵ نفر بر آن سوار می‌شدند که چند نفر با در باز، در صندوق پشت قرار می‌گرفتند. بدنه‌ی هودسن ۴۴۴ از ضربه‌های سنگ، چوب، چماق و دیلم توده‌ای‌ها، فرورفتگی‌های بسیار داشت. او با کوشش خستگی‌ناپذیر و پی‌گیر، تشکیلات مکتب پان ایرانیسم و سپس حزب پان ایرانیست را در دبیرستان البرز بر پایه‌های استواری بنا کرد. به گونه‌ای که پس از وی، هر سال، بالنده‌تر شد و بر شمار کوشندگان و هواخواهان افزوده گشت. تقی توکلی کبریت‌ساز، در سال ۱۳۳۰ برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا رفت و به جای وی، داریوش پروین مسئول پایگاه شد (در سال تحصیلی ۳۱-۱۳۳۰). در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ داریوش به همراه همه‌ی اندامان پایگاه، در میدان بهارستان حاضر بود. باید یادآور شد که کوشش‌ها و فداکاری‌های «تقی» و «داریوش» از عوامل مؤثر در نیرومندی و بالندگی، پایگاه البرز، بود.

پس از داریوش پروین ، در سال تحصیلی ۳۲- ۱۳۳۱ ، هوشنگ طالع مسئولیت پایگاه البرز را به عهده گرفت و سال تحصیلی بعد ، پرویز ظفری ، مسئول پایگاه البرز بود . داریوش پروین توانست در سایه‌ی خرد و دلیری ، پایگاه البرز را گسترش دهد و نقش پایگاه را در مبارزات ملی ، نمایان‌تر سازد .

شماری از دانش‌آموزان عضو حزب پان‌ایرانیست در دبیرستان البرز ، از شهرستان‌ها به تهران آمده بودند و بیش‌تر آن‌ها ، در شبانه‌روزی البرز مستقر بودند . شبانه‌روزی دبیرستان البرز در سال تحصیلی ۳۱- ۱۳۳۰ ، کمابیش ۱۵۰ شاگرد داشت . همه‌ی شاگردان شبانه‌روزی با آغاز تعطیل تابستانی به شهرهای خود بازمی‌گشتند . از این‌رو ، در واقعه‌ی ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ و یا روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ ، شماری از یاران دبیرستان البرز در تهران نبودند .

اما از سوی دیگر ، دانش‌آموزان شبانه‌روزی که به حزب پان‌ایرانیست می‌پیوستند ، در شهرهایی که هنوز حزب فعال نبود ، هسته‌های اولیه‌ی فعالیت را ایجاد می‌کردند و در شهرهایی که حزب فعال بود ، با حضور آنان ، بر نیروی تشکیلات آن شهرها در تعطیلات تابستان ، افزوده می‌شد .

با توجه به این مسایل ، پایگاه البرز تاکید ویژه‌ای بر جلب دانش‌آموزان شبانه‌روزی داشت و موفقیت زیادی نیز در این زمینه به دست آورد . از سوی دیگر ، شبانه‌روزی ، جای مناسبی برای برگزاری نشست‌های آشنایی با حزب بود و هفته‌ای چند نشست با حضور دانش‌آموزان البرز و نیز دانش‌آموزان دبیرستان‌های دیگر ، برپا می‌شد .

از آغاز سال تحصیلی ۳۲- ۱۳۳۱ تا رخداد شوم ۲۸ مرداد ، پایگاه البرز ، دارای یک دفتر دو اتاقه در طبقه سوم ساختمان ۹۷۱/۳ در خیابان شاهرضا (انقلاب) نرسیده به چهارراه پهلوی (ولی‌عصر) بود . هر روز در این دفتر ، پس از تعطیل دبیرستان ، چندین نشست نیرو ، تماس و آزمایشی برگزار می‌شد . وجود این دفتر باعث شده بود که از نیاز به اتاق‌های شبانه‌روزی برای برپایی نشست‌ها ، کاسته شود .

با توجه به اهمیت دبیرستان البرز به دلیل انبوه دانش‌آموزان که بیش از ۱۵۰۰ تن بود، حزب توده بارها کوشید تا با گسیل نیروهای رزمنده‌ی خیابانی خود، پایگاه البرز را تسخیر کند. با وجودی که بسیاری از دانش‌آموزان البرز در این درگیری‌ها زخم برداشتند و روانه بیمارستان شدند؛ اما تلاش‌های حزب توده نافرجام ماند و البرز به عنوان پایگاه مستحکم اندیشه‌ی ملی‌گرایی و هم‌گامی و هم‌یاری با نهضت ملی ایران، پا برجا ماند.

شاید در عرض ۳ سال (از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲)، بیش از ۲۰ بار البرز مورد هجوم نیروهای ویژه رزم‌های خیابانی حزب توده قرار گرفت. از گسترده‌ترین یورش‌ها به دبیرستان البرز، روز بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۳۰ با شرکت صدها تن از نیروهای ویژه‌ی حزب توده، به فرماندهی «باقر بگ» انجام گرفت. در این یورش علی‌رضا غزینی و فرهاد گنجه‌ای (از اندامان پایگاه البرز)، به سختی از ناحیه‌ی چشم زخمی شدند.

از سوی دیگر، با حمایت پایگاه البرز، سازمان‌های دانش‌آموزی حزب پان‌ایرانیست در دیگر دبیرستان‌ها، از گسترش ویژه‌ای برخوردار شد. به گونه‌ای در سال تحصیلی ۱۳۳۲-۱۳۳۱، دبیرستان‌هایی که در تهران در راستای نهضت ملی ایران قرار داشتند، بسیار بیش‌تر از دبیرستان‌هایی بود که حزب توده در آن صاحب نفوذ بود.

در همه‌ی تظاهرات ملی، دبیرستان البرز با صف پرشمار و منضبط، پیش‌تاز بود. بسیاری از دبیرستان‌های بزرگ دیگر، مانند فیروز بهرام، هدف، پیرنیا، رازی، دارالفنون، شاپور تجریش و ... در تظاهرات به صف دبیرستان البرز می‌پیوستند. باید گفت که صف دبیرستان البرز و دبیرستان‌های هم‌گام، بسیار پرشمارتر از صف دانشگاه تهران بود.^{۲۰}

چنان که گفته شد، دبیرستان البرز در شکستن جو ترور اختناق حزب توده بر دبیرستان‌های تهران، نقش بسیار ارزنده و اساسی داشت. بدین سان، پایگاه البرز توانست راه را برای حضور دانش‌آموزان در صفوف مبارزه ملی، هموار کند. یاد همه‌ی کوشندگان، پیوستگان و وابستگان پایگاه البرز، گرامی باد.

پی‌نوشت‌های گفتار پنجم

- ۴۴ - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و ... - ر ۲۱۹
- ۴۵ - همان - ر ۲۲۰
- ۴۶ - ندای پان‌ایران‌سیم (هفته‌نامه) - شنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۳۱ - شماره ۳۵
- ۴۷ - خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق - ر ۲۵۹
- ۴۸ - روزنامه‌های صبح و عصر ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱
- ۴۹ - یادداشت‌های سیاسی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ - حسن ارسنجانی (پیرایه روزنامه بامشاد) / ۱۳۳۹ / جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و ... - ر ۲۲۳
- ۵۰ - همان / همان - رر ۲۲۳-۲۲۴
- ۵۱ - ما و بیگانگان (خاطرات سیاسی دکتر جهان شاهلو افشار - ر ۱۶۹)
- ۵۲ - جنگ جهانی در ایران - ر ۳۹۲
- ۵۳ - پاره‌ای بر این باورند که این اعلامیه، نوشته‌ی حسن ارسنجانی است و پاره‌ای، آن را نوشته مخیرالدوله سپهر می‌دانند
- ۵۴ - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ر ۲۲۵
- ۵۵ - کیهان (روزنامه) - ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱
- ۵۶ - از اسناد بایگانی نویسنده
- ۵۷ - باختر امروز (روزنامه) - شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۱
- ۵۸ - ما و بیگانگان - رر ۲۶۳
- ۵۹ - تاریخچه‌ی مکتب پان‌ایران‌سیم - رر ۴ - ۳
- ۶۰ - همان - رر ۲ - ۱
- ۶۱ - همان - ر ۲
- ۶۲ - بسوی آینده (روزنامه) - دوم مهرماه ۱۳۲۹
- ۶۳ - روزنامه اطلاعات (اول اردی‌بهشت ۱۳۳۰) با سرخط تظاهرات دانش‌جویان و دانش‌آموزان تهران می‌نویسد :

عده‌ی زیادی از دانش‌جویان و دانش‌آموزان دانشگاه و دبیرستان‌های تهران و حومه ، طبق اطلاع قبلی از ساعت ۸ صبح امروز ، به تدریج مقابل دانشگاه و دبیرستان البرز ، با در دست داشتن شعارهای مختلف ، اجتماع کردند ...

گفتار ششم

روز ۳۰ تیر

میدان بهارستان

صبح روز سی تیر ، با برنامه‌ی از پیش ریخته شده ، نیرودارهای پایگاه البرز که در تهران بودند ، در پایگاه خیابان فرصت (شاهرضا / انقلاب کنونی) که در خانه‌ی پدری هوشنگ طالع ، اجتماع کردند . مسئول پایگاه در همان خیابان زندگی می‌کرد و گروهی از سرکردگان حزب در دبیرستان البرز ، چونان بهمن کامیار ، ناصر عسکری و ... ، در آن دور و بر زندگی می‌کردند.

با گردهم آمدن بیش‌تر نیروداران حاضر در تهران ، مسئول ، نیرودارها و عناصر کوشنده پایگاه البرز ، دسته جمعی به سوی میدان بهارستان حرکت کردند. در میدان ، گروهی از افراد حزب و نیز افراد پایگاه البرز ، در گوشه و کنار میدان، حاضر بودند که بدون درنگ به این جمع پیوستند . مسئولان در برابر مجلس شورای ملی مستقر شدند و نیرودارها با افراد حاضر هر نیرو ، در چهار گوشه‌ی میدان که از پیش برنامه‌ریزی شده بود، جا گرفتند . با ورود دیگر نیروداران ، افراد حزب وابسته به پایگاه البرز به نیرودار و نیروی خود می‌پیوستند . نیروهای دانش‌آموزی دیگر دبیرستان‌های تهران که بر پایه‌ی برنامه به میدان بهارستان آمده بودند ، با آشنایی با افراد نیروهای البرز ، در کنار آنان قرار می‌گرفتند . سازمان دوشیزگان حزب که زیر سرپرستی دوشیزه شهربانو باوند قرار داشتند ، در برابر در مدرسه‌ی شاهدخت در خیابان شاه‌آباد و درون مدرسه ، با وسایل اولیه‌ی زخم‌بندی و ... ، مستقر شده بود .

افراد بخش‌های گوناگون حزب، دسته دسته از خیابان ژاله (دفتر حزب)، به میدان بهارستان می‌آمدند. گروهی در آن جا مستقر می‌شدند و پاره‌ای که ماموریت‌های ویژه داشتند، به سبزه‌میدان (دهانه‌ی بازار) و میدان توپخانه می‌رفتند. افراد دبیرستان‌های مروی، ادیب، دارالفنون، رهنما و...، بیش‌تر در میدان توپخانه و دهانه‌ی بازار مستقر شده بودند.

با توجه به حضور کافی نیروهای دانش‌آموزی و دانش‌جویی در میدان بهارستان، به افراد وابسته به سازمان کارگری و نیز کارمندی و معلمان حزب دستور داده شده بود که در میدان بهارستان و دهانه‌ی بازار مستقر گردند. آنان دستور داشتند که در همکاری سازمانی با نیروهای دانش‌آموزی و دانش‌جویی حاضر در میدان، از رهبری میدان، پیروی کنند.

در میدان بهارستان، فرماندهی میدان، با وجود حضور پاره‌ای از افراد دیرگام و نیز اعضای کمیته‌ی عالی رهبری، با داریوش پروین، مسئول پایگاه البرز بود. در میدان سبزه‌میدان، فرماندهی میدان با عباس روح‌بخش خالق دوست، مسئول پایگاه مروی بود.

زنده یاد عباس روح‌بخش، از کوشندگان طراز اول حزب بود. او نیز در آن روز به همراه اعضای حزب در دبیرستان مروی، در سبزه‌میدان، حضوری ارزنده و پرشور داشت. عباس، طبع شعر داشت و در انجمن ادبی آتشکده وابسته به حزب پان‌ایرانیست، کوشا بود و شعرخوانی هم می‌کرد. او در سال‌های پایانی عمر با وجود مشکل‌های زیادی که برای او به وجود آورده بودند، هم‌چنان با هیأت اجرایی حزب پان‌ایرانیست، هم‌گامی و هم‌کاری داشت.

در میدان توپخانه، فرماندهی میدان با جلال پسیان از مسئولان اتحادیه‌ی ملی کارگران دخیانیات و محمدعلی معدلت از مسئولان سندیکای ملی لکوموتیورانان راه آهن بود.

حزب پان‌ایرانیست در میان حزب‌های در طیف ملی، دارای گسترده‌ترین تشکیلات کارگری بود. مهم‌ترین تشکیلات کارگری حزب پان‌ایرانیست در

تهران، عبارت بودند از: سندیکای ملی لکوموتیو رانان و نیز اتحادیه‌ی ملی کارگران دخانیات. البته در سه یگان کارگری پرشمار آن روز تهران، یعنی سیلو، کارخانه‌های چیت‌سازی و بلورسازی نیز، دارای چند نیرو (حوزه) کارگری بود. اتحادیه ملی اصناف و پیشه‌وران بازار وابسته به حزب پان‌ایرانیست، اعضای زیادی در میان بازاریان و پیشه‌وران داشت و همچنین، سازمان کارمندان، معلمان و سازمان بانوان و دوشیزگان حزب نیز، دارای اندامان زیادی بود. نیروی دوشیزگان حزب نیز در نزدیکی میدان بهارستان، دبیرستان شاهدخت مستقر شده بود.

افراد حزب، بسیار منضبط و خویش‌کار بودند. هر اندازه که در نیروها (حوزه‌ها)، باب گفتمان باز بود و انسان‌سالاری واقعی، مسلط بر محیط نیروها بود، در تظاهرات و ضد تظاهرات، سلسله مراتب به خوبی رعایت می‌شد و دستورات بدون سرپیچی، به موقع اجرا گذارده می‌شد.

نخستین کسی که در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱، به افتخار شهادت رسید. «شهید راه وطن» هوشنگ رحمت‌الله رضیان، از اعضای سازمان اصناف و پیشه‌وران حزب پان‌ایرانیست در بازار بود. هوشنگ، جوان بود و سری پرشور داشت. در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱، از کسانی بود که با دلیری ذاتی خود به پان‌ایرانیست‌ها و همه‌ی مبارزان حاضر در دهانه‌ی بازار، سبزه‌میدان، میدان ارگ و...، روحیه می‌داد و نیرو می‌بخشید.

«هوشنگ»، برخلاف سر پرشوری که داشت، بسیار محجوب و سربه‌زیر بود. همیشه با صدای آرام سخن می‌گفت و تشنه‌ی آموختن، بحث و برخورد ایده‌ئولوژیک بود. پیکر هوشنگ رحمت‌الله رضیان را دوستان تشکیلات سازمان اصناف و دانش‌آموزان وابسته به تشکیلات جوانان، به مسجد شاه بردند و در آن‌جا، چند تن در کنار او ماندند. در دهانه‌ی بازار، فرمانده میدان، عباس روح‌بخش، مسئول پایگاه مروی بود. وقتی خبر کشته شدن هوشنگ به میدان بهارستان رسید، تعدادی از دوستان برای ادای احترام به جنازه، به دهانه‌ی بازار

فرستاده شدند. کشته شدن هوشنگ رضیان، دهان به دهان در میدان بهارستان گشت و در نتیجه بر خشم و غیرت مردم و به ویژه پان ایرانیست‌ها، افزود. افراد تشکیلات شمیران و قلپک نیز به گونه دستجمعی همراه با شمار زیادی از هواداران وارد میدان بهارستان شدند و در کنار هم، روبروی وزارت فرهنگ، مستقر گردیدند. مسئول تشکیلات شمیران، کامران سالور بود و مسئول تشکیلات قلپک رحمت‌الله قاسمی. دفتر تشکیلات حزب در شمیران در میدان تجریش، اول خیابان شمیران قرار داشت. دفتر تشکیلات قلپک کنار ساختمان شهرداری قلپک بود. در آن زمان، شمیران و قلپک، هر کدام شهر مستقلی بودند، با شهرداری‌های مستقل.

شادروان کامران سالور از یاران مکتب پان ایرانیسم بود. در سال ۱۳۳۱، کامران، مسئول پایگاه حزب در شمیران بود و در روز سی‌ام تیرماه با هم‌همی اندامان پایگاه به میدان بهارستان آمده بود. کامران از چهره‌های شاخص نهضت بود. او در سال‌های سیاه سلطه‌ی چاقوکشان و قداره‌بندان حزب توده، دانش‌آموز مدرسه رنگرزی بود. وی، در محوطه‌ی مدرسه از سوی تعدادی از دانش‌آموزان توده‌ای به سرکردگی دو تن از معلمان توده‌ای، مورد حمله قرار گرفت و در اثر ضربه‌های وارده بیهوش شد. هنگامی که توده‌ای‌ها قصد داشتند جمجمه‌اش را ااره کنند، وسیله دیگر دانش‌آموزان و چند تن از معلمان ملی مدرسه نجات داده شد. تا آخرین روز زندگی، اثر «تیغه ااره» بر روی طرف راست پیشانی او نمایان بود. یادش گرامی و روانش به سپتامینو.

از یاران تجریش، نام‌های دوستان زیر را به یاد دارم: فتح‌الله فتوحی، منصور معتمد افشار، قدرت‌الله گنجه‌ای (که هر دو از شاگردان البرز نیز بودند)، حاج هادی لطفعلی، نعمت کدیبری، غلامیان، مهرانی، تفرشی، صدری، نقاشیان و ...

از یاران قلهک: علی فدایی اصفهانی، مساح، حاج حسینی، شمیرانی، پرویز شمس، محمدمین کاردان و ...

چنان که گفته شد، نیروهای پایگاه البرز، در حالی که از سوی نیروهای دیگر پایگاه‌های دانش‌آموزی و دانش‌جویی همراهی می‌شدند، در میدان بهارستان مستقر شده بودند و چنان که گفته شد، فرماندهی میدان، با داریوش پروین، مسئول پایگاه البرز بود.

هنگامی که سخن از داریوش پروین به میان آمد، باید خاطره‌ی روان‌شاد شاهپور پروین را نیز گرامی داشت. او یار دیرگام و وفادار «مکتب» بود. در همه‌ی صحنه‌ها حضور داشت و از شجاعت و بی‌باکی ویژه‌ای برخوردار بود. همیشه حضور او، به دیگر دوستان، قوت دل می‌بخشید.

شاهپور پروین در اولین برخورد گسترده‌ی توده‌ای‌ها با پان‌ایرانیست‌ها در دانشگاه تهران که منجر به شکسته شدن سلطه‌ی بلشویک‌ها بر این دانشگاه شد، به سختی آسیب دید و تا پای مرگ پیش رفت. او تنها کسی بود که به خاطر دلیری‌های خود در این روز، به دریافت «نشان بایندر مکتب پان‌ایرانیسم» نایل گردید. شاهپور نیز در میدان بهارستان حضور داشت و حضور او مایه دلگرمی همه بود. روانش شاد و یادش گرامی باد.

شادروان حسین خان مصدق از نخستین یاران مکتب پان‌ایرانیسم بود. او در اثر نقص عضو مادرزادی، دارای پشتی خمیده بود و تنها از نیمه‌ی دست چپ، بهره‌مند بود. همگان او را در حزب «سرور مصدقی» می‌نامیدند. در آن روز داغ سی‌ام تیر ماه، مصدقی نیز در میدان بهارستان، حاضر بود. حضورش در میان دوستان، به شجاعان، شجاعت بیش‌تر می‌بخشید و آنانی را که از شجاعت کم‌تری بهره‌مند بودند، دچار شرم حضور می‌کرد. در آن روز تاریخی، مصدقی در کنار دیگر یاران دیرگام، از پیش‌کسوت‌ترین پان‌ایرانیست‌های حاضر در

میدان بود. اندامان جوان حزب پان ایرانیست، همیشه سخت احترام او را نگاه می‌داشتند و در حقیقت، او را فرمانده معنوی میدان، می‌دانستند. یادش گرامی باد که در همه‌ی مراحل مبارزه‌ی سخت نهضت و حزب، استوار گام و ثابت‌قدم، پیشاپیش دیگر دوستان بود.

از سه تن دیگر اندامان پایگاه حزب پان ایرانیست در دبیرستان البرز نیز باید نام برد که در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ در صحنه‌ی درگیری‌های میدان بهارستان با رشادت حضور داشتند و از خود دلیری بسیار نشان دادند. این سه تن عبارت‌اند از: ناصر عسکری، بهمن کامیار و ملکن کورایان. ملکن از ایرانیان ارمنی است و از هنگامی که در دبیرستان البرز با وی آشنا شدم، در سلک هواداران درآمده بود. افزون بر وی، تنی چند از هم میهنان ارمنی و چند تن از آشوریان و گروهی از ایرانیان زرتشتی نیز عضو حزب بودند. تعدادی از آنان نیز در صحنه روبرویی مردم با نیروهای پلیس و ارتش در میدان بهارستان، حضور داشتند.

یک تن دیگر از زبده مردان آن روز تاریخی، دکتر منوچهر آدمیت بود. دکتر آدمیت از پیوستگان و وابستگان مکتب پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست بود. او را چند بار، گذرا در مکتب دیده بودم. اما در دبیرستان البرز از نزدیک با وی آشنا شدم. او در آن زمان شاخص‌ترین دبیر ادبیات در سرتاسر ایران به شمار می‌رفت. در سر کلاس درس، همیشه سخن را به ایران و جلال و شکوه ایران زمین می‌کشاند. او همیشه کلاه «ملون» بر سر داشت، با کت و شلوار بسیار شیک و کراوات‌های زیبا. آن روز نیز با همین لباس و کلاه و کراوات در میدان بهارستان حضور یافته بود. حضور او و بی‌باکی به یادماندن او در آن روز، سخت جوان‌ها را تحت تاثیر قرار داد و بر روحیه‌ی رزمی اندامان حزب پان ایرانیست و دیگران افزود. منوچهر آدمیت، به کنار هر یک از نیروهای پایگاه البرز که می‌رسید، شاگردانش به افتخار او، فریاد «ایران پیروز»، سر می‌دادند.

از آن جا که سخن از دبیرستان البرز است ، می‌بایست از امیر حیدر بیگدلی و کی‌خسرو ثقفی نیز نام برد . گرچه از شاگردان البرز نبودند ، اما همیشه در تمام رویدادها، در کنار یاران البرز قرار داشتند و آن روز نیز در میدان بهارستان بودند : چونان همیشه، رشید ، دلاور و با غیرت .

در جنگ و گریزهای روز سی‌ام تیرماه در میدان بهارستان ، علی‌اکبر سرکش مانند بسیاری از اندامان حزب پان‌ایرانیست ، پیراهن خاکستری بر تن داشت و با همان شجاعت و سرکشی ویژه‌اش ، خود را به افسری که از افرادش دور افتاده بود، رساند و گریانش را گرفت و فریاد زد « لیاخوف»، « شاپشال » . آن افسر چنان تحت تاثیر این گفتار قرار گرفت که بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد و گفت « جوان ، تو مرا بیدار کردی » . در این لحظه افراد تحت امر آن افسر با سرنیزه‌های آخته ، دوان دوان خود را به صحنه رساندند . بیم درگیری و کشتار سختی می‌رفت . اما آن افسر میهن‌پرست ، به افرادش فرمان داد که جلوتر نیایند . آن‌گاه به آنان گفت ، همراه با این جوانان فریاد بزنید ، « ایران پیروز ».

در گرماگرم مبارزه ، حسن حاج سیدجوادی از اندامان سازمان اصناف و پیشه‌وران حزب پان‌ایرانیست ، خود را به میدان بهارستان رسانید و خبر داد که ، محمدعلی زرشکی مسئول تشکیلات حزب در قزوین ، کفن بر تن کرده و با تعدادی از افراد حزب و دیگر مردم شهر که همگی کفن پوشیده‌اند با سه دستگاه اتوبوس به طرف تهران حرکت کرده‌اند . اتوبوس‌ها در « کاروان سرا سنگی » (۲۴ کیلومتری تهران) با راه‌بندان نظامیان روبه‌رو شده‌اند .

وی گزارش داد که درگیری ادامه دارد و تاکنون چند تن زخمی شده‌اند و هر لحظه که از سد ماموران بگذرند ، به میدان بهارستان خواهند آمد . « حسن » ، گفت من هم همراه کاروان بودم ، به من ماموریت دادند که با هر وسیله که هست خود را به تهران رسانده و این خبر را ، به شما بدهم . وی بدون لحظه‌ای درنگ گفت : باید که به دهانه‌ی بازار بروم و این خبر را به آن‌ها هم بدهم و با

شتاب رفت. این خبر به سرعت در همه‌ی جای میدان پیچید و روحیه‌ی مبارزاتی مردم را به شدت تقویت کرد.

محمدعلی زرشکی در میان مردم قزوین جایگاه ویژه‌ای داشت. محبوبیت و آوازه‌ی نام او به سال‌های اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین، یعنی در سال‌های ۲۵-۱۳۲۰ برمی‌گشت. در آن سال‌ها، قزوین از سوی نیروهای نظامی روس اشغال شده بود. مبارزات «زرشکی» با روسیان به شیوه‌ی عیاران و پهلوانان تاریخ این سرزمین، موقعیت ویژه‌ای در میان مردم قزوین به وی بخشیده بود.

ده ساله به نظر می‌رسید اما هنگامی که در چهلم شه‌های ۳۰ تیر، به دیدارش رفتم، آشکار شد که شهید راه وطن محمدرندی‌نژاد، سیزده ساله بود. هنگامی که آن کودک با آن همه جوش و خروش و جنبش، به گونه‌ای خود را در کنار صف ما قرار داد، از او خواستم که به خانه برود و به او گفتم که ما به جای تو هم تلاش خواهیم کرد. گرچه در آن روز، چند تن از افراد پایگاه البرز و دیگر پایگاه‌های دبیرستانی، کمابیش ۱۳ ساله بودند. اما ناگهان برابر چشمان بسیاری از ما، آماج گلوله قرار گرفت و خونس به سر و روی کناری‌های او پاشید. در گزارشی پیرامون «سی تیر» نوشتم:^۱

... تهران و مردم تهران و تاریخ، چگونه ممکن است آن کودک ده ساله [سیزده ساله] را فراموش کنند که گلوله‌های مسلسل، پهلو و سینه‌اش را سوراخ سوراخ کرده بود. در آخرین دقایق زندگی که مردم خشم‌گین و میهن‌پرست او را بر روی تکه چوبی قرار داده بودند و بر فراز سرهای خود حرکت می‌دادند و از زیر باران گلوله به پیش می‌رفتند، این کودک، پنجه‌های آغشته به خون خود را در هم می‌فشرد... مشت گره کرده‌اش را در فضا حرکت می‌داد، بر روی آرنج دست چپ خود تکیه می‌کرد و فریاد می‌زد: زنده باد دکتر مصدق.

روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱، حیدر نیز در صحنه‌های درگیری‌های میدان بهارستان، حضور فعال و پرتحرک داشت. سادروان حیدر رقابی را از انجمن آتشکده می‌شناختم. با وجودی که هم مدرسه نبودیم؛ اما آمد و شدی با هم داشتیم. از آن زمان هم طبع شعری داشت. اما با اوج گیری مبارزات مردم در راه ملی شدن صنایع نفت، دو بیتی هاوتک بیتی‌های حیدر که «هاله» تخلص می‌کرد، بر سر زبان‌ها افتاد. معروف‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

مرگ بر توده‌ی نا ستوده
سرنگون، پرچم داس و چکش

مرگ بر حزب منفور توده
از چه باشی به بیگانه دلخوش

9

باز هم توده‌ای دق کند، دق باز هم زنده، دکتر مصدق

در سال ۱۳۳۳ «هاله» با سرودن شعر آهنگ مرا ببوس معروفیت ویژه‌ای پیدا کرد. در سال ۱۳۳۸، از دیدن حیدر در سر یکی از کلاس‌های دانشگاه کارل فرانتس شهر گراتس در اتریش، یکه خوردم، زیرا خبر او را از آمریکا داشتم. معلوم شد که درگیری‌هایی با سفارت ایران در آمریکا پیدا کرده و در نتیجه برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی فلسفه به دانشگاهی که من هم در آن تحصیل می‌کردم آمده است. مدتی در شهر «گراتس» بود و چون غیر از من دوستی نداشت، بیش‌تر اوقاتش را با من می‌گذراند. سپس به برلن رفت و در آن‌جا «سازمان ملی دانش‌جویان» را بنیاد نهاد و دست به انتشار نشریه «پیشوا» زد. آخرین بار او را در جلسه‌ی «فدراسیون دانش‌جویان آلمان» در سال ۱۳۴۰ در شهر دوسلدرف آلمان، دیدم. پس از بازگشتن به ایران تنها یک بار در اوایل سال ۱۳۵۸ با وی تلفنی گفت‌وگو کردم. تحت تاثیر جو حاکم بر ایران، سخت دگرگون شده بود. در واقع، زبان مشترک سالیان دراز را از دست

داده بودیم . در خارج از کشور بودم که خبر تاسف‌آور درگذشتش را شنیدم . افسوس که « برای آخرین بار نتوانستم روی او را ببوسم » . یادش گرامی و روانش به سپنتامینو

از صحنه‌های جالب ، حضور اندامان نوجوان پایگاه البرز و دیگر پایگاه‌های دانش‌آموزی حزب پان‌ایرانیست در درگیری‌های خیابانی روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ بود . بیش‌تر آنان دانش‌آموز سال اول یا دوم دبیرستان (کلاس‌های هفتم و هشتم) بودند . با وجودی که ۱۴-۱۳ ساله بودند ، با رشادت در میدان حضور داشتند . از میان آنان باید از پرویز و هوشنگ قربانی ، مهرداد ناظمی ، بهالالدین هاتفی ، عبدالله قنبری ، عبدالرضا جهادی ، ناصر غفوری ، هوشنگ کریم دیزانی و بسیاری دیگر نام برد .

از دانش‌آموزان ملی‌گرا و باورمند به اندیشه‌ی پان‌ایرانیسم در دبیرستان البرز که هرگز عضو حزب و تشکیلات پان‌ایرانیست نشدند ، باید از فرهاد هدایت و نادر پیمایی ، نام ببرم .

فرهاد را از سال اول دبستان جمشید جم می‌شناختم و خانه‌مان نیز در خیابان فرصت شاه رضا (انقلاب کنونی) ، به هم نزدیک بود . نادر پیمایی نیز مانند فرهاد هدایت ، در درگیری‌ها با نیروهای رزمنده‌ی خیابانی حزب توده که پیاپی دبیرستان البرز را آماج یورش قرار می‌دادند ، در کنار پان‌ایرانیست‌ها بود .

فرهاد هدایت ، ورزشکار برجسته‌ای بود و در مبارزه ، دلیر بود و بی‌باک . نادر پیمایی ، اهل ارومیه بود و با تقی کبریت‌ساز و دیگر دوستان پان‌ایرانیست ، هم‌کاری تنگاتنگی داشت . اما ، هرگز عضو حزب نشد .

یوسف شیروانی ، چهار کواکتل مولوتف (بطری آتش‌زا) ، با خود آورده بود . او این کار را نیک می‌دانست و یک بار هم ، کارکرد آن را برای پاره‌ای از دوستان نمایش داده بود . در آن گیرودار ، دو بطری شکست و یوسف در یک فرصت مناسب ، دو بطری را به سوی یک تانک افکند . که یکی عمل کرد . شعله‌های

آتش از بدنه‌ی تانک سرکشید و فریاد « مصدق پیروز است » ، از گلولی مبارزان برخاست.

چون همه جا بسته بود و دیگر تهیه‌ی بنزین و بطری و ... ، امکان‌پذیر نبود . بدون هرگونه دودلی اگر رویارویی به فردا کشیده بود ، پایگاه البرز به گونه‌ی گسترده ، « کوکتل مولوتف » به کار گرفته بود .

از اعضای کمیته‌ی عالی رهبری حزب پان ایرانیست ، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی ، مهرداد سالور ، در میدان بهارستان بودند و هم‌چنین ، باید از اعضای برجسته‌ی مکتب پان ایرانیسم که در این روز ، در صحنه‌های گوناگون رویارویی با نیروهای ارتش و شهربانی حضوری پرچوش و خروش داشتند ، نام ببرم :

منوچهر آدمیت ، منوچهر آشتی ، جلال ابوالهدی ، آذر ارژنگی ، اکرم ارژنگی ، مهین ارژنگی ، احمد اشرف ، بانو اعزازی ، عبدالله افسرپور ، پرویز امیدی ، محمدامین صالحی ، شهربانو باوند ، قدرت‌الله بختیاری نژاد اصفهانی ، مهدی بهره‌مند ، داریوش پروین ، شاهپور پروین ، جلال پسیان ، هادی پورتراب ، امیرحسین پیشوا ، همایون تعاون ، حسین تهرانی ، حسن حسابی ، اسدالله حقدادی ، مظفر حیرانی ، حسین خان مصدق ، خسرو خان نخجوان ، خدابخشی ، کریم‌علی خزاعی ، بانو خزعل ، علاالدین خطیر ، کاظم خطیر ، ذوالفقاری ، زنوزی ، کامران سالور ، فرید سپانلو ، پریوش سرخوش ، مهوش سرخوش ، احمد سرشار ، احمد سعادت‌نژاد ، سلحشور ، خسرو شاکری ، علی شاکری ، محمود شاکرین ، پرویز شمس توفیقی ، منوچهر صدیق ، مهدی صدیقی ، صدری ، ناصر عسکرکاشی ، حسن غفوری غروی ، اسماعیل فریور ، داریوش فروهر ، رحمت‌الله قاسمی ، حسن کامبخش ، بهمن کامیار ، منوچهر کمالی ، مجتبی کیانوری ، علی لطفی ، محمد مجلسی ، بهزاد محیط ، محمدعلی معدلت ، محمدحسین معصومی ، محمد مقدسی ، منوچهر ملکی ، منشی ، عزت‌الله نادری ، باقر نطاق ، جواد نطاق ، پرویز ورجاوند ، علی اصغر هاشمی نژاد [بنی عزیزی] و ...

شماری از آنان ، مانند مهندس هوشنگ آق‌بیانی ، دکتر مرتضی کیانوری ، تقی توکلی کبریت‌ساز ، پرویز نکیسا ، برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از کشور رفته بودند . علی‌محمد لشگری و منوچهر تیمسار ، در زنجان بودند . امیر اسماعیل سندوزی و فخرالدین سوریتجی ، در ساری و دکتر حسین طبیب مسئول تشکیلات حزب در اهواز بود . امیر هوشنگ بهزادی ، تشکیلات حزب در زاهدان را سرپرستی می‌کرد . محمدعلی زرشکی نیز با کفن‌پوشان همراهش ، سرانجام از صف نیروهای ژاندارم گذشته و خود را به میدان بهارستان رسانید . پاره‌ای از دوستان مکتب که برای ادامه‌ی تحصیلات به خارج از کشور رفته بودند ، با فرستادن تلگراف ، حضور خود را در کنار دیگر یاران اعلام کردند .

در ماه‌های آغازین سال ۱۳۳۰ ، پاره‌ای از یاران حزب پان‌ایرانیست انجمن ادبی آتشکده را پایه‌گذاری کردند . کار انجمن خیلی زود ، رونق گرفت و شاعران به نامی چونان نادر نادرپور ، استاد رسام ارژنگی ، عادل خلعت‌بری (غوغا) صادق کیا (تندر) و گه گاه مهدی حمیدی شیرازی ، پژمان بختیاری و... ، در آن شرکت می‌جستند .

از میان هنرمندان ، حسین ملک که دارای احساس‌های میهنی ژرفی بود ، به همراه برادر و هم‌چنین ، برادران لشگری و... ، از وابستگان و پیوستگان انجمن آتشکده بودند . دوستان جوان نیز در انجمن به شعرخوانی می‌پرداختند . از میان آن‌ها ، حسن احمدپور (شهرزاد) ، علی‌رضا صدفی (آتش) ، عباس روح‌بخش ، حیدر رقابی (هاله) ، مسلم علیخانی (منوچهر) ، علی‌رضا غرنینی (ارشک) و... را می‌توان نام برد که همگی در شعر و شاعری ، نامبردار شدند .

روز سی تیر ، بسیاری از وابستگان و پیوستگان انجمن ادبی آتشکده نیز در میدان بهارستان بودند . حسین ملک ، همان روز و با الهام از مبارزه‌ی پرچوش و خروش مردم در میدان بهارستان ، آهنگ ۳۰ تیر را ساخت که بارها از رادیو پخش شد .

یاد او دیگر درگذشتگان انجمن ادبی آتشکده گرامی است و روانشان به سپنتامینو

در آغازین روزهای انقلاب که همراه با دکتر عباس روحبخش برای تنظیم چند نوار کاست، به دیدارش شتافتم، نوار سرود سی تیر را به من هدیه کرد. این سرود، در کاست «ندای ایرانی شماره یک»، در سطح بسیار گسترده‌ای روانه‌ی بازار شد. حسین ملک، در حالی که سخت به هیجان آمده بود، درباره‌ی این سرود گفت: آهنگ را در همان میدان ساختم و تا پایان کار مبارزه، پیاپی آن را با خود زمزمه می‌کردم.

پس از تهران، شمار کشته‌شدگان شهر اهواز، بیش‌تر از جاهای دیگر کشور بود. شگفت‌آور این که، مردم در حالی که پس از شنیدن خبر سقوط حکومت قوام، در حال جشن و پاکوبی بودند، مورد یورش تانک‌ها و سربازان قرار گرفتند.

از آن‌جا که حزب پان‌ایرانیست، راهبری تظاهرات ۳۰ تیر را در اهواز به مانند دیگر شهرستان‌های خوزستان به دوش می‌کشید، بدون درنگ با صدور اعلامیه‌ای این جنایت را محکوم و خواستار تشکیل دادگاه ملی برای محاکمه جنایت‌کاران شد.^۲

هم‌چنین دکتر حسین طیب سرپرست تشکیلات حزب در خوزستان، به گونه رسمی خواستار گسیل هیاتی از تهران برای رسیدگی به این جنایت شد. به دنبال تشکیل هیات بازرسی برای رسیدگی به رخداد روز ۳۰ تیر در شهر اهواز، وی در نامه‌ی سرگشاده‌ای اعلام داشت:^۳

هیات محترم بازرسی مامور رسیدگی به واقعه‌ی سی‌ام تیر ماه اهواز

محترماً در تعقیب اعلامیه ۳۱/۵/۱۲ آن هیات، مطالب زیر را به

اطلاع شما می‌رساند:

۱- واقعه‌ی وحشتناک و کشتار بدون حساب اهواز، پس از

- برکناری قوام ، صورت گرفته است .
- ۲- هجوم و مانور تانک در خیابان پهلوی ، خارق العاده و نه تنها کوچک ترین موردی نداشته ، بلکه به کلی برخلاف مقررات بوده است .
- ۳- تانکها ، مردمی را که در پیاده‌روها در کمال نظم و آرامش بوده‌اند ، زیر گرفته‌اند .
- ۴- افرادی که برای برداشتن زخمی‌ها و کشته‌شدگان اقدام نموده‌اند ، بلافاصله مورد تعرض خشونت‌آمیز و تیراندازی نظامیان ، قرار گرفته‌اند .
- ۵- تعداد حقیقی کشته‌شدگان این واقعه ، معلوم نیست . قدر مسلم وسیله‌ی اهالی ، اجساد زیادی در نقاط دوردست و مختلف کشف شده و مقامات مربوط ، ارقام حقیقی را در دسترس ، هیچ کس نگذاشته‌اند .
- ۶- گزارش رسمی بهداری و اعلامیه پزشک بیمارستان ، به طور رسمی تایید می‌کند که عده‌ای وسیله اصابت گلوله ، مقتول شده‌اند .
- ۷- در سایر خیابان‌های اهواز ، فلکه باغ بلوار ، باغ ملی و خیابان ۲۴ متری ، روی پل و نقاط دیگر ، وقایع تأثرآور دیگر صورت گرفته که می‌بایست ، کیفیت حقیقی آن ، معلوم و روشن شود .
- ۸- تیراندازی با مسلسل و گلوله‌های تفنگ ، تا بعد از نیمه شب ادامه داشت .
- ۹- مخفی نمودن جنازه‌ها در نقاط دوردست ، بدون اجرای تشریفات مذهبی و قانونی و اصرار در تحویل ندادن آن‌ها به صاحبان شان ، صرف نظر از آن که طبق ماده ۱۷۸ و ۲۰۴ و ۲۰۵ قانون مجازات عمومی ، جرم می‌باشد ، تلویحا وقوع جرم و جنایت را به ثبوت می‌رساند .

با توجه به نکات فوق و مطالب دیگر که از طرف اهالی محترم اهواز عنوان شده است ، حزب پان‌ایرانیست جدا خواستار است که هیات محترم بازرسی ، اجازه ندهد خون مردم بی‌گناه و شرافتمند

اهواز، پایمال شود.

حزب پان ایرانیست می خواهد که هیات بازرسی با اتکا به نیروی ملت و افکار بیدار شده عمومی، بدون کوچک ترین محافظه کاری، مسئولیت بزرگ و تاریخی خود را اجرا نماید. ما مجازات خائنین و مسببین این واقعه را خواهانیم.

سرپرست حزب پان ایرانیست در خوزستان
دکتر سید حسین طبیب

در شهر مشهد نیز راهبری تظاهرات ۳۰ تیر، با حزب پان ایرانیست بود. حزب پان ایرانیست، همراه با کلوب مصدق و شعبه‌ی حزب ایران در مشهد، اعلامیه ۳۰ تیر را صادر کردند و مردم را که از روز ۲۶ تیر بپا خاسته بودند، به تظاهرات همه گیر و گسترده در روز ۳۰ تیر، فراخواندند. کلوب مصدق را صادق بهداد و کیل دادگستری، بنیان گذارده بود. وی از دیرباز با مکتب پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست، آشنایی و هم کاری نزدیک داشت. صادق بهداد امتیاز نشریه‌ی خود را به نام ساسانی در اختیار مکتب پان ایرانیسم قرار داد و مکتب چند سال، هفته نامه‌ی ساسانی را به عنوان بازگوکننده‌ی دیدگاه‌های مکتب پان ایرانیسم، منتشر می کرد. دفتر روزنامه ساسانی در خیابان منوچهری - کوچه روزنامه نگاران (ارباب جمشید) - کاشی ۵۳، قرار داشت و مدت ها، دفتر حزب پان ایرانیست نیز در آن جا بود.

برای برگزاری مراسم چهلم شهدای ۳۰ تیر، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب پان ایرانیست و حزب ایران، در یک اعلامیه‌ی مشترک، مردم را دعوت به حضور بر سر خاک شهیدان در ابن بابویه کردند:^۴

بدین وسیله از کلیه اهالی میهن پرست ایران دعوت می شود که روز جمعه هفتم شهریورماه برای شرکت در مراسم چهلمین روز شهدای سی تیر که با حضور نمایندگان طرفدار ادامه‌ی نهضت ملی، ساعت ۲ بعدازظهر در ابن بابویه انجام خواهد یافت، حضور به هم

رسانند .

حزب زحمتکشان ملت ایران - حزب پان ایرانیست - حزب ایران

مدیریت و انتظامات آیین ویژه‌ی چهلم شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱، از سوی حزب‌های زحمتکشان ملت ایران و حزب ایران، به حزب پان ایرانیست، واگذار شده بود. از شب پیش، تعداد زیادی از افراد حزب، همراه با یگان‌هایی از نیروی گارد، به مسئولیت محمود امین صالحی در سر خاک شهیدان مستقر شده بودند که مبادا افراد حزب خائن توده برای سودجویی و بهره‌برداری از وضع موجود، خود را به میان اجتماع مردم بیاندازند و ای بسا، در اثر توطئه، باعث زد و خورد و کشمکش‌هایی گردند محمود امین صالحی، در این باره می‌نویسد:^۵

روز پنج‌شنبه ۶ شهریور ۱۳۳۱ [بعدازظهر، از دبیرستان هدف به دفتر حزب در خیابان ژاله رفتیم، آقای دکتر فریور و مسئول تشکیلات ... به من ماموریت دادند که چند نفر از دوستان حزب را برداشته، به دفتر حزب زحمتکشان رفته و عده‌ای را از آن جا با خود، به ابن‌بابویه ببرم ...

... شب را در آن جا ماندیم و کارها را مرتب کرده و بلندگوها را نصب نمودیم. صبح‌همه‌ی افراد، از احزاب مختلف آمدند و کارها طبق قرار انجام شده بود.

ساعت ۹/۳۰ آقای [داریوش] فروهر و جوادی مسئول گارد حزب ملت ایران با ایشان آمدند ... خواستند وارد شوند، من اجازه ندادم. آقای فروهر کارتی نوشتند که من به آقای سرتیپ کمال دادم و ایشان، اجازه‌ی ورود به [داریوش] فروهر و جوادی دادند ...

فردای آن روز (هشتم شهریور ماه ۱۳۳۱)، روزنامه‌ی ندای پان ایرانیسم، در رابطه با چهلم شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نوشت:^۶

اکنون چهل روز از سی‌ام تیر می‌گذرد. هنوز صدای رگبار گلوله‌ها که در خیابان‌ها و کوچه‌های تهران بر سر مردم میهن‌پرست می‌بارید، به گوش می‌رسد.

هنوز، خون جوانان دلیری که سینه‌ی خود را مقابل گلوله‌ها سپردند و نگذاشتند توطئه و جنایت بیگانه‌پرستان به ثمر برسد، از نظرها محو نشده است.

چهل روز پیش، مردم ایران و به ویژه مردم رشید و میهن‌پرست تهران، رشد سیاسی بارز خود را نشان دادند ...

در برابر درخشش سرنیزه‌ها، مشتها گره شدند، غریب سینه‌هایی که از آن، آتش مهر به ایران زبانه می‌کشید، و نهیب تانک‌ها و غریب زره‌پوش‌ها را، خاموش کرد.

تا آن روز، شاید کسانی به عمق و ژرفای نهضت ملی ایران واقف نشده بودند و شاید یتیم شدگان «استوکس» می‌پنداشتند با تشبیه این تحركات و توطئه‌های مذبحخانه، قادر خواهند بود، باز این مملکت را تسلیم استعمار سیاه کنند. ولی آن روز، به همه‌ی این خواب‌ها و خیال‌ها، پایان داده شد. آن روز، ده‌ها هزار جوان و کودک و مرد و زن، چون سدی شکست‌ناپذیر، برابر سیل گلوله ایستادند و نشان دادند که ملت ایران، در راه آزادی و استقلال ملی، سرسختانه پیش می‌رود.

آن روز، تنها احزاب ملی و مبارزین و مجاهدین سرسخت نبودند که برای منکوب ساختن این توطئه‌ی مذبحخانه‌ی انگلیس قیام کردند. آن روز، تهران با همه‌ی نیرو و قدرت خود، برای حفظ حیثیت و شرافت ایران، به پا خاست.

در این رستاخیز بزرگ، کسانی شهید شدند که در مبارزات عادی، کسی آن‌ها را ندیده بود. ولی در آن لحظه‌های پرخطر، این نمایندگان خون‌زنده و نژاد شرافتمند ایرانی، از گوشه‌ی خانه‌های خود بیرون آمدند و دسیسه‌ی نابکارانه‌ی اجانب و دستیاران آن‌ها را، در هم شکستند.

موج خون وطن‌پرستان در خیابان‌های جاری شد، پیکر شهیدان در زیر زنجیر تانک‌ها و چرخ کامیون‌ها، قطعه‌قطعه گردید اما هرگز

صدای ضجه و ناله، از این سینه‌های مشبک شده و یاران و کسانشان
برنخواست ...

... قیام و رستاخیز ملت ایران، به این خاطر بود که از این مرز و
بوم، هر نوع نفوذ اجنبی را ریشه کن سازد. این خون‌های پاکی که بر
ساحت مقدس ایران ریخته شد، این جوانان برومندی که ملت ما به
پیشگاه تاریخ به نام شهدای ۳۰ تیر تقدیم داشت، همه به این خاطر
بود که دیگر اجازه، ندهند بیگانه بر سرنوشت ما حکومت کند ...

دانش‌جویان پان‌ایرانیست خارج از کشور، به انگیزه‌ی چهارمین سالگرد
سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱، اعلام کردند:^۷

عزم ما برای پیروزی، جزم است
هم میهنان: سه سال پیش، ملت ایران در میدان بهارستان
نشان داد که زنده است و معتقد است که برای زندگی شایسته حتی
مرگ را نیز پذیراست ...

اکنون در چهارمین سالگرد قیام پرشکوه ۳۰ تیر، اعلام
می‌داریم که هم چنان به راه نهضت ملی ایران، به پیشوایی مصدق
بزرگ روانیم. در این راه، آن گونه که نشان دادیم، از هیچ فداکاری
دریغ نداریم.

مرگ بر امپریالیسم روس، انگلیس و آمریکا
پیروز باد نبرد ضداستعماری ملت ایران
درود بر مصدق بزرگ
استوار باد، حزب پان‌ایرانیست پایگاه راستین
ایران پرستان

دانشجویان پان‌ایرانیست خارج از کشور - ۳۰ تیر ۱۳۳۴

در سال ۱۳۴۰، هشت سال پس از این رخداد بزرگ ملی، حزب
پان‌ایرانیست، به انگیزه‌ی نهمین سالگرد خیزش سی‌ام تیر، نوشت:^۸

پاینده ایران
بیاد خون شهیدان

رستخیز خونین سی‌ام تیر، برگی درخشان بر اوراق باشکوه تاریخ پرفراز و نشیب ما افزود. فوران آن خون‌های پرآرزو و دریده شدن آن سینه‌های مالمال از عشق و عظمت و افتخار ایران زمین، پس از یک قرن و نیم تیرگی و تباهی که بر سراسر نیاخاک ما دامن گسترده بود، مبین فروزش آن آذر ورجاوند و جاودانی بود که گه‌گاه در زیر خاکستر زمان پنهان می‌شود و سپس با شعله‌های سرکش و فروزان اهورایی تیغ در دل ظلمت‌ها می‌نهد و با تباهی‌های اهریمنی ستیز می‌کند. این نخستین بار نبود که ملت بزرگ ما بر ضد اهریمن‌ها به پا می‌خاست و این نخستین بار نبود که خون‌های پاک قهرمانان ملی با خاک وطن می‌آمیخت.

از کاوه، بزرگ‌آهنگر انقلابی ایران، تا مصدق کبیر، همه‌جا ملت آزاده ما به دنبال رهبران دل‌آور خویش برای به‌چنگ آوردن آزادی و سرافرازی، خون‌ها داده است. سرخ‌پوشان بابکی و سپه‌جامگان بومسلمی و جانبازان یعقوب‌نیز به خاطر استقلال وطن در خاک مقدس ایران به خون خفته‌اند.

ملت ما از اول روز، رمز این فلسفه‌ی نیرومند زندگی را خوب دریافته بود که آزادی و آزادگی را تنها با خون می‌توان گرفت و نگهداشت.

سی‌ام تیر نیز جز پاسخی بدان ندای خون‌آزادگی طلب نبود که ملت قهرمان به دنبال مصدق کبیر برای راندن خائنان و دشمنان ایران قیام کرد و برای جایگزین کردن حکومت مجری نیازهای ملی تا پای خون ایستادگی نمود.

ناسیونالیسم ایران با خون پیروزی را به دست آورد و نقشه خائنانه امپریالیسم را که هیات حاکمه فاسد و تباہ یکصد و پنجاه ساله اخیر، مامور اجرای آن بود، نقش بر آب کرد.

روزهای آینده، بایستی یک بار دیگر شاهد رزم خونین ملت سترگ ما باشد رزمی که بنیان پوسیده‌ی نظام حاکم را در هم خواهد شکست. رزمی که دست کودتاچیان را از خاک میهن ما کوتاه خواهد کرد. رزمی که به همه نیرنگ‌های امپریالیست‌ها و دشمنان آزادی ملت ما پایان خواهد داد.

ما به نام مقدس این روز بزرگ، همه پویندگان راه‌رهای ایران

را فرا می‌خوانیم که با اراده‌ی شکست‌ناپذیر ، در راه تحقق آرمان‌های
 درخشان ناسیونالیسم ملت ایران بپاخیزند و برای از هم گسستن
 تاروپود این نظام سیاه ، خنجر خویش را صیقل دهند.
 درود به روان‌های قهرمانان شهید سی‌ام تیرماه
 درود بر مصدق کبیر ، پیشوای جنبش ملی ایران
 افتخار بر حزب پان ایرانیست سنگر بی‌شکست ناسیونالیسم
 ایران .

نسل جوان ، ارگان سازمان جوانان حزب پان ایرانیست در دهمین سالروز
 خیزش ۳۰ تیر شماره‌ی ویژه‌ای منتشر کرد . در آن جا ، می‌خوانیم:^۹

هم‌میهنان

... ما هم‌چنان به همان راه روانیم که پیمان بسته‌ایم . ما استوار
 گام و بدون انحراف به چپ و راست و با تکیه بر نیروی لایزال
 ناسیونالیسم ایران ، به راه احقاق همه‌ی حقوق تاریخی ملت ایران ،
 به راه نهضت ملی ایران ، گام برمی‌داریم ...
 پیروز باد ، نبر ضد استعمار و ضد استثمار ملت ایران ، در راه
 احقاق همه‌ی حقوق تاریخی
 درود بر دکتر محمد مصدق ، پیشوای نهضت ملی ایران
 درود بر روان هوشنگ رضیان ، شهید راه پان ایرانیسم
 استوار باد ، سنگر حزب پان ایرانیست ، سنگر ناسیونالیسم بیدار
 ایران

تهران - ۳۰ تیر ۱۳۴۱
 سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

در سال ۱۳۴۲ ، حزب پان ایرانیست در این باره ، اعلام کرد:^{۱۰}

سی‌ام تیر
 روز رستاخیز ملت ایران

یازده سال پیش مبارزات عظیم ملت ایران در زیر درفش پرشکوه نهضت ملی ایران به بزرگترین حادثه تاریخی قرن اخیر انجامید.

اصول مشخص و شعارهای گویای نهضت ملی ایران که در آن زمان از سرچشمه فیاض ناسیونالیسم تاریخی ایران زمین سیراب شده بود، مردم مرز و بوم ما را در یک صف واحد و یگانه برای وصول به آرمان‌های ملی قرار داد.

خواست آزاد زیستن و تقاضای پی‌گیر از هم‌گسیختن زنجیرهای بندگی و پایان بخشیدن به نفوذ اجانب در هر لباس و به هر صورت و بالاخره خواست ایجاد ایرانی آزاد و آباد و نیرومند، مرد و زن و پیر و جوان این سرزمین را دوشادوش هم قرارداد. چنین تشکل عظیم و جنبش متکی بر اصول و مبانی ناسیونالیسم ایران زمین بود که مبارزات پی‌گیر مردم ایران را بر ضد شرکت سابق نفت و همه عوامل اجانب، متشکل و رهبری نمود...

سی‌ام تیرماه و جنبش عظیم و شگرفی که در آن روز ملت ایران برای پیروز نهضت ملی برپاساخت، نه تنها برای همیشه روز شکوهمند و افتخارآمیز در تاریخ ملت ماست، بلکه درسی است بزرگ برای همه مبارزان راه آزادی و بزرگی ملت ما.

اگر بناست آن دقایق و ساعات تاریخی که در تاریخ ملت‌ها با چهره‌های درخشان ظاهر می‌شوند گویای حوادث گذشته خود و حامل درس‌های سازندگان نظام نو برای زمان آینده باشند، سی‌ام تیرماه، برگزیده‌ترین و درخشان‌ترین این دقایق و ساعات را در سینه خود دارد.

آن روز آفتاب گرم سی‌ام تیرماه بر خیابان‌های تهران و دیگر شهرها و روستاها، صحراها و کوهستان‌های وطن ما تابیدن گرفته بود. عوامل پوسیده و نظام فاسد حاکمه، آخرین تلاش و یورش خود را برای به زنجیر کشیدن نهضت عظیم ملت ایران به کار برد. اما مردم میهن ما، مردمی که زیر لوای نهضت ملی ایران و به دنبال شعارهای ناسیونالیستی آن تشکل یافته بودند، از پای ننشستند. مخالفان نهضت ملی و نوکران سرسپرده و جیره‌خواران استعمار سیاه انگلستان و کمونیست‌های مؤتلف آنان، گمان می‌کردند در برابر

صف‌بندی و توطئه آنان ملت سر تسلیم فرود خواهد آورد - آنها به ریشه‌های عمیق جنبش عظیم ملی شدن نفت در سراسر ایران آگاهی نداشتند. آنها می‌پنداشتند که این نهضت عظیم، تنها کوششی است برای خلع ید از شرکت سابق نفت و گمان می‌کردند می‌توانند با زد و بندها و فعالیت‌های خود، این جنبش را در نطفه خاموش و معدوم سازند. در حالی که اشتباه آنان در همین بررسی سطحی از ریشه‌های نهضت ملی، عظمت آن و جهت‌گرایش مردم به نهضت بود ...

کسانی هستند که بی‌هوده گمان می‌دارند حوادث بعدی و یورش‌های نظام حاکمه بر پیروزی‌های حاصله از جنبش ملت ایران، از ارزش و احترام بسیاری که سی‌ام تیر ماه در تاریخ سرزمین میهن ما دارد، می‌کاهد. آنها به این نکته توجه ندارند که به هر حال نهضت ملت ایران و به ویژه قیام پیروزمند سی‌ام تیر ماه اثر فناناپذیر خود را در تاریخ ایران و زندگی اجتماعی مردم این سرزمین گذرانده است.

نهضت ملی ایران، چیزی جز تقاضای مصرانه مردم این سرزمین برای قطع نفوذ اجانب و پایان دادن به حکومت سیاه نظام حاکمه نبوده است که این تقاضا همچنان دنبال می‌گردد و این آرنک‌های پرفروز، همچنان کوشش‌های آزادی بخش صفوف آزادگان و ایران‌پرستان را رهبری می‌نماید.

ما در این روز، یک بار دیگر در برابر آن همه عظمت و شکوه قیام سی‌ام تیرماه سرتکریم فرود می‌آوریم. ما به روان آن مردان آزاده‌ای که مشتاقانه در آن روز، کسوت مقدس شهادت را بر تن کردند درود می‌فرستیم.

ما به روان همه شهدا و به ویژه به روان هوشنگ رضیان سرباز جانباز حزب پان‌ایرانیست که دلیرانه در کشاکش حوادث سی‌ام تیرماه تهران، به درجه شهادت نائل گردید سوگند وفاداری به راه او که راه ناسیونالیسم ملت ایران است یاد می‌کنیم.

ما اصول و مبادی قیام سی‌ام تیرماه را که همان اصول و مبادی ناسیونالیسم ملت ایران است، آگاهانه دریافتیم و برای حفظ آن اصول و پیروز گردانیدن جنبش ناسیونالیستی ملت ایران لحظه‌ای از

پای نخواهیم نشست .

ما پان ایرانیست‌ها نشان داده‌ایم که در شناسایی آرمان‌های ناسیونالیستی ملت خود دقیق و کوشا هستیم و در بلند نگهداشتن درفش رزم ناسیونالیستی پابرجا و استوار .
در سال ۱۳۵۹ ، حزب پان ایرانیست در اعلامیه‌ای به انگیزه‌ی سال‌گرد قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ ، اعلام کرد:^{۱۱}

هم‌میهنان

اکنون به پیشباز یکی از شکوهمندترین مظاهر نبرد ناسیونالیستی ملت ایران در دوران اخیر مبارزات ضد استعماری این سرزمین می‌رویم.

نهضت عظیم ضد استعماری ملت ایران، در راه ملی کردن صنایع نفت که حلقه‌ای از زنجیره‌ی نبرد پرشکوه ناسیونالیستی ملت ایران در مسیر اعاده‌ی همه‌ی حقوق تاریخی غارت شده‌اش بود، در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ به اوج خود رسید.

در این روز میلیون‌ها زن و مرد آزاده‌ی ایرانی برای سرنگونی حکومتی که می‌خواست همه‌ی دستاوردهای این رزم بزرگ ناسیونالیستی را به مسلخ بکشد، به مقابله برخاستند و با خون خود دگربار حکومت ملی را برقرار نمودند.

در این نبرد شکوهمند، حزب پان ایرانیست ، در کنار دیگر ایران‌پرستان، با همه‌ی توان تشکیلاتی خود ، در صف اول نبرد جای گرفت و با جان‌بازی‌های بسیار، نهضت را چون سدی استوار برابر یورش‌های بیگانگان و عوامل خود فروخته‌ی داخلی آن‌ها یاری کرد.

پان ایرانیست‌ها، با افتخار بسیار از این رزم پرشکوه یاد می‌کنند و امروز نیز بمانند دیروز ، با سرسختی هر چه تمام‌تر از همه‌ی مواضع ناسیونالیسم ملت ایران و هر حرکت ناسیونالیستی حمایت می‌نمایند.

امروز نیز به مانند دیروز، ما بر سر مواضع به حق و تاریخی خود ایستاده‌ایم و در راه گسترش بخشیدن هر چه بیش‌تر به رزم ناسیونالیستی ملت ایران، همه‌ی آزادگان و ایران‌پرستان را به نبردی همه‌جانبه و هماهنگ فرا می‌خوانیم.

دروود بر دکتر محمد مصدق رهبر سرفراز مبارزات عظیم ملت ایران
 در راه ملی کردن صنایع نفت
 درود بر روان «هوشنگ رضیان» شهید دلاور حزب پان ایرانیست
 به روز سی ام تیر ماه ۱۳۳۱
 پیروز باد تداوم رزم ناسیونالیستی ملت ایران
 پاینده ایران
 بیست و هشتم تیر ماه ۱۳۵۹
 حزب پان ایرانیست

در سال ۱۳۷۵ ، هواداران پان ایرانیسم ، به انگیزه‌ی چهل و چهارمین سالگشت قیام سی تیرماه اعلام کردند: ^{۱۲}

یاد سی ام تیرماه ، سالروز قیام ملت ایران پر شکوه باد

در بامداد سی ام تیرماه ۱۳۳۱ ، تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران ، چهره‌ی دیگر داشتند . با این که از شب پیش نیروهای زرهی در مواضع حساس مستقر شده بودند ، هنوز در بامداد سی تیر ، نقل و انتقال واحدهای زرهی و دیگر یگان‌های نظامی در جریان بود . بامداد گرمی بود . سکوت سنگین بر شهر تهران سنگینی می‌کرد. این سکوت را ، تنها صدای زنجیر تانک‌ها و حرکت خودروه‌ای نظامی درهم می‌شکست . اما این سکوت ، سکوت پیش از توفان بود . توفانی سهمگین و توفنده . توفانی به کوبندگی و نیرومندی خشم همه‌ی مردم ایران . بر پایه‌ی سنت مشروطیت ، این بار نیز آوردگاه اصلی ، میدان بهارستان بود . «بهارستان» تا آن روز ، با وجود کوتاهی عمر مشروطیت ، بارها شاهد زورآزمایی ملت با قلدان و قداره‌بندان و عناصر فاسد حاکمه بود . این بار نیز سرنوشت مبارزه ملت ایران با عناصر فاسد حاکمه و جناح « توده - نفتی » در میدان بهارستان ، رقم می‌خورد. البته این امر ، از ارزش مبارزات مردم در دهانه‌ی بازار و میدان ارگ و میدان توپخانه و دیگر شهرهای میهن ما، چیزی نمی‌کاهد ...

با انبوه شدن مردم و سردادن اولین شعارها در حمایت از «مصدق» و «ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور»، تفنگ‌ها آتش کردند و تانک‌ها به حرکت درآمدند. چند نفری افتادند و مردم سرآسیمه عقب نشستند. اما جوانان و نوجوانان پان ایرانیست، با سر دادن بانگ «ایران پیروز» و «مصدق پیروز است». مردم را دوباره برای رهایی میدان بهارستان، ارگ و سبزه میدان، به حرکت درآوردند.

هر بار، همزمان با حرکت مردم، صدای خشن «فرمان آتش» به گوش می‌رسید. تنی چند از پای می‌افتادند و مردم عقب می‌نشستند. دوباره فریادهای «ایران پیروز» و «مصدق پیروز است» از میان جمعیت اوج می‌گرفت و دوباره مردم به سوی سنگر نظامیان به حرکت درمی‌آمدند.

باید گفت که نظامیان نیز از رگ و ریشه‌ی ما بودند. بیش‌تر فرماندهان، از روی ناچاری فرمان آتش می‌دادند و بسیاری از نظامیان به طور مستقیم بر روی مردم آتش نمی‌گشودند.

سرانجام به دنبال ساعت‌ها آتش و خون، فریادهای «ایران پیروز» و «مصدق پیروز است»، رساتر شده و آهنگ آن مقطع تر گردید. این بار، این شعارها، از گلوی مردم پرتین‌تر خارج می‌شد. گویی همه احساس می‌کردیم که لحظه‌ی پیروزی نزدیک شده است. وقتی فریاد «ایران پیروز» و «مصدق پیروز است» به اوج رسید، جمعیت توفنده‌تر از هر بار، از ژاله، شاه‌آباد و بهارستان و سرچشمه، به سوی میدان بهارستان به حرکت درآمد. بیش‌تر پرچم‌های سه رنگی را که مردم بر دوش می‌کشیدند، با خون شهیدان مزین بود. این بار علی‌رغم به حرکت درآمدن تانک‌ها و رگبار گلوله‌ها، سیل خروشان جمعیت از پای نایستاد و میدان بهارستان را درنوردید. تانک‌ها از حرکت افتادند و تفنگ‌ها خاموش شدند. «ملت» پیروز شده بود.

در آن روز تاریخی برای تداوم مبارزات ملت ایران در جهت درهم کوبیدن همه‌ی مظاهر استعمار و استثمار بیگانه، گروهی از هم‌میهنان ما در شهر تهران، جان باختند. ملت ایران با تجلیل ویژه پیکر آنان را در آرامگاه شهیدان سی‌ام تیر ماه در ابن بابویه به خاک

سپرد . برای ارج گذاری و فرود آوردن سر تعظیم بر ابرفداکاری بزرگ آنان، مجلس شورای ملی، عنوان پرافتخار « شهید راه وطن » به آنان اعطا کرد .

ما نام آن دلیر مردان را با احترام ویژه (بر پایه‌ی شماره آرامگاه آنان) در زیر می‌آوریم: ^{۱۳}

- ۱- شهید راه وطن اسماعیل عینکچی [فرزند علی محمد]
- ۲- شهید راه وطن جبار سفیدگر رشیدی [فرزند آقابالا]
- ۳- شهید راه وطن محمد ابراهیم قاسمی [فرزند یارعلی]
- ۴- شهید راه وطن رستمی کلخوران
- ۵- شهید راه وطن اصغر اسکندریان [فرزند قاسم]
- ۶- شهید راه وطن [بدون نام]
- ۷- شهید راه وطن رستم زینعلی تهرانی
- ۸- شهید راه وطن محمدسرنودی نژاد
- ۹- شهید راه وطن عباس لوء
- ۱۰- شهید راه وطن نوروز کفایی [فرزند مبارک]
- ۱۱- شهید راه وطن پرویز رجالی [فرزند محمد]
- ۱۲- شهید راه وطن [بدون نام]
- ۱۳- شهید راه وطن علی اکبر جهان فر
- ۱۴- شهید راه وطن حسن نیکوسخن [فرزند حسین]
- ۱۵- شهید راه وطن محمود یموتی
- ۱۶- شهید راه وطن اسماعیل صلواتی
- ۱۷- شهید راه وطن کاظم محبی
- ۱۸- شهید راه وطن سعدی اسکندی میرحسینی [فرزند سعید]
- ۱۹- شهید راه وطن ابوالقاسم بنکدار [فرزند محمدجعفر]
- ۲۰- شهید راه وطن [گمنام]
- ۲۱- شهید راه وطن قدرت‌الله سلیمی [فرزند نصرالله]
- ۲۲- شهید راه وطن [گمنام]
- ۲۳- شهید راه وطن [گمنام]
- ۲۴- شهید راه وطن رضی دستخوش [فرزند حسین]
- ۲۵- شهید راه وطن هوشنگ رحمت‌الله رضیان [فرزند مهدی]

هواداران پان ایرانیسم
سی‌ام تیرماه ۱۳۷۵ خورشیدی

سال بعد، در چهل و پنجمین سالگرد خیزش سی تیر، هیات اجرایی موقت حزب پان‌ایرانیست، طی اعلامیه‌ای اعلام داشت:^{۱۴}

یاد سالروز قیام سی‌ام تیرماه، پرفروز باد

به پیشباز چهل و پنجمین سالگرد خیزش سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی، می‌رویم: روزی بزرگ، در تاریخ ملتی سترگ. در آن روز تاریخی، بنا به سنت مشروطیت ایران، کانون زورآزمایی مردم با نظامات فاسد حاکمه، میدان بهارستان بود. اما رویارویی مردم با نظام حاکمه در میدان ارگ و سبزه میدان، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. افزون بر تهران، دیگر شهرهای کشور، صحنه‌ی برخورد مردم با نظامات فاسد حاکمه بود. در آن روز تاریخی، بیست و پنج تن از بهترین فرزندان این سرزمین در تهران و گروهی نیز در دیگر شهرهای میهن ما، به افتخار شهادت در راه ایران رسیدند. مجلس شورای ملی برای ارج‌گذاری و تعظیم برابر خون شهیدان سی‌ام تیرماه، با رای همه‌گیر خود، عنوان پرافتخار «شهید راه وطن» را به آنان، تقدیم نمود. یاد و خاطره‌ی مبارزات دلیرانه‌ی مردم ایران در تمام مراحل و به ویژه در سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی، گرامی باد. یاد و خاطره‌ی همه‌ی شهیدان راه وطن و به ویژه شهیدان سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی پرفروز باد.

۳۰ تیرماه ۱۳۷۶ خورشیدی
هیات اجرایی موقت حزب پان‌ایرانیست

روز سی‌ام تیرماه ۱۳۸۶، هیات اجرایی حزب پان ایرانیست، به سنت هر ساله با گذراندن شاخه‌های گل بر آرام‌گاه شهیدان ۳۰ تیر، ادای احترام کرد. هیات اجرایی حزب پان ایرانیست در اعلامیه‌ای که به مناسبت این روز منتشر کرد، اعلام نمود:^{۱۵}

... ما هم همچنان بر سر میثاق خود با شهیدان ۳۰ تیر (شهیدان راه وطن)، استوار تا واپسین نفر و تا واپسین نفس، ایستاده‌ایم.

۳۰ تیرماه ۱۳۸۶

هیات اجرایی حزب‌های پان ایرانیست

اکنون نیز ما از آن نهضت، با افتخار یاد می‌کنیم و همچنان، به اصول و هدف‌های آن وفادار، گام برمی‌داریم.



پی‌نوشت‌های گفتار ششم

- ۶۴ - ندای پان ایرانیسم (هفته‌نامه) - سال دوم - شماره ۳۴ - شنبه ۸ شهریور ۱۳۳۱ -
(چهل روز از رستاخیز ۳۰ تیر می‌گذرد - به پاس خون شهدها، بیگانه پرستان را منکوب
سازید - رر ۱ و ۴)
- ۶۵ - همان - سال اول - شماره ۳۱ - ۱۸ مرداد ۱۳۳۱ - ر ۱
- ۶۶ - همان
- ۶۷ - روزنامه باختر امروز - شماره ۸۷۱ - ۶ شهریور ماه ۱۳۳۱
- ۶۸ - بایگانی نویسنده - گزارش محمود امین صالحی درباره آیین چهلم شهدای تیر ماه
۱۳۳۱
- ۶۹ - ندای پان ایرانیسم (هفته‌نامه) - سال اول شماره ۳۴ - شنبه ۸ شهریور ۱۳۳۱
- ۷۰ - بایگانی نویسنده
- ۷۱ - ناسیونالیسم (ماهنامه) - نشریه دانش‌جویان پان ایرانیست مقیم خارج از کشور - شماره
پنجم - تیر ماه ۱۳۴۰
- ۷۲ - نسل جوان (ماهنامه) - شماره ویژه ۳۰ - تیر - ۳۰ تیرماه ۱۳۴۱
- ۷۳ - ماهنامه ناسیونالیسم - شماره ۱۹ - مرداد ماه ۱۳۴۲
- ۷۴ - بایگانی نویسنده
- ۷۵ - همان
- ۷۶ - آقای غلام‌علی بامداد ماچیانی به من گفتند که به احتمال زیاد، یکی از شهیدان گم‌نام ۳۰
تیر در تهران، شادروان حسین فرحناک از اهالی رودسر هستند. ایشان که کمابیش ۵۰
ساله بودند، سرپرستی و اداره‌ی خانه‌ی فرزندان آقایان فریدونی و غفوری رحیم‌آبادی را به
عهده داشتند که برای ادامه‌ی تحصیل به تهران گسیل شده بودند و در خانه‌ای در خیابان
سیروس مستقر بودند. ایشان روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ صبح از خانه بیرون رفتند و ناپدید شدند.
آقای جعفر فریدونی دبیر بازنشسته ساکن قزوین، موید این مفقود شدن حسین
فرحناک‌اند. ایشان می‌گویند که در آن روز، همه جا گفته می‌شد که وی در جریان
درگیری‌های ۳۰ تیر کشته شده است. از آن جا که وی کسانی در تهران نداشت و آقایان
فریدونی و غفوری رحیم‌آبادی نیز خردسال بودند، امکان پی‌گیری مساله نبود و در نتیجه،
آگاهی دقیق از وی به دست نیامد.
- ۷۷ - بایگانی نویسنده
- ۷۸ - همان



پیوست‌ها



امتیاز نامه داری

امتیاز نامه نفت و موم طبیعی معدنی

ما بین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی از یک طرف و ویلیام ناکس داری رانتیه شهر لندن نمره ۴۲ گرس ونر (منبع در تمام امتیاز نامه به جای اسامی و محل توقف و غیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) از طرف دیگر موافق این امتیاز نامه تفاسیل ذیل مقرر شده است :

فصل اول - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران به موجب این امتیاز نامه اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می‌نماید .

فصل دوم - صاحب این امتیاز دارای حق الانحصار کشیدن لوله‌های لازمه از سرچشمه‌های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذلک شعبات لازمه لوله‌های فوق به جهت توزیع و تقسیم نفت به جاهای دیگر خواهد بود و کذلک حق بنای چاه‌های نفت و حوض‌ها و تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تاسیس کارخانه و غیره از هر چه که لازم باشد خواهد داشت .

فصل سوم - دولت علیه ایران اراضی بایره خود را در جایی که مهندس صاحب امتیاز به جهت بنا و تاسیس کارهایی که در فوق مذکور است لازم بدانند مجاناً به صاحب امتیاز واگذار خواهد کرد و اگر آن اراضی دایره باشد صاحب امتیاز باید آن‌ها را از دولت به قیمتی عادلانه خریداری نماید و دولت علیه به صاحب امتیاز نیز حق می‌دهد که اراضی و املاک لازمه را به جهت اجرای این امتیاز از صاحبان ملک به رضایت آن‌ها ابتیاع نماید و معلوم است این ابتیاع

موافق شرایطی خواهد بود که ما بین صاحب امتیاز و مالکین ملک مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاک مجاز نخواهند بود که از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حول و حوش تجاوز نمایند .

جاهای مقدسه و جمیع متعلقات آنها در دایره‌ای که دویست ذرع شعاع آن باشد مجزی و مستثنی می‌شود .

فصل چهارم - چون معادن نفت شوشتر و قزوین و دالکی بندر بوشهر که بالفعل دایر و مبلغ دو هزار تومان جمیع دیوانی دارند و متعلق به دیوان همایون اعلی می‌باشند شرط شد که آنها را نیز دولت به موجب فصل اول صاحب امتیاز واگذار نمایند مشروط بر اینکه علاوه بر صدی شانزده مذکور در فصل دهم که باید به دولت برسد صاحب امتیاز همه ساله دو هزار تومان جمع حالیه معادن مذکور را نیز به دولت کارسازی دارد .

فصل پنجم - طرح ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله‌ها به توسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود .

فصل ششم - قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شد این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود . ولی به شرط این که دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله‌های نفت به طرف رودخانه و سواحل جنوبی ایران تاسیس نمایند .

فصل هفتم - تمام اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سیم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آنها که به خارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارضی در مدت این امتیازنامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و استخراج معادن و بسط آنها و کذلک به جهت تاسیس لوله‌ها در وقت دخول به ایران به هیچ وجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت .

فصل هشتم - صاحب امتیاز مکلف است که بدون تعلل و تاخیر به خرج خود یک یا چند نفر را از اهل خبره به ایران جهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز

احتمال وجود معادن مزبوره را در آن‌ها می‌برد بفرستد و در صورتی که راپورت‌های آن اشخاص خبره به عقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است که بدون تاخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه و اسباب و آلات و ادوات استخراج به جهت تعمق و کندن چاه‌ها و امتحانات لازمه بفرستد .

فصل نهم - دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه می‌دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن‌ها امتیاز تاسیس نماید . اسامی و نظامنامه آن شرکت‌ها به توسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط بر این که در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً به توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد و نظامنامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آن‌جا کار کند به دولت اظهار دارد و مدیرهای شرکت‌ها نیز به توسط او انتخاب خواهند شد . این شرکت‌ها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهد داشت ولی از طرف آن‌ها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب امتیاز را در عهده خود گیرند .

فصل دهم - بین صاحب امتیاز از یک طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر قرار داد خواهد شد که یک‌ماه بعد از تاریخ تاسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ هزار لیره انگلیسی نقدا و بیست هزار لیره اسهام پرداخته شده به دولت علیه بدهد . علاوه بر آن شرکت و تمام شرکت‌هایی که تاسیس خواهد شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کار سازی نمایند .

فصل یازدهم - دولت علیه مختار است که یک نفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیران شرکت‌ها خواهد بود و محض خیر این تاسیس هر گونه اطلاعات مفیده داشته باشد به آن‌ها داده همه نوع راهنمایی به آن‌ها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب امتیاز هر گونه تفتیشی که مفید بداند به عمل خواهد آورد . حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً در نظامنامه شرکتی که تشکیل شود معین خواهد گردید . صاحب امتیاز

همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسر دولتی حق خواهد داد .

فصل دوازدهم - عمله و فعله که در تاسیسات فوق کار می‌کنند باید رعیت شاهنشاه باشد به استثنای اجزای عملی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین .

فصل سیزدهم - در تمام جاهایی که مدلل شود اهالی محلیه حالا از نفت آن‌ها متمتع می‌شدند شرکت باید به آن‌ها مجانی همین مقدار نفت را که اهالی سابقا جمع می‌کردند حالا بدهد . این مقدار به اظهار خود آن‌ها و به تصدیق حکومت محلیه معین خواهد شد .

فصل چهاردهم - دولت علیه متعهد می‌شود که اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکور در فوق به عمل آورد و کذلک نماینده‌ها و اجزای عملی و وکلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را ادا کرد صاحب امتیاز و شرکت‌های تشکیل شده دیگر به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارد .

بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت به جهت استخراج و انتقاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود . شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت .

فصل شانزدهم - اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیازنامه صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل هشتم را تاسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است .

فصل هفدهم - در صورتی که ما بین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی در تاویل و ترجمه این امتیاز نامه و کذلک در باب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره‌ای اتفاق افتد حل مشکل و مسئله در تهران به دو حکم رجوع خواهد شد و آن دو حکم به توسط طرفین معین خواهند شد و نیز آن دو حکم قبل از

مبادرت به مرافعه حکم ثالث را معین خواهند کرد . حکم آن دو حکم و یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند حکم ثالث قطعی خواهد بود .
فصل هجدهم - این امتیاز نامه در دو نسخه به فرانسه نوشته شده و به همان مضمون به فارسی ترجمه شده است . اگر اختلافی در مضمون این امتیازنامه ما بین دو زبان حاصل شود متن فرانسه او اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد .

ملاحظه شد صحیح است فی شهر اودئیل در صاحب قرانیه ۱۳۱۹ «
امتیازنامه موم و نفت طبیعی معدنی است که به شرف امضای مقدس سرکار
بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است علی اصغر (محل مهر
اتابک اعظم)

این امتیازنامه موم و نفت معدنی که به شرف امضای اعلیحضرت اقدس
همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه رسیده است ، در وزارت امور خارجه دولت
ایران ثبت شد در نمره ۸۲۹ - فی شهر الصفر اودئیل ۱۳۱۹ محل امضا و مهر
مشیرالدوله .

این امتیاز نامه که در دو نسخه به فرانسه نوشته شده و مبادله گردیده است و
هر نسخه به دست خط مبارک شاهنشاهی ارواحنا فداه موشح و به دست خط و
مهر مهر حضرت اشرف اتابک و خط و مهر جناب آقای مشیرالدوله وزیر امور
خارجه مزین شده‌اند ۹ شهر صفرالمظفر اودئیل ۱۳۱۹

محل مهر نظام الدین وزیر معادن

برگرفته از : نفت ایران - در ۴-۲

قرارداد ۱۹۰۷

[۳۱ اوت میلادی برابر با ۹ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی]

اعلی‌حضرت پادشاه بریتانیایی کبیر و ایرلند و کلیه ممالک بریتانا واقع در ماوراء دریاها و امپراطور هندوستان از طرفی و اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه از طرف دیگر نظر به میل صمیمی که در حل مسایل مختلف راجع به منافع قاره آسیا دارند. مصمم به عقد قراردادهایی شده‌اند که به وسیله آن از هر علتی که موجب سوء تفاهم بین انگلیس و روس راجع به مسایل مذکوره باشد جلوگیری نماید و برای انجام این مقصود، نمایندگان خود را به طریق ذیل معین می‌کنند.

از طرف اعلی‌حضرت پادشاه انگلیس و ایرلند: «سرآرتور نیکلسن» سفیر فوق‌العاده و مختار در دربار اعلی‌حضرت امپراطور کل ممالک روسیه .
از طرف اعلی‌حضرت تزار: آقای الکساندر ایزوسکی وزیر امور خارجه .
نمایندگان فوق‌الذکر پس از رد و بدل اعتبار نامه‌های خود رسیدگی و تصدیق صحت آن‌ها، قرارهای ذیل را گذاشتند .

درباره‌ی ایران:

از آن جایی که دولتین بریتانیایی کبیر و روسیه در برابر یکدیگر متعهد شده‌اند که تمامیت و استقلال ایران را محترم شمرده و صمیمانه مایل به حفظ نظم در تمام قلمرو این مملکت و نمو صلح جویانه آن و هم‌چنین طالب استقرار دائمی منافع تجارتی و صنعتی سایر ملل می‌باشند و نظر به این که هر یک از دو دولت از لحاظ ترتیبات جغرافیایی و اقتصادی ذینفع در استقرار صلح و امنیت در بعضی

از ایالات متصله و یا همسایه‌ی سرحد روسیه از طرفی و مجاور سرحدات افغانستان و بلوچستان از طرف دیگر می‌باشند و نظر به این که می‌خواهند از هر گونه موجبات اختلال و کشمکش که ممکن است در منافع طرفین در ایالات مذکوره‌ی ایران بروز نماید اجتناب کنند، به مقررات ذیل موافقت نمودند :

ماده اول - دولت بریتانیای کبیر تعهد می‌کنند که در ماوراء خطی که از قصر شیرین به اصفهان یزد و خواف ممتد شده و به یک قطعه در سرحد ایران که در محل تقاطع دو خط سرحدی روس و افغان منتهی می‌شود تقاضای هیچ‌گونه امتیاز سیاسی و تجارتي از قبیل راه‌آهن - بانک - تلگراف - طرق - حمل و نقل - بیمه و غیره برای خود با تبعه دولت ثالثی ننماید و با درخواست این قبیل امتیازات از طرف دولت روسیه در منطقه فوق‌الذکر مستقیماً یا غیرمستقیم مخالفتی ابراز ننماید. بدیهی است که امکان فوق‌الذکر در جزء منطقه‌ای است که دولت بریتانیای کبیر خودداری از تقاضای امتیازات فوق خواهد نمود .

ماده دوم - دولت روسیه به نوبه خود تعهد می‌کند که در منطقه واقعه در آن طرف خطی که از سرحد افغانستان از قاذیک (مشرق بیرجند) و بیرجند و کرمان ممتد شده و به بندرعباس منتهی می‌شود. تقاضای هیچ‌گونه امتیاز سیاسی و تجارتي از قبیل امتیاز راه‌آهن - بانک - تلگراف - راه شوسه - حمل و نقل - بیمه و غیره برای خود و اتباع خود و یا تبعه دولت ثالثی ننماید و یا درخواست این قبیل امتیازات از طرف دولت انگلیس در منطقه فوق‌الذکر مستقیماً مخالفتی ابراز ننماید و با درخواست این قبیل امتیازات از طرف دولت انگلیس در منطقه فوق‌الذکر مستقیماً مخالفتی ابراز ننماید، بدیهی است که امکان فوق‌الذکر در جزء منطقه‌ای است که دولت روسیه خودداری از تقاضای امتیازات فوق خواهد نمود .

ماده سوم - دولت روسیه از طرف خود متعهد می‌شود که پیش از موافقت نظر با دولت انگلیس - هیچ‌گونه مخالفتی با تفویض هر گونه امتیازات به یکی از

تبعه بریتانیا در نواحی ایران واقع در بین دو خط مذکور در ماده ۱ و ۲ ننماید. دولت انگلیس نیز نظیر تعهد فوق را در خصوص تفویض هر گونه امتیازی در نواحی مذکوره ایران به اتباع روسیه بر عهده می‌گیرد. کلیه امتیازاتی که در موقع انعقاد این عهد نامه در مناطق مذکوره در ماده ۱ و ۲ وجود دارد به حال خود باقی خواهد ماند.

ماده چهارم - توضیح آن که کلیه عواید گمرکی ایران به استثنای عواید گمرکی فارس و خلیج فارس که وثیقه برای تادیه منافع و استهلاک قروض شاه ایران به بانک استقراضی روس که تا تاریخ امضای این معاهده به عمل آمده است می‌باشد. برای اجرای منظور فوق اختصاص خواهد داشت همچنین عواید گمرکی فارس و خلیج فارس به انضمام عواید صید ماهی آن قسمت بحر خزر که متعلق به ایران است و عواید حاصله از پست و تلگراف کمافی السابق برای تادیه و استهلاک قروض شاه ایران در مقابل بانک شاهنشاهی انگلیس که تا تاریخ امضای این معاهده به عمل آمده است اختصاص خواهد داشت.

ماده پنجم - در مواردی که مرتباً تادیه منافع و یا قسط استهلاک قروض که دولت ایران در مقابل بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی انگلیس تا تاریخ امضای این معاهده بر عهده دارد صورت نگیرد و هر گاه برای دولت روسیه لازم شود که نظارتی در موضوع منافع عایداتی که وظیفه‌ی تادیه منافع قرض دولت ایران در مقابل بانک استقراضی است در جزو منطقه مذکور در ماده ۲ می‌باشد برقرار نماید و یا دولت بریتانیای کبیر خواسته باشد که نظارتی در موضوع منافع عایداتی که وثیقه‌ی تادیه منافع قروض ایران در مقابل بانک شاهنشاهی است و در منطقه مذکوره در ماده ۱ معاهده واقع باشد بنماید، دولتین انگلیس و روس تعهد می‌کنند که قبلاً به طور دوستانه تبادل نظری به عمل آورنده و متفقاً وسایلی را که برای انجام نظارت مذکوره لازم است اتخاذ نمایند و از هر گونه مداخله‌ای که موافق با اصول مندرجه در این معاهده نباشد اجتناب ورزند ...*

* بخش‌های بعدی این قرارداد ، مربوط به افغانستان و تبت است.
برگرفته از : رقابت روسیه و انگلیس در ایران



پیوست شماره سه

قرار داد ۱۹۳۳

مقدمه

به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام ناکس دارسی داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطا و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود آن را قبول می‌نماید. روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه بر طبق این قرارداد خواهد بود.

تعريفات

بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعاریفات ذیل معنی خواهد شد.

دولت

یعنی دولت شاهنشاهی ایران.

کمپانی

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکت‌های تابعه آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده ۲۶ این امتیاز بدو منتقل شود.

شرکت تابعه

یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران را مستقیماً یا غیرمستقیم داشته باشد و یا آن که کمپانی در آن شرکت به طور مستقیم یا غیر مستقیم مالک یک مقدار سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رای در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نماید .

نفت

یعنی روغن خام و گازهای طبیعی و قیرها (آسفالتها) و مومهای طبیعی و تمام مشتقات دیگری که یا از مواد مذکوره حاصل می‌شود و یا به وسیله اختلاط و امتزاج این مواد به مواد دیگری به دست می‌آید .

عملیات کمپانی در ایران

یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری و فنی که کمپانی منحصرأ برای اجرای این امتیاز انجام می‌دهد .

ماده اول

دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع‌الغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطا می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطا می‌نماید .

ماده دوم

الف - حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه‌ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه‌ای که طرفین امضا کرده و منضم به قرارداد است رسم شده است .

ب - کمپانی باید تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ د حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را به هر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی می‌داند انتخاب نماید .

مجموع سطح یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰۰۰۰ میل مربع) تجاوز نماید - هر میل ساده مطابق است با هزار و ششصد و نه متر .

کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن یک قطعه یا قطعاتی را که به طریق فوق انتخاب کرده کتبا به دولت اطلاع خواهد داد . بهر اطلاع‌نامه نقشه‌ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تجدید قطعه یا قطعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد .

ج - بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق بند (PARAGRAPH) (ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آن‌ها نیز به ترتیب مذکور در فوق به دولت اطلاع داده شده باشد .

ماده سوم

کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله‌های حمل نفت را خواهد داشت . کمپانی در تعیین محل سیر لوله‌های نفت خود و به کار انداختن آن‌ها مختار است .

ماده چهارم

الف - هر زمین بایر متعلق به دولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً به کمپانی واگذار خواهد شد. طریقه تحصیل اراضی مذکور به ترتیب ذیل خواهد بود:

هر وقت قطعه‌ای از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می‌شود باید کمپانی یک یا چندین نقشه که در روی آن زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد به وزارت مالیه ارسال به دارد. دولت در صورتی که اعتراض نداشته باشد متعهد می‌شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار دارد.

ب - اراضی دائر متعلق به دولت را که کمپانی احتیاج پیدا می‌کند به طریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایر به فروش آن اراضی اشعار خواهد داشت در صورتی که دولت اعتراض و احتیاجی به اراضی مزبوره نداشته باشد.

قیمت اراضی را کمپانی تادیه خواهد کرد - قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید.

ج - در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش‌بینی شده در جزوه‌های (Alinea) (الف و ب) مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبور کمپانی تذکر نامه جدیدی به دولت خواهد فرستاد چنانچه به تذکر نامه مزبور نیز در طرف یک ماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت به منزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د - اراضی را که متعلق به دولت نیست و برای کمپانی لازم باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و یا توسط دولت، کمپانی تحصیل خواهد کرد در صورت عدم حصول موافقت در قیمت دولت به صاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد

که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند . برای تقویم اراضی مذکور ، منظوری که کمپانی از مصرف آن‌ها دارد ماخذ قراردادده نمی‌شود .

ه - اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محل‌هایی که جنبه تاریخی دارند و همچنین توابع آن‌ها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند .

و - کمپانی حق غیرانحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق به دولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک ، شن و آهک و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجانا استفاده نماید .

مسلم است که اگر استفاده از موارد مذکوره موجب ضرر شخص ثالثی باشد باید کمپانی جبران ذوی‌الحقوق را بنماید .

ماده پنجم

عملیات کمپانی در ایران به طریق ذیل محدود می‌شود :

۱- ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موقوف به حصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود .

۲- اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگرافات بی‌سیم و هواپیمایی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولت در این خصوص اقدامی نمی‌تواند بکند .

اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگری احتیاج به وسایل نقلیه و وسایل ارتباطیه کمپانی پیدا کند تعهد می‌نماید حتی‌الامکان کمتر موجب تضییق عملیات کمپانی بشود و نیز خساراتی را که از این حیث متوجه کمپانی می‌گردد بطور حقانیت جبران نماید.

ماده ششم

الف - کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصر برای مصرف اعضا و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیات‌های معموله حین ورود را به پردازد . کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده به اشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد .

ب - کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه‌ای را که برای مریضخانه‌ها و مطب‌های خود در ایران لازم دراد وارد نماید و اشیا و اجناس مذکوره در موقع ورود از تادیبه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود .

ج - بدون تحصیل هیچگونه جوازی وبدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را که منحصر برای عملیات در ایران لازم دارد وارد نماید .
د - صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت ادارات محلی معاف خواهد بود .

ماده هفتم

الف - کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره‌مند خواهند بود .
ب - دولت در حدود قوانین و مقرات مملکتی همه نوع تهسیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت .
ج - هرگاه دولت در حوزه امتیازیه به اشخاص دیگری امتیازاتی برای به کار انداختن سایر معادن اعطا کند باید وادار نماید که احتیاطات لازمه را به عمل آورند که عملیات آن‌ها به موسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد .

د - کمپانی مکلف است منطقه‌ای را که برای ساختن خانه و دکاکین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید .

ماده هشتم

کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصا عواید حاصله از فروش صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید .

ماده نهم

کمپانی فورا تدارکات خود را خواهد دید که به وسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید .

ماده دهم

I - مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تادیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش‌بینی شده) به شرح ذیل تعیین می‌گردد .

الف - حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می‌شود به مبلغ چهار شیلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود .

ب - پرداخت مبلغی معادل با بیست در صد ۲۰٪ آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می‌گردد خواه این توزیع به عنوان سهم منافع (Dividene) یکی از سنوات بوده و یا از وجوه ذخیره همان کمپانی که اضافه بر ذخائری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ به موجب دفاتر خود موجود داشته باشد .

ج - مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزوهای (الف) (ب) از طرف کمپانی به دولت ایران تادیه می‌شود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰) کمتر باشد .

II - تادیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی به طریق ذیل به عمل خواهد آمد :

الف - ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هر ساله هر دفعه مبلغ یکصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیره استرلینگ (تادیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد به عمل خواهد آمد) .

ب - در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و منبعت در همین تاریخ در هر سال حق‌الامتیاز مربوط به سال قبل بابت هر تن نفت بر حسب جزء (I الف) پس از وضع مبلغ هفت صد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰) لیره استرلینگ (ک _____ ه _____ مط _____ ابق ج _____ ز) (II الف) قبلاً تادیه گردیده است.

ج - مبالغ لازم التادیه به دولت بر حسب جزء (I ب) این ماده در موقع تقسیم منافع سهام عادی پرداخته خواهد شد .

III - در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی مطابق ماده (۲۵) کمپانی مبلغی مساوی بیست در صد (۲۰ %) از بابت بهای ذیل را به دولت ایران تادیه خواهد کرد .

الف - از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری (General Reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا و یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است .

ب - از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران در تاریخ انقضاء و یا ترک امتیاز به حساب مشغول می‌شود و موجودی‌هایی که

در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور به حساب مشغول گردیده است

پرداخت وجوه لازم التادیه به دولت بر حسب این جزو یکماه بعد از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضاء و یا ترک امتیاز تشکیل می‌شود انجام خواهد گرفت .

IV - دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط به جز (I الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده می‌شود تفتیش و رسیدگی نماید .

V - برای جلوگیری از امکان توجه ضرر به دولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلس طرفین به شرح ذیل توافق حاصل نمودند .

الف - هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی (Ounce Troy) تجاوز نماید برای هر پنی (Penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی (Troy-Ounce) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التادیه به دولت از طرف کمپانی به موجب این قرارداد (به استثنای مبالغی که بر حسب جزوهای (I - ب) و (III . الف و ب) این ماده و جزو (I الف) ساز ماده ۲۳ باید به دولت برسد) به میزان یک هزار و چهارصد و چهلم ($\frac{1}{1440}$) مبالغ مزبور افزوده خواهد گردید .

ب - هرگاه موقعی دولت تصور کرد با اینکه دیگر طلا مبنای عمومی قیمت‌ها و معاملات نیست و طریق تادیه‌های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی‌نماید طرفین موافقت می‌نمایند که وضعیت تضمینی مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده ۲۲ به حکمیت ارجاع خواهد شد و شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آنرا نیز معلوم خواهد نمود .

VI - هر گاه در پرداخت مبالغ لازم التادیه به دولت مطابق تاریخهای مقرر در این اتفاقا از ناحیه کمپانی تاخیر به عمل آید برای مدت تاخیر از قرار پنج در صد ۵٪ در سال فرع وجوه مزبور را کمپانی خواهد پرداخت .

ماده یازدهم

I - کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هرگونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلا برقرار و یا در آتیه وضع می شود معاف خواهد بود و عوض مبالغ ذیل را به دولت تادیه خواهد نمود .

الف - در مدت پانزده سال اول این قرارداد به تاریخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (I الف) از ماده (۱۰) می گردد و شش پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه خواهد نمود .

ب - کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزوهای فوق الذکر تادیه می نماید هیچ وقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ (۲۲۵۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد .

ج - در مدت پانزده سال بعد یک شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (I الف) از ماده (۱۰) می گردد و نه پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه خواهد نمود .

د - کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزو (ج) ماقبل تادیه می نماید هیچ وقت از سیصد هزار لیره استرلینگ (۳۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد .

II - قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع به میزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی به نفع دولت و یا ادارات

محلی در مدت سی سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می‌شود باید پردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود .

ماده دوازدهم

الف - کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می‌نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تامین صرفه‌جوئی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت‌الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود به طرزى که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به کار خواهد برد .

ب - هر گاه در حوزه امتیاز غیر از نفت سایر مواد معدنی و بیشه‌ها و جنگل‌ها متعلق به دولت موجود باشد کمپانی نمی‌تواند آن‌ها را به کار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود (مشروط بر اینکه مقررات جزو)
ج (از م_____)
(۷) رعایت شود .)

ولی در صورتی که مواد معدنی بیشه و جنگل‌های مذکور برای تجسس و استخراج نفت لازم باشد کمپانی حق استفاده از آن‌ها را خواهد داشت .

ج - کلیه حفریاتی که منجر به کشف نفت نگشته و آب یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می‌شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زودتر ممکن باشد به کمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آن‌ها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود .

ماده سیزدهم

کمپانی تعهد می‌نماید که به خرج خود و در یک مدت مناسبی هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می‌کند سوادهای صحیح از تمام طرح‌ها و نقشه‌ها و رسم‌ها

و سایر مدارک و اسناد راجع به وضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط به حوزه امتیازیه که موجود دارد به وزارت مالیه بدهد .
 به علاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خو در ایران به دست آورده به دولت ارسال خواهد داشت .
 تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت به عنوان محرمانه تلقی خواهد نمود .

ماده چهاردهم

الف - دولت به میل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مامورین بگمارد.
 ب - کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط به اطلاعات علمی و فنی و تمام موسسات، وسایل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دسترس مامورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و به علاوه مامورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعی را خواهند داشت .

ماده پانزدهم

دولت حق تعیین یک نفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مامور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت :
 ۱ - اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید .
 ۲ - در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع به روابط دولت کمپانی تشکیل شده باشد حضور به هم رساند .

۳ - کمیته‌ای را که کمپانی به قصد توزیع اعتبار مذکور در ماده (۱۶) و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل می‌دهد به عنوان رسمی و با حق رای قاطع ریاست نماید .

۴ - تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بدانند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می‌نماید تشکیل گردد . جلسات مزبور در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهد شد .

کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ به دولت خواهد پرداخت .

دولت کتبا کمپانی را از تعیین نماینده‌ی مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت .



ماده شانزدهم

I - طرفین تصدیق دارند و قبول می‌نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می‌باشد آنست که در منافع طرفین ، حفظ حد اعلاى منتج بودن و صرفه‌جوئی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد .

II - مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را به اندازه‌ای که اشخاص ذی‌صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرآ از اتباع ایران خواهند بود .

III - طرفین موافقت می‌نمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آن‌ها به طور تصاعدی در کوتاه‌ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند .

IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای این که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد

. اعتبار مذکور به وسله یک کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل می‌شود به مصرف خواهد رسید .

ماده هفدهم

کمپانی تشکیلات و مخارج تاسیسات و تفتیش و اداره وسایل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظالصحه معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار می‌کنند به عهده می‌گیرد .

ماده هجدهم

هر وقت کمپانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه می‌دهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آن را در همان موقع که در سایر نقاط شروع می‌شود در تهران نیز برقرار نماید.

ماده نوزدهم

کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و از آن جمله احتیاجات دولت ، بنزین (Motor Spirit) و نفت لامپ (Kerosene) و مازوت (Fuel Oil) را که از نفت ایران حاصل می‌شود بر اساس ذیل خواهد فروخت .

الف - در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت‌های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت‌های (فوب) خلیج مکزیک را راجع به هر یک از مواد مذکوره نسبت به مدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد . نازلترین معدل‌های مذکور اختیار و (اساس قیمت‌ها) برای سالی که از اول ژوئن شروع می‌گردد قرار داده می‌شود .

قیمت‌های اساسی به منزله قیمت در تصفیه‌خانه تلقی می‌گردد .

ب - کمپانی بنزین و نفت لامپ و مازوت را به ترتیب ذیل خواهد فروخت :

۱- به دولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش به دیگران مطابق « قیمت‌های اساسی » مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵٪) .

۲- به سایر مصرف کنندگان مطابق همان (قیمت‌های اساسی) با تخفیف ده درصد (۱۰٪) .

ج - کمپانی حق دارد که به قیمت‌های اساسی مذکور در جز (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید .

د - دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهد کرد .



ماده بیستم

I - (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می‌شود کمپانی جز به شرکت‌های تابع خود حق فروش و یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد در مدت‌های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد مگر آن که اشیا مزبوره از حیز انتقال افتاده باشد .

(ب) در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی‌تواند انتقال دهد و همچنین هیچ یک از اموال منقول خود را نیز به استثنای آن چه غیر مفید و یا این که دیگر مورد احتیاج عمیات کمپانی در ایران نیست نمی‌تواند خارج نماید .

II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می‌گردد .

III - جمله (تمام دارائی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمان‌ها و سدهای دریایی و راه‌ها و لوله‌های حمل نفت و پل‌ها و رشته‌های نفت و فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشین‌ها و موسسات و تجهیزات (از آن جمله آلات و ادوات) از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلا از قبیل اتومبیل و گاری و آئروپلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می‌نماید .

ماده بیست و یکم

طرفین متعاهدین اعلام می‌دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد . کمپانی صریحا تعهد می‌نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و ارتباطات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید . این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ یک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود .

ماده بیست و دوم

الف - هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصا اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیاز نامه و حقوق و مسئولیت‌های مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که به موجب این امتیاز نامه محتاج به توافق نظر است به طریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد .

ب - طرفی که تقاضای حکمیت می‌کند باید تقاضای خود را به طرف دیگر کتبا ابلاغ نماید . طرفین هر یک یک حکم معین نموده و قبل از شروع به حکمت یک حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند حکم مزبور را به تقاضای

یکی از طرفین رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی تعیین خواهد نمود. چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث به وسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد .

ج - حکم ثالث باید از ملت ایران و یا انگلیس نباشد و به علاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق به یکی از مستملکات یا ممالک تحت‌الحمایه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومت و ممالکی که به وسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل این که در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می‌باشد نداشته باشد .

د - اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آن را به طرف دیگر ابلاغ ننمود طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی (یا از نایب رئیس) در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش‌بینی گردیده تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذی‌صلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود به وسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

ه - اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین‌المللی معمول و مجری است .

وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در

ج -
(د) معین خواهد کرد .

و - حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان داوری دائمی بین‌المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود .

ز - مخارج حکمیت به نحوی که در رای حکمیت معین می‌شود تادیه خواهد گردید.

ماده بیست و سوم

I - از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشت دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این (قرارداد) به استثنای آنچه مربوط به مالیات‌های ایران است کمپانی به شرح ذیل اقدام می‌کند:

الف - به فاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (۱۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و به علاوه

ب - مبالغ لازم التادیه به دولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکور در ماده ۱۰ این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که به رسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و یک صد و سیزده هزار و چهار صد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس (۱۰ - ۴۰۳ - ۱۱۳ لیره) که به اختیار دولت قبلا ودیعه گذارده شده تصفیه و تادیه خواهد کرد .

II - در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ کمپانی مبلغی بر حسب مبنای مذکور در جزو (الف) از بند (I) ماده ۱۱ محاسبه و بدون رعایت تضمین مذکور در جزو (ب) از بند مزبور به دولت تادیه خواهد نمود .

ماده بیست و چهارم

هر گاه به مناسبت الغای امتیاز داری نسبت به قراردادهای اجازه که قبل از اول دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازه که امتیاز مزبور اجازه می‌داده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبوره مطابق قواعد تفسیریه ذیل فیصله خواهد یافت .

الف - اگر قرارداد بر حسب مدلول خود در آخر امتیاز داری باید خانمه بیابد تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجود الغای امتیاز مزبور به اعتبار خود باقی خواهد ماند .

ب - هر گاه در قرارداد پیش‌بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن مدت امتیاز داری در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می‌شود اعتبار آن تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باقی خواهد ماند .

ماده بیست و پنجم

در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتبا مطلع ساخته باشد .

در خاتمه مدت فوق‌الذکر کلیه دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت III ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود .

چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود به طریق حکمیت مذکور در ماده ۲۲ قطع و فصل خواهد شد .

ماده بیست و ششم

این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجرا و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود به کمپانی اعطا می‌گردد.

قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۳ این امتیاز نمی‌تواند خاتمه پیدا کند در صورتی که کمپانی مطابق ماده ۲۵ آن را ترک کند و یا آن محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد .

تخلف به معنی مذکور در فوق ، منحصر به موارد ذیل است :

الف - هر گاه مبلغی که بر حسب رای محکمه باید به دولت پرداخته شود تا یک ماه بعد از تاریخ صدور رای تادیه نگردد .

ب - هرگاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود . در مورد سایر تخلفانی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیتها و اثرات مترقبه بر آن را تعیین خواهد نمود.

هر نوع انتقال امتیاز مشروط به تصویب دولت خواهد بود .

ماده بیست و هفتم

این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می گردد. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد در تهران منعقد گردید . این امتیاز که مشتمل بر بیست و هفت ماده است در جلسه هفتم خرداد ماه یک هزار و سیصد و دوازده شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید .

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر



برگرفته از: نفت ایران - رر ۱۲ - ۶

پیوست شماره چهار

قرارداد الحاقی بین دولت شاهنشاهی ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود

(تهران مورخه ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹ برابر با ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸)

نظر به قرارداد (که در این قرارداد اصلی نامیده می‌شود) منعقد در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود از طرف دیگر که به موجب آن امتیازی برای تنظیم روابط بین طرفین مذکور در فوق برقرار گردیده است و نظر به این که متعاقب مذاکرات کامل و دوستانه ، دولت و کمپانی موافقت نموده‌اند که به ملاحظه تغییراتی که در جنگ جهانی ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ در اوضاع اقتصادی حادث شده مزایای مالی که طبق قرارداد اصلی به دولت تعلق می‌گیرد بایستی به میزان و تربیت آتی‌الذکر افزایش یابد .

و نظر به این که طرفین برای تامین این منظور موافقت نموده‌اند که قرارداد الحاقی منعقد نمایند علیهذا بین دولت شاهنشاهی ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود به شرح زیر موافقت می‌شود :

- ۱ - این قرارداد الحاقی است و جزء لاینفک قرارداد اصلی محسوب می‌شود .
- ۲ - هر عبارتی که در این قرارداد استعمال می‌شود و در قرارداد اصلی تعریف آن عبارت به عمل آمده است همان معنی مصطلحه در قرارداد اصلی را خواهد

داشت به استثنای کلیه عبارات مستعمله در قرارداد اصلی به عنوان پرس و پرسان و دولت شاهنشاهی پرس کمپانی انگلیس و پرسان محدود که از لحاظ این قرارداد منظور از عبارات مزبور به ترتیب ایران - ایرانی دولت شاهنشاهی ایران - کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود خواهد بود و همچنین هر جا دیوان داوری بین‌المللی ذکر شده است منظور از آن دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشد که از طرف [سازمان] ملل متحد تاسیس شده است .

۳ - الف - برای سال مسیحی که به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ منتهی گردیده و از آن به بعد میزان حق‌الامتیاز سالیانه که به موجب جزء (I - الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی به دولت تعلق می‌گیرد از چهار شلینگ به شش شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود ترقی داده خواهد شد .

ب - در اجرای تغییر مقرر در بند الف ماده ۳ این قرارداد به طور عطف به ماسبق که شامل سال مسیحی منتهی به ۲۱ دسامبر ۱۹۴۸ می‌گردد و با منظور داشتن مقررات جزء (V - ب) ماده ۱۰ قرارداد اصلی کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد مبلغ سه میلیون و سیصد و شصت و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و نه لیره استرلینگ (۳۳۶۴۴۵۹ لیره استرلینگ) به دولت خواهد پرداخت .

۴ - الف - برای این که استفاده بیشتر و مطمئن‌تر و فوری‌تر نسبت به آنچه در جزء (I) ب و جزء (III) الف ماده ۱۰ قرارداد اصلی پیش بینی شده عاید دولت گردد کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود از محل وجوهی که به حساب « ذخیره عمومی » می‌گذارد برای هر دوره مالی که حساب‌های کمپانی برای آن دوره تنظیم می‌گردد (شروع آن از دوره مالی خواهد بود که به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ ختم گردیده) مبلغی معادل ۲۰ درصد از رقمی را که به دولت خواهد پرداخت که از افزایش مبلغ منظور به حساب « ذخیره عمومی » (طبق حساب‌های منتشره

دوره‌ی مالی مربوطه (به تناسب موجود بین بیست شلینگ و تفاضل بیست شلینگ و نرخ استاندارد مالیات بر درآمد انگلستان در تاریخ مربوطه حاصل می‌گردد).

تاریخ مربوطه عبارت خواهد بود از تاریخ آخرین توزیع سود به دارندگان سهام عادی بابت دوره مالی مورد بحث یا در صورتی که چنین توزیعی در بین نباشد عبارت خواهد بود از تاریخ یک ماه بعد از تاریخ مجمع عمومی که حساب‌های مورد بحث در آن مطرح شده باشد.

برای اجرای اصل معینه در بند الف فوق موردهایی بین طرفین این قرارداد مورد موافقت قرار گرفته و در ضمیمه این قرارداد درج گردیده است.

ب - چنان‌که بابت هر دوره مالی که برای حساب‌های کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود (از تاریخ دوره منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ به بعد) تنظیم شده جمع مبلغی که کمپانی باید طبق بند الف ماده ۴ قرارداد فعلی و جزء (I ب) ماده ۱۰ قرارداد اصلی به دولت بپردازد احياناً از چهار میلیون لیره استرلینگ (۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر بشود کمپانی ما به‌التفاوت جمع مبلغ مزبور و چهار میلیون لیره استرلینگ (۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) را به دولت خواهد پرداخت.

معهداً مقرر است که چنانچه در طی یکی از دوره‌های مالی مذکور کمپانی بر اثر حوادثی که خارج از اختیار او باشد نتواند نفت از ایران صادر نماید از میزان مبلغی که کمپانی باید بابت چنین دوره طبق مقررات سابق‌الذکر جزء (ب فرعی) قرارداد به دولت بپردازد باید مبلغی کسر گردد که نسبت آن با میزان مبلغ سابق‌الذکر همان نسبتی را دارا باشد که بین این تعطیل و دوره مالی مذکور وجود دارد.

ج - کلیه مبالغ لازم‌التادیه به دولت ایران بابت هر دوره مالی طبق بند الف و ب ماده ۴ این قرارداد در تاریخ مربوطه آن دوره مالی پرداخته خواهد شد.

د - مقررات جزء (V) ماده ۱۰ قرارداد اصلی در مورد هیچ یک از وجوهی که کمپانی طبق بند الف و یا بند ب ماده ۴ این قرارداد به دولت پرداخته قابل اجرا نمی‌باشد.

۵ - الف - نسبت به مبلغ چهارده میلیون لیره استرلینگ (۱۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که در ترازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ به عنوان تشکیل « ذخیره عمومی » کمپانی مزبور منظور شده است کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد مبلغ پنج میلیون و نود هزار و نهصد و نه لیره استرلینگ (۵۰۹۰۹۰۹ لیره استرلینگ) به دولت پرداخت .

ب - مقررات جزء V ماده ۱۰ قرارداد اصلی پرداختی که کمپانی باید طبق بند الف ماده ۵ فعلی به عمل آورد قابل اجرا نمی‌باشد .

۶ - وجوهی که کمپانی باید به موجب ماده ۴ و ۵ این قرارداد بپردازد به جای مبالغ زیر پرداخته شده و قائم مقام آن‌ها خواهد بود .

۱ - هر پرداخت به دولت طبق جزء (I - ب) ماده ۱۰ قرارداد اصلی بابت هرگونه توزیع مربوطه به « ذخیره عمومی » کمپانی .

۲ - هر مبلغی که طبق جزء (III الف) ماده ۱۰ قرارداد اصلی در انقضای امتیاز و یا در صورت ترک آن از طرف کمپانی طبق ماده ۲۵ قرارداد اصلی ممکن بوده بابت « ذخیره عمومی » از طرف کمپانی به دولت لازم تادیه گردد .

۷ - الف - برای سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ و سنوات بعدی نرخ مبالغی که کمپانی باید طبق جزء (I - ب) ماده ۱۱ قرارداد اصلی به دولت بپردازد و مربوط است به وجوه لازم التادیه بابت مازاد ۶۰۰۰۰۰۰ تن از نه پنس به یک شلینگ ترقی داده خواهد شد .

ب - به منظور اجرای تغییری که در بند الف ماده ۷ این قرارداد تصریح شده به طور عطف به ماسبق که شامل سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ می‌گردد و با رعایت مقررات بند V ماده ۱۰ قرارداد اصلی کمپانی در ظرف سی

روز از تاریخ اجرای این قرارداد مبلغ سیصد و دوازده هزار لیره استرلینگ (۳۱۲۹۰۰ لیره استرلینگ) به دولت خواهد پرداخت .

۸- الف - در آخر بند الف ماده ۱۹ قرارداد اصلی عبارت زیر اضافه خواهد شد :

هر گاه موقعی یکی از طرفین تصور نمایند که قیمت‌های رومانی و یا قیمت‌های خلیج مکزیک دیگر مبنای مناسبی برای تعیین « قیمت‌های اساسی » نمی‌باشد قیمت‌های اساسی با توافق طرفین و در صورت عدم توافق طبق ماده ۲۲ از طریق حکمیت تعیین خواهد شد « قیمت‌های اساسی » که به این نحو تعیین می‌گردد به وسیله موافقتی که با تبادل نامه بین دولت (که صلاحیت لازم برای موافقت مزبور دارد) و کمپانی به عمل خواهد آمد برای طرفین لازم‌الرعایه خواهد بود .

ب - از تاریخ اول چوئن ۱۹۴۹ بهایی که کمپانی ، بنزین و نفت و مازوت محصول نفت ایران را به مصرف کنندگان غیر از دولت برای مصرف داخلی ایران خواهد فروخت عبارت خواهد بود از « قیمت‌های اساسی » با کسر بیست و پنج در صد (۲۵٪) به جای کسر ده در صد (۱۰٪) در بند (ب) ماده ۱۹ قرارداد اصلی پیش‌بینی شده است .

ماده ۹ - در مقابل پرداخت مبالغ مزبور از طرف کمپانی ، دولت و کمپانی موافقت می‌نمایند که کلیه تعهداتی که یکی از آنها تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ نسبت به دیگری در مورد بند (I الف) و بند (I ب) ماده ۱۰ ذخیره و نسبت به ماده ۱۱ قرارداد اصلی و همچنین آن‌چه مربوط به « ذخیره عمومی » می‌باشد کاملاً انجام یافته است .

ماده ۱۰ - با رعایت مقررات این قرارداد ، مقررات قرارداد اصلی در کمال قوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند .

ماده ۱۱ - این قرارداد د بعد از تصویب مجلس شورای ملی و از تاریخ صحه ملوكانه به موقع اجرا گذاشته خواهد شد . دولت متعهد می‌شود كه این قرارداد را هر چه زودتر ممكن شود برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم دارد .

تهران به تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹ - ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸
از طرف کمپانی ایران و انگلیس محدود .
از طرف دولت شاهنشاهی ایران
تاریخ چاپ ۶ / ۴ / ۱۳۲۹



برگرفته از : نفت ایران - رر ۱۴-۱۲

پیوست شماره پنج

لایحه الحاقی گلشائیان - گس

به تاریخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸

شماره ۲۵۵۴۳

مجلس شورای ملی

در اجرای قانون سی‌ام مهر ماه ۱۳۲۶ و در نتیجه مذاکرات مفصلی که در ظرف هشت ماه اخیر بین دولت شاهنشاهی و شرکت نفت انگلیس و ایران به عمل آمده موافقت‌هایی نسبت به تغییرات بعضی از مواد امتیازنامه بین دولت شاهنشاهی و شرکت مزبور حاصل گردیده و اینک متن موافقت‌نامه که به صورت قرارداد الحاقی ضمیمه قرارداد اصلی خواهد بود به ضمیمه ماده واحده زیر به قید یک فوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی می‌گردد.

ماده واحده - مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی را که مشتمل بر یازده ماده است و جزء قانون اعطا امتیاز نفت به شرکت نفت ایران و انگلیس محدود می‌باشد تصویب و به دولت اجازه مبادله آن را می‌دهد.

وزیر دارائی
گلشائیان

نخست وزیر
محمد ساعد

متن طرح قانونی دائر به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور

- ماده ۱ - به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از ۵ نفر نمایندگان مجلس سنا و ۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل می شود .
- ماده ۲ - دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل به عذر ادعایی بر دولت معذرت شود دولت می تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تامین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر و ودیعه گذارد .
- ماده ۳ - دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلس گزارش دهد پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود .
- ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه در آمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ایران است دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیات مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیات عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید .
- ماده ۵ - هیات مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیات عامله و هیات نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند .

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی ، هیات مختلط مکلف است آئین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارده مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد .

ماده ۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق انگلیس و ایران هرمقدار که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت .

ماده ۸ - کلیه پیشنهادهای هیات مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد .

ماده ۹ - هیات مختلط باید در ظرف ۳ ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید و تا زمانی که تمدید مدت بهر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیات مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد .

طرح قانونی بالا که مشتمل بر ۹ ماده است در جلسه عصر روز دوشنبه ۹ اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و سی به تصویب مجلس سنا رسید .

رئیس مجلس سنا - سید حسن تقی زاده

اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است .

نخست وزیر

برگرفته از : نفت ایران - ر ۱۵

پیوست شماره هفت

کوشندگان پایگاه البرز

مدارک مربوط به پایگاه البرز در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و غارت دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست و نیز دفتر پایگاه البرز، از میان رفت. با یاری از سالنامه‌های دبیرستان البرز، کتاب دبیرستان البرز و شبانه‌روزی آن (به کوشش میراسدالله موسوی ماکویی - نشر بیستون - تهران ۱۳۷۹) و نیز حافظه‌ی خود و یادداشت‌های دیگر دوستان، نام گروهی از کوشندگان بر پایه‌ی حروف الفبا، آورده شده است. به دلیل گذشت سالیان بسیار، از آن دسته از دوستان و کوشندگان که نام آن‌ها از قلم افتاده، پوزش می‌خواهم:

آفتاب روشاد (مرتضی)، آقاریع (علی محمد)، آزاده (سیروس)
 احتشام‌زاده (محمود)، استوان (فرخ)، احمدی (همایون)، ابریشمیان (بیوک)،
 اردلان (...)، احتشامی (منوچهر)، افشار (مهرداد)، ایمانی (منوچهر)، اعتمادی
 (حیدرعلی)، ایران‌پور (جواد)، افشار (پرویز)
 باوندی (فریبرز)، باوندی (بهمن)، بیجارچی (ایرج)، بیجارچی (...)، بیجارچی (نادر)،
 باوی کلدانی (...)، بلوکی (هوشنگ)، بهزادی (امیر هوشنگ)، بنایی (...)
 پروین (داریوش)، پروین (شاپور)، پروین (منوچهر)، پایدار (حسین)، پاک‌نژاد
 (غلامرضا)، پیشداد (حسن)، پرتوی (محمود)

توکلی کبریت‌ساز (تقی)، توکلی (منوچهر)، توکلی (ایرج)، توکلین (محسن)،
 تشکری (فضل‌الله)، توکلی (علی)، تهرانی (هوشنگ)، توکلی (هوشنگ)
 جهادی (عبدالمهدی)، جهادی (عبدالرضا)، جولازاده (علی‌اکبر)، جوان‌بخت
 (فریدون)، جاودان (مهرداد)، جاهد (ایرج)، جهان‌بگلو (ایرج)
 حسینی (...)، حکیمی (پرویز)، حمزه‌لو (منوچهر)
 خطیر (مهرداد)، خواجه نوری (پرویز)، خسروی (پرویز)، خسروانی (محمد)
 دولت‌شاهی (داریوش)، درویش (جهانگیر)، دره‌شویبی (الله‌قلی)، دارابیان
 (سیاوش)، دیباطبایی (کامران)
 ذوالقدری (...)
 رستگار (منوچهر)، رسایی (هوشنگ)، رفیعی (هوشنگ)، رفیع (پیروز)، رضوی
 (...)، رضایی (احمد)، رسایی (پرویز)، رضوی (محمود)، رحیم‌نیا (...)
 زنگنه (عزت‌الله)، زندی (حسین)، زند (حسن)
 سرخوش (نرسی)، سعیدی (صادق)، سعیدی (عباس)، سلطانیان (اردشیر)،
 سیم‌بر (فرشید)، سعیدی (پرویز)، سیدین (رضا)
 شیروانی هژیبری (یوسف)، شریفی (احمد)، شمس توفیقی (پرویز)، شاکری
 (مهدی)، شریف یزدی (حسین)، شیرازی (مهدی)، شمس (سیروس)، شاکری
 (محمود)، شال فروش (حسین)، شمس (فیروز)، شیبانی (عزیز‌الله)، شهیمیری
 (...)، شادلو (روح‌الله)، شیرازی (هدایت‌الله)، شادلو (هوشنگ)
 صولتی (جمشید)، صادقی (چنگیز)، صابرزاده (علی)، صدری (داریوش)،
 صدیق‌زاده (هادی)، صدیق وزیری (کیومرث)، صفاری (پرویز)
 ضیایی (منوچهر)
 طالع (هوشنگ)، طیبی (جمال)، طهماسبی (احمد)، طهماسبی (خسرو)،
 طیوری (...)، طبرسی (داریوش)
 ظفری (اردشیر)، ظفری (ایرج)، ظفری (پرویز)

عسکری (ناصر)، عزت (...)، علوی (مهدی)، علوی (مصطفی)، عظیمی (مهدی)، عظیمی (سیروس)، علوی (محمدرضا)، علوی (عبدالله)، علایی (هوشنگ)، علی‌زاده (داریوش)، عظیمی (ایرج)، علی‌زاده خامنه (حسین) غزنینی هاشمی (علی‌رضا)، غفوری (ناصر)، غفوری (هدایت) فرهند (علی‌رضا)، فروتن (اسماعیل)، فردوس (هوشنگ)، فردوس (کامبیز)، فتوره‌چی (وهاب)، فتوره‌چی (هرمز)، فیروزی (هوشنگ)، فرجام (سیروس)، فرجام (منوچهر)، فامیلی (مسعود)، فرهنگ (فریدون)، فنایی (ایرج)، فاضلی (منوچهر)، فروتنی (سیروس)، فتوره‌چی (غلام‌رضا)، فرجی (حسین)، فروزان (پرویز)، فرهنگ (ایرج یا منوچهر)، فرازی (...)

قهرمانی (...)، قنبری (عبدالله)، قطبی (رضا)، قربانی (هوشنگ)، قربانی (پرویز)، قمشی (سیامک)، قمشی (سیروس)، قمشی (اورنگ)

کامیار (بهمن)، کامیار (ایرج)، کورایان (ملکن)، کشکولی (منوچهر)، کمپانی (علی)، کامیاب (سیروس)، کریم دیزانی (هوشنگ)، کریمی (سعید)، کریم‌نیا (...)

گیلان شاه (پرویز)، گنجه‌ای (قدرت‌الله)، گل‌زرنندی (رمضان علی)

لطفی (علی)

محیط (بهزاد)، ملک‌زاده (...)، مستوفی (سیروس)، ملک‌زاده (جمشید)، میرزایی (...)، محمدآبادی (فرامرزی)، ملکی (علی)، ملک (...)، محیط (مرتضی)، محمودی (پرویز)، مبشری (علی)، منزوی (رضا)، مشیری (محمد)، مطبوعی (منوچهر)، معتمدافشار (منصور)، محمودی (محمود)، محیط (منصور)، ملامحی‌الدین (اکبر)، منوچهری (...)، معظمی (پرویز)، مجیدزاده (کامران)، معتمدی (منعم)، معتمدی (محمود)، مهدوی (امیرمنصور)، ملک آرا (علی)، ملک‌زاده (بهمن)، موید (هوشنگ)، ملامحی‌الدین (اکبر)

نکیسا (پرویز)، ناصری (فرخ)، نیک‌خواه (همايون)، ناظمی (مهرداد)، نوذری (علی)، نایی (احسان‌الله)، نیا (رحیم)، نوری (احمد)، نعمایی (اکبر)، نظری (احمد)

هنری (رضا) ، هاتفی (بهاء‌الدین) ، هدایت‌زاده (محمد)
یوسف‌زاده (ایرج)





کتاب‌نامه

ایران در دوران مصدق - ذبیح سپهر - مطبوعاتی عطایی - تهران ۱۳۶۳

پنجاه سال نفت ایران - مصطفی فاتح - نشر علم - چاپ اول - تهران
۱۳۸۴

تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران - شرکت ملی نفت
ایران - تهران ، اسفند ۱۳۴۴

تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران - فئواد روحانی - شرکت سهامی
کتاب‌های جیبی - چاپ دوم - تهران ۱۳۵۳

تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویان تا پایان جنگ دوم
جهانی) - عبدالرضا هوشنگ مهدوی - انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم - تهران
۱۳۶۴

تاریخچه مکتب پان ایرانیسم - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند -
چاپ نخست - تهران ، تابستان ۱۳۸۱

تزارها و تزارها - دکتر ه . خشایار - انتشارات آرمان خواه - تهران ، اسفند
۱۳۵۹

تجاوز عراق ، حمایت بیگانه ، خیانت خودی - دکتر هوشنگ طالع -
انتشارات سمرقند - تهران ، تابستان ۱۳۸۰

تهران در آتش (کابینه‌ی قوام و حوادث سی‌ام تیر) - محمد ترکمان -
انتشارات امیر - چاپ اول - بی‌جا ، بی‌تا

- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ -
غلامرضا نجاتی - شرکت سهامی انتشار - چاپ هفتم - تهران ۱۳۷۳
- چکیده تاریخ تجزیه‌ی ایران - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند -
ویرایش دوم - تهران
- خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق - انتشارات علمی - چاپ دهم -
تهران ۱۳۸۱
- خاطرات سیاسی خلیل ملکی - شرکت سهامی انتشار - تهران ۱۳۶۸
- در حاشیه قیام سی تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی - هوشنگ طالع -
انتشارات سمرقند - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۸ خورشیدی
- رقابت روسیه و انگلیس در ایران - محمد علی منشور گرگانی - انتشارات
عطایی - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۸
- رقابت روسیه و غرب در ایران - جورج لنزوسکی - ترجمه‌ی اسماعیل
رایین - انتشارات جاویدان - چاپ نخست - تهران، فروردین ماه ۱۳۵۳
- سرنوشت یاران مصدق - عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر علمی - تهران
۱۳۸۳
- کودتای ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ - مارک ج. گازیوروسکی - ترجمه سرهنگ غلامحسین
نجاتی - شرکت سهامی انتشار - چاپ نخست - تهران، پاییز ۱۳۶۷
- گوشه‌ای از خاطرات سپهبد بازنشسته سید عزیزالله کمال - چاپ
مطبوعات - تهران ۱۳۶۱

قیام ملت مسلمان ایران (۳۰ تیر ۱۳۳۱) - دکتر سید محمود کاشانی - چاپ خوشه
- تهران، ۱۰ تیرماه ۱۳۵۹

مصدق مرد سال - به اهتمام علی جانزاده - انتشارات همگام - تهران ۱۳۵۸
مصدق و نهضت ملی ایران - اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌جویان در
اروپا - بی‌جا - خرداد ۱۳۵۷

مصدق، مسایل حقوقی و سیاست - گردآوری ایرج افشار - انتشارات
سخن - چاپ نخست - تهران ۱۳۸۲

مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت - سرهنگ غلام‌رضا نجاتی - موسسه
خدمات فرهنگی رسا - ۲ ج - چاپ دوم - تهران ۱۳۷۸

مصدق، نفت و کودتا - محمود تفضلی - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۵۸
مدافعات مصدق و رولن در دیوان بین‌المللی لاهه - انتشارات زبرجد -
تهران ۱۳۵۷

مردی برای تمام تاریخ - علی‌رضا افشاری - انتشارات مرسا - چاپ نخست
- تهران، زمستان ۱۳۷۹

ما و بیگانگان - خاطرات سیاسی دکتر جهانشاه‌لو افشار - به کوشش نادر
پیمایی - انتشارات سمرقند - چاپ نخست - تهران، بهار ۱۳۸۶

مجموعه‌ی مکاتبات، اسناد، خاطرات نصرت‌الدوله فیروز - به کوشش
منصوره اتحادیه / سعدیپرا - انتشارات نشر تاریخ ایران - چاپ نخست - تهران
۱۳۷۰

نطق‌های دکتر مصدق (در دوره شانزدهم) - انتشارات امیرکبیر - جلد اول،
دفتر اول - چاپ سوم - تهران ۱۳۵۷

نفت در دوره‌ی رضا شاه ؛ تجدید نظر در امتیازنامه داری (قرارداد

۱۹۳۳) - انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران ۱۳۷۸

ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق - دست نوشته‌های محمد ابراهیم امیر

تیمور (کلالی) - به کوشش مرتضی رسولی‌پور - موسسه مطالعات تاریخ معاصر -

چاپ نخست - تهران ۱۳۸۰

نصرت‌الدوله (مجموعه‌ی مکاتبات ، اسناد و خاطرات ...) - به کوشش منصوره

اتحادیه و سعاد پیرا - کتاب سیامک - چاپ نخست - تهران ، پاییز ۱۳۷۸

نامه‌های دکتر مصدق - محمد ترکمان - نشر هزاران (۲ ج) - تهران ۱۳۷۴

و ۱۳۷۷

همه‌ی مردان شاه - استیفن کینزر - ترجمه شهریار خواجهیان - نشر اختران -

چاپ چهارم - تهران ۱۳۸۵

